

دنیای

528
13
9
13

۶

آذر ۱۳۵۳

در این شماره:

- روش انترناسیونالیستی حزب توده ایران ● افتخار پرافسران شهید!
- طرح پیشنهادی شاه برای اقیانوس هند ● و خاصیت وضع کشاورزی و سیاست رژیم ● یادى از جنبش دموکراتیک ۳۱ آذر
- تنگنای نیروی کار ما هر یکا فرزند مشروع رژیم نامشروع ● جنبش دانشجویان ایرانی راه خود را به پیش می‌گشاید ● دخالت در سیاست اما کدام سیاست؟
- کردستان اینسوی مرز... ● رژیم ایران در منطقه کانون و خامت تازه آن بوجود می‌آورد ● گانگسترهای شاه پرست یا نیروی مخصوص ● مبارزه بخاطر صلح و امنیت آسیا وظیفه مردم دوران معاصر ● پیام به محافل اجتماعی و خلق های آسیا
- امپراطور جدید ● دستچینی از نامه های ایران -

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
پنیا و گذار کترتقی ارانی

سال اول (دوره سوم)

" ما مخالفان دشمنی ملی ، تفرقه ملی ، کناره جویی ملی ، ماجهانگریان
 انترناسیونالیست هستیم . ما میکوشیم تا اتحاد صمیمی و آزمایشی کامل
 کارگران و دهقانان همه ملت های جهان تحقق پذیرد ."
 لینن ، کلیات ، جلد ۴۰ ، ص ۴۳ .

روش انترناسیونالیستی حزب توده ایران

حزب توده ایران را بسبب جهان گراش پرولتری ، بسبب روش انترناسیونالیستی پیگیرش ، دشمنان
 و مخالفان رنگارنگ آن با چشم و کینه عنان گسسته ای کوبید و اند و کماکان میکوبند .

هیئت حاکمه که خود با هزار بند آشکار و نهان به ارباب امپریالیسم بسته شده و از زبان شاه
 آشکارا از ضرورت فداکاری برای حفظ سرمایه داری جهانی سخن میکوبد ، دهها سال است
 فریاد بر میآورد که حزب توده " بیگانه پرست " است ، افکارش " وارداتی " است ، خود سرسپرده
 مسکواست و اصولا ایرانی نیست . شاه ایران در مصاحبه اخیرش بااد وارد بهیر (Behr) ، خبر
 نگار مجله معروف امریکائی " نیوزویک " (۱۴ اکتبر ۱۹۷۴ - صفحه ۲۸) یکبار دیگر گستاخانه
 خود را بعنوان مظهر خالص " ایرانیت " جاز و گلت کهوی حاضر نیست حزبی را که از خارج دستوری
 گیرد تحمل کند ، وی چنین حزبی را " کاملاً خورد خواهد کرد " .

این جوش و خروش " ملت پرستانه " علیه " خائنان و بیگانه پرستان توده " مخصوص و منحصر به
 " مهبین دوستانی " از طراز شاه و دارودسته اونیست ، مخالفان حزب مامع انترناسیونالیست ها ،
 مائوئیست ها ، ترسکیست ها و گروه های دیگر نیز درست از این بابت به حزب توده ایران می تازند .
 حتی آن بخشی از انترناسیونالیست ها ، اعم از مذہبی یا غیر مذہبی که اکنون به مارکسیسم - لنینیسم
 روی خوش نشان میدهند ، " شوروی پرستی " حزب توده ایران را نمی پسندند . بنظر آنها کمونیسمی
 خوب است که " ملی " و " مستقل " باشد . مائوئیست ها ، توده ایها رامشتی عمال " سوسیال
 امپریالیسم شوروی " میدانند که بدنبال " این ابر قدرت " گام برمیدارند و ترسکیست ها بر آنند
 که حزب توده ایران از رژیم " بوروکراتیک استالینیستی " شوروی که آرمان انقلاب جهانی را با خط
 سازشکاری با سرمایه داری کنار گذاشته اطاعت کرده و میکند لذا یک حزب انقلابی نیست . برخی دیگر
 میکوبند که حزب توده ایران مجمع کارمندان ایرانی وزارت خارجه شوروی اہت !

بقول عرب " عبارتتاشتی وحسنک واحد " . کلمات و " استدلالات " گوناگون است ولسی
 مطالب یکی است : جرم حزب توده ایران آنست که به اصل ضرورت حیاتی وحدت ارتش جهانی
 پرولتاریا در برابر سرمایه و فاداراست و منفعت بین المللی جبهه انقلاب جهانی را بدامغایر
 منافع ملی نمیشمرد ، جرم حزب توده ایران در آنست که بشریت را به دو قوله " ایرانی " و " بیگانه "
 تقسیم نمیکند ، با این محتوی که اولی در پرست خوب است و دومی در پرست بد . جرم حزب مادرا آنست
 که موافق اسلوب و سرخورد طبقاتی وی یک بیگانه مترقی و انقلابی که علیه بهرهکشی و استعمار و نواستعمار
 سرمایه داری مبارزه کند بر مراتب بزرگ ایرانی که چنین بهرهکشی را اعمال مینماید و یاد متیاری چنین
 استعمار و نواستعماری است ترجیح دارد ، جرم حزب توده ایران آنست که اتحاد شوروی ، نخستین
 کشور سوسیالیستی جهان و زادگاه انقلاب اکثرانیروی اساسی وعده مادی ومعنوی جبهه انقلاب
 میداند و از آن نه در سخنان مجرّد ، بلکه در عمل مشخص دفاع میکند ، زیرا بر آنست که بدون چنین

روشی کمونیست هانخواهند توانست در زبیر علیه سرمایه بین‌المللی که از هر جهت متشکل است پیروز شوند . جرم حزب تود ه ایران در آنستکه هرگز از میان این روش خود ابدانداشته و بقول یکی از مخالفان بستموده آمده ما این " سرسام شوروی " پرستی خود را بدون " شرمساری " تصریح میکند و در واقع هر قدر دشمنان و مخالفان بر عریضه جوشی خویش میافزایند اثری از تغییر در این روش حزب نمی بینند و نخواهند دید . زیرا حزب ماحق ندارد در اصول بنیادی جهان بینی علمی خود که عصاره فرائیخ تکامل انسانی و جنبشهای انقلابی است تجدید نظر کند .

ما بخوبی درک میکنیم که در تعامل مخصوص هضم این روش اصولی و انقلابی انترناسیونالیستی حزب ما را بویژه در جامعه ای که دارای ترکیب خورد ه بورژوازی نیرومند ی است در شوار ساختاست . نخست آنکه این روش از طرف حزب ما درست در دوران اوج احساسات و هیجانان ملی و خود آگاهی ملی در کشورهای " جهان سوم " اعمال شده و میشود . شاید در آینده که این دوران نضج ملی و خود آگاهی ملی ، سیر تکاملی ضرور خود را بپایان رساند ، تاکید ما از ضرورت اتحاد گردانهسای مختلف ملی نیروها با انقلابی در میناس . جهان ، یک حقیقت بدیهی و پیشتر افتاده بنظر رسد ولسی بویژه در این دوران بگوش ها که تحت تاثیر موعظ ناسیونالیسم بورژوازی و خورد ه بورژوازی قرار دارند ثقیل است . حزب ما پیوسته برای جنبشهای ملی مترقی و احساسات ملی مترقی ارزش و احترام قائل بود ه و هست ولی نمیتواند بعلت دید محدود طبقات دیگر از اصل عهد و حیاتی حزب طایفه کارگسر صرف نظر کند و در ادای ملتگرایی بورژوازی و خورد ه بورژوازی گام گذارد .

دوم آنکه این روش حزب تود ه ایران و تکیه بر دوستی با شوروی درست در دوران " جنگ سرد " که کوید ن شوروی به محور مرکزی تمام فعالیت سیاسی و تبلیغاتی و نظامی امپریالیسم و ارتجاع ایران مبدل شده ، انجام گرفته است . باین نکته باید افزود که سفسطه گران با درآمیختن تاریخ روسیه امپریالیستی تسارها با تاریخ اتحاد شوروی نیز با استفاد ه سفسطه آمیز موزیانه از تمام آن بغرنجسی ها که در سیر تکامل سوسیالیسم پدید شده ، توانستند برای " هوکردن " روش حزب ما در دفاع از شوروی ، دوستی و همبستگی با آن ، تبلیغات گمراهی آوری بر اه اندازند . و نیز باید افزود کسه مائوئیسم با تبلیغات " ناسیونال کمونیستی " خود و با " دشمن شماره یک " اعلام داشتن " ابر قدرت سوسیال امپریالیستی شوروی " آب با سیاب امپریالیسم و ارتجاع ریخت . ولی آیا این دشواری ها میبایست ما را متزلزل کند و بانیّت کسب وجهه و عوام فریبی به ارد و گاه افترا " زنان به شوروی ملحق سازد ؟ نه ، هرگز .

این نمونه هانشان میدهند که اعمال روش انترناسیونالیستی و برجسته کردن محتوی مشخص این روش در مورد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و اجرا " پیگیری این روش در عمل برای حزب ما چسه مشکلاتی را پدید آورد ه و میآورد . بدون اغراق میتوان گفت که بخش عمده و تقریب بتمام دشمنان و اتهام وارد به حزب ما درست از همین باب است و حزب و مبارزان آن بسبب پیگیری خود در این راه درست به تحمل فشارها و آزارهای گوناگون مجبور شده اند . ولی زمانی تاریخ قضاوت خواهد کرد که چه اندازه این ایستادگی پیگیرانه حزب ما و مبارزان اش اصولی ، انقلابی و بیغرضانه و چقد ضرور و حیاتی بسود ه است .

حزب ما در عین تعقیب پیگیر روش انترناسیونالیستی خود پیوسته سه نکته را در نظر داشته است :
اول آنکه انترناسیونالیسم و جهان گرایی حزب ما بهیچوجه بمعنای جهان وطنی و نفی میهن خود مردم میهن خود ، فرهنگ و سنن ملی خویش نیست ، بلکه باعتبار داسخ ماتنها از راه خدمت فداکارانه بر مردم ، میهن و فرهنگ خویش است که میتوان نقشی ارزنده در دگر سازی انقلابی جهان ایفا کرد .
 حزب تود ه ایران پیوسته میهن گرایی پر شوروی خد شه خود را با جهان گرایی انقلابی خود درآمیخته

است . حزب مایپوسته از مبلغان پرشور سربلندی و عظمت ایران ، حفظ تمامیت ارضی آن ، افتخار باحق گذشته آن ، جای سزاوار آن در خانواده ملی بوده ، هست و خواهد بود و در این زمینه کثیر نیروی سیاسی است که با چنین شور و صداقت و تاثیر عمل کرده باشد .

دوم آنکه حزب مادرین حفظ همبستگی با احزاب برادر و گردانهای مختلف انقلابی ، پیدایش این یا آن اختلاف نظر در مسائل مربوط به جهان یا ایران بین این حزب و دیگر احزاب و پیوستن و نیروی انقلابی دیگر را امری ممکن و حتی گامناگیز نیز میسرود زیرا محیط عمل ، تجربه ، سطح تکامل ، نیازمندیهای احزاب مختلف ، مختلف است . ولی بنظر ما در چنین مواردی باید آشنایی شیوه ملت گرایان و مطلق کردن نظر خود در پیش گرفته شود و با اختلاف نظر با روشهای تخریبی و تفرقه جویانه مطهر جرد ، بلکه مسائل باید در چارچوب روابط همبستگی برادرانه ، برپایه اقتناع ، بررسی شود و فیصله باید .

سیم آنکه حزب مادرین حفظ همبستگی با احزاب برادر و در ضمن شرکت در تنظیم جمعی مشی مبارزه و پیروی از این مشی ، در تعیین و اجراء استراتژی و تاکتیک مبارزه انقلابی در کشور خود مستقل است زیرا تنها حزب مایپوسته که کشور صالح است که خط مشی انقلابی خود را تعیین کند . حزب توده ایران در تمام حیات بیشتر از سی سال خود مایپوسته را همین شیوه عمل کرده است و عمل خواهد کرد .

برپایه آنچه که گفته ایم روشن است که ما در آینده نیز مانند گذشته ، به طمع کسب وجهه کوتاه مدت و عوام فریبی ملتگرایان از نقش خود در دفاع مشخص از کشورهای سوسیالیستی و در مرکز آنها اتحاد شوروی ، درست در زمانیکه تمام سبیل گل آلود تبلیغات امپریالیستی ، ارتجاعی و آنارشیستی علیقان متوجه است روگردان نخواهیم شد . ما در مبارزه ما بین مارکسیسم - لنینیسم از سوشی و انواع انحراف ها و کژراهیها بیافیه بزرگوارانه " بیطرف " نخواهیم گرفت زیرا این عمل را خیانت به حقیقت انقلابی و بیگارشکنی میدانیم ، بخاطر جلب متحد موقت ، بحساب متحدان سرششی انقلابی تاریخی خود ما باج اصولی نخواهیم داد و از " راه ایرانی به سوسیالیسم " و " تعبیر ایرانی از مارکسیسم - لنینیسم " صحبت نخواهیم کرد ، در عین آنکه به انطباق خلاق احکام عام جهان یعنی مارکسیستی - لنینیستی بر شرایط ویژه جامعه ایران معتقدیم ، مایپوسته عضو و فادار خاندان پر عظمت کمونیسم جهانی باقی خواهیم ماند . این امر در آینده نیز مانند گذشته میتواند برای ما گران تمام شود و مسلما گران تمام خواهد شد و بر کارزار مبتدل و ارزان و بی افتخار لجن پراکنی باز هم خواهد افزود ، ولی ما موظفیم مانند گذشته بخاطر وظائف انقلابی و رسالت تاریخی خود این نوع مشکلات را تحمل کنیم . در عین حال ما این توضیحات را برای دشمنان و مخالفان حزب نمیدانیم ، زیرا میدانیم گوشه آنها به استبداد لکسر است . کین و نفرت و هیجانات ناسالم علیه حزبی که مبارزان آن جز مرگ ، زندان و در بدری و زندگسی دشوار تعیین نداشته اند و اکنون نیز رژیم ماورا ارتجاعی ایران آنها را دشمن عمده اعلام میدارد ، بقدری است که مجلسی برای برخورد منطقی به فاکت ها و استبداد لادار زندان این افراد باقی نمانده است . اگر این افراد اهل منطق بودند لااقل فکر میکردند ، علیه رقم اختلاف نظرهای که با حزب توده ایران دارند ، با این حزب که نقش غیر قابل انکار و مورد قبول عموم در تشکل و رستخیز جامعه ما در دوران پسر از جنگ دوم جهانی دارد و اینک در سنگر مبارزه پیگیر علیه امپریالیسم و ارتجاع ایستاد است باید روش " وحدت و مبارزه " را در پیش گرفت ، ولی ما با چنین منظره ای روبرو نیستیم . ما بوعصای رنگارنگی که بنام اپوزیسیون انتشامی باید وظیفهای مهتر از دشمنان دادن به شوروی ، این مهمترین تکیه گاه انقلاب جهانی و به حزب توده ایران ، این مهمترین سازمان اپوزیسیون انقلابی در ایران برای خود نمی شناسد . ما این توضیحات را برای کسانی میدهم که خواستارین بردن به نظر حزب ما و توضیح وی در باره این روش هستند و " در خانه اگر کسی است یک حرف بفرست " .

افتخار بر افسران شهید!

افسران میهن پرست ، به خلق پیونید!

بسیست سال پیش ، زمانیکه درند هوشی رژیم کودتا برای انتقام از نهضت علی ایران که حزب توده ایران و سایر سازمانهای دموکراتیک وابسته بآن در پیشاپیش آن قرار داشتند ، باوج خود رسیده بود و شاه در تکمیل جنایت های خود بمنافع مردم ایران درصدد واگذاری مجدد منابع نفتی ملی شده میهن ما به انحصار نفتی بود ، برای ایجاد شرایط " مساعد " ، یعنی ایجاد محیط وحشت و ارعاب ، نخستین گروههای افسران توده ای را بیای چوبه های تیرباران فرستاد . در فاصله يك ماه عده ای از افسران سازمان نظامی توده همراه با شاعر جوان مرتضی کیوان تیرباران شدند .

وجود سازمان وسیعی از افسران و درجه داران که حتی باعتراف دشمن از يك ترین ، انسان ترین و خوشنام ترین افراد ارتش بودند ، امری تصادفی نبود . اکثریت مطلق افسران از لحاظ منشأ اجتماعی به طبقات فوقانی جامعه تعلق نداشتند ، آنان از میان توده مردم برخاسته بودند و ناراضی توده مردم نمیتوانست در میان این افسران انعکاس نیابد . محیط ناسالم و غیر انسانی درون ارتش نیز این ناراضی را دوجندان میکرد . بسیاری از افسران راجع میهن پرستی و خدمت به مردم به ارتش کشانده بود . ولی رضاشاه و سپس فرزندش محمد رضاشاه میخواستند بجای تقویت روح میهن پرستی ، شعارتزور و سبطائی شاه پرستی را بخورد آنان بدهند ، بجای تحکیم پیوند میان ارتش و مردم ، ارتش را مافوق توده مردم قرار دهند ، اطاعت کورکورانه را جایگزین انضباط آگاهانه سازند . زدی و فساد امرا و افسران ارشد بیسواد ای که در روح قزاق منشی دوران گذشته پرورش یافته بودند ، روح حساس و پرشور بسیاری از افسران جوان تحصیل کرده را جریحه دار میکرد . افسران توده ای نمونه های درخشانی از سنت های مبارزاتی رادیکالی نظیر کتل محمد تقی خا پسیان ، لا هوتی و سرهنگ پولا دین را در برابر داشتند .

اکنون نیز وضع چه در داخل کشور و چه در خارج کشور بهتر از آن هنگام نیست ، حتی به مراتب بدتر است . جنبه های ضد ملی و ضد دموکراتیک استبداد سلطنتی شدید تر شده و خصلت آشکارساز فاشیستی بخود گرفته است . مستشاران و کارشناسان و جاسوسان امپریالیستی ، که شاه پیش از افسران ایرانی بآنها اطعینان دارد ، امور ارتش را قبضه کرده اند و بر افسران ایرانی فرمانروائی میکنند . ارتش ایران که بزعم هیئت حاکمه زمانی فقط وظیفه سرکوب جنبش های دموکراتیک داخل کشور را مینجام میداد ، اکنون باید وظیفه سرکوب نهضت های دموکراتیک و ضد امپریالیستی کشورهای همجوار را نیز بعهده گیرد . افسران و سربازان ایرانی باید در راه منافع کشورهای و انحصار های امپریالیستی و حفظ رژیم های قرون وسطائی نظیر سلطان قابوس در عمان جان خود را از دست بدهند .

در عین حال در منشأ اجتماعی ارتش ایران تغییری حاصل نشده است ، با وجود کوشش های فراوانی که رژیم از راه اعطای امتیازات مالی و مادی فراوان به ارتشیان ، تلقین ناسیونالیسم و شونینسم در میان آنان بکار میبرد ، روح میهن پرستی و مردم دوستی و تعالیات دموکراتیک در میان بسیاری از ارتشیان کشته نشده است . تعداد افسرانی که از ناسامانی های موجود ناراضی

هستند ، کم نیست . تصفیه‌های فراوان ، نقل و انتقالات بی دریغی ، ایجاد محیط بی اعتباری در نتیجه بسط شبکه‌های جاسوسی در میان ارتشیان ، سرینمیست کردن و تیرباران عده‌ای از افسران ، هعلگی حاکی بر این واقعیت است .

افسران ایرانی اکنون نمونه‌های وسیعتری از فداکاری افسران در راه منافع مردم ایران در پیش چشم دارند . سرهنگ سیامک ، سروان خمسروزبیه ، سرهنگ مبشری ، سرهنگ مرتضوی ، سرهنگ تاضی ، سرهنگ نیو ، سرگرد وکیلی ، سرگرد رزمی ، سروان بهزاد ، سروا محقق زاده ، سروان مدنی ، ستوان مختاری ، ستوان پرویز حکمت جو ودها و صد ها افسر میهن پرستی که در مقابل جوخه‌ها کائناتش جان خود را فدا کردند و یاد پرست میله‌های زندان جوانی و زندگی خود را از دست دادند ، راد مردانی هستند که میتوانند الهام بخش افسران میهن پرست و مترقی باشند .

افسران اکنون شاهد نمونه‌های زنده‌ای در پرتقال و حبشه هستند که چگونه نیروهای مسلح با پیوستن به صفوف مبارزان ، هم‌تودهای مردم را از سلطه رژیم‌های فاسد و خونخوار رها کنند و بخشیدند و هم خود با آزادی دست یافتند .

تاریخ اکنون وظیفه بزرگی در برابر نیروهای مترقی ارتش قرار داده است . در پیامی که حزب ما به افسران میهن پرست ارتش فرستاده ، گفته میشود : " باشعاست که پرچم پرافتخار میهن پرستی و آزادی را که پسیانها ، سیامک‌ها ، روزبه‌ها و حکمت جوها نسل به نسل دست بدست داده‌اند برافرازید و با آن به خلق بپیوندید " . ۱۰۲ .

سربازان ، درجه داران ، افسران !

شما از مردم ایرانید ، به صفوف مبارزان ایران بپیوندید !



طرح پیشنهادی شاه برای اقیانوس هند

افکارنو

"افکارنو" شاهانه شاه از ۲۷ شهریورسفری ۱۶ روزه به پنج کشورسنگاپور، استرالیا و زلاند جدید، اندونزی و هند کرد. در این سفرچه در موارد رسمی وجه در مصاحبه‌های مطبوعاتی سخنان زیادی درباره مسائل گوناگون اقتصادی، مالی و سیاسی ایراد کرد که ما در این مقال فقط یکی از آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم. اولین کشوری که شاه دیدار کرد سنگاپور بود. در آنجا برای نخستین بار شاه پیشنهاد ایجاد يك اتحادیه همکاری گسترده منطقه ای "میان کشورهای حوزه وهم مرز اقیانوس هند را در ضیافت شام رسمی رئیس جمع‌سور سنگاپور بدین طریق عنوان کرد: "در اینجا فرصت را غنیمت شمرده و فکرنوی همکاری منطقه ای گسترده را پیشنهاد می‌کنم، همکاری ای که کشورهای نظیر ایران و کشورهای شبه قاره هند، پاکستان، بنگلادش برمه، مالزی، سنگاپور و اندونزی که مرز شمالی و شرقی اقیانوس هند را تشکیل می‌دهند... منافع آنها مشترک و عبارت است از امنیت مناطق، آزادی کشتیرانی، مبادله بازرگانی میان خودشان و نیز میان کلیه کشورهای جهان. این آمیزش اقتصادی این کشورها را بخاطر بهبود زندگی مردم آنها کرد هم می‌آورد و در همین حال در اجرای این منظور ثبات منطقه را سبب می‌کند... و امنیت کشتیرانی یکی از نکاتی است که این طلب از هم اکنون باید برای آینده در نظر بگیرند" (نقل از اطلاعات ۳۰ شهریور ۱۳۵۳). در این سخنان شاه هدف خود را که عبارت از تشکیل يك گروه بنسبندگی اقتصادی، سیاسی و نظامی در منطقه اقیانوس هند تا استرالیا و زلاند جدید است بشکل نارسمان و پیچیده‌ای بیان کرده است. "همکاری منطقه ای گسترده"، "امنیت"، "ثبات منطقه"، "آمیزش اقتصادی" و نظائر آنها عبارات و واژه‌هایی است که شاه گوشش کرده در آنها "افکارنو" خود را بگنجانده. نظیر این‌ها را بارها در باره خلیج فارس از دهان شاه شنیده ایم و معنی آنها را اکنون در عمل می‌بینیم. حتی هنگام "خروج" نیروهای انگلیس از خلیج فارس شنیدیم که گفت "استعمار نباید از یک در بیرون برود و از در دیگر وارد شود". اما امروز می‌بینیم که امپریالیسم انگلیس نرسفته امپریالیسم آمریکا وارد شده و پایگاه‌های دریایی بحیرین را در قلب خلیج اشغال کرده است و "همکاری منطقه ای گسترده" بصورت همکاری نظامی ایران و انگلیس برای سرکوب مردم همان درآمده است. شاه در جریان مسافرت خویش رفته رفته "افکارنو" را روشن تر و روشن تر کرده تا در مصاحبه مطبوعاتی خود در "کانبرا" پایتخت استرالیا هنگامیکه يك خبرنگار ایرامون پیشنهاد او و مشکل کلیسی این سازمان پرسش می‌کند می‌گوید: "راحتترین راه، تشکیل يك سازمان اقتصادی و مالی سیاسی است. اما بهرحال باید بانومی تفاهم نظامی دنبال شود و این موضوع در مفاهیم و ضوابط امنیت قرار دارد... (اطلاعات، ۴ مهر ۱۳۵۳). نظیر همین مطالب را شاه در مصاحبه دیگری در هند بدین نحو اظهار کرد: "این امر باید بتدریج انجام شود. نخست باید مادری همکاری اقتصادی و همبستگی سیاسی باشیم. زمانیکه این دو هدف تحقق یابد آشکار است که خود بخود امنیت دریا ها و راه‌های کشتیرانی محسوس خواهد شد و این امر چندان مشکل نیست... (از راه پوی "صدای ایران" ۱۴ مهر ۱۳۵۳). با این توضیحات پیدا است که "افکارنو" شاه در حول محور يك سازمان اقتصادی، سیاسی و نظامی مانند ناتو و بازار مشترک در اروپای غربی در ورزیند. اضافه

کنیم که هنری کیسینجر در مسافرت اخیر خود با ایران از این " افکار نو " پشتیبانی کرد . چرا ؟ برای اینکه ایران از سویی عضو سازمان نظامی سنتو و از سوی دیگر با قرارداد و جانانه نظامی پیوند محکم سیاسی و نظامی با امپریالیسم امریکادارد و هر گروه بندی که بدست شاه در این منطقه انجام گیرد بطور غیر مستقیم با گروه بندیهای نظامی و سیاسی امپریالیستی گره خواهد خورد . شاه نقشه یک گروه بندی اقتصادی ، سیاسی و " امنیتی " ، یا بهتر بگوئیم نظامی را برای خلیج فارس نیز بنام حفظ " صلح " و " امنیت " نظیر آنچه که اکنون برای اقیانوس هند پیشنهاد میکند ، کشید و کوشش های فراوانی نیز برای اجرای آن بکار برد است . ولی این نقشه بعلمت وجود تضاد های گوناگون و از جمله مسئله رهبری این گروه بندی که مورد نظر شاه و پشتیبانیان امپریالیستی او بود ، تاکنون بسی نتیجه مانده است . شاه برای اشغال مقام " رهبری " ، یا بهتر بگوئیم ایفای نقش ژاندارم در منطقه خلیج متوسل بقدرت نظامی شده و با صرف میلیارد ها دلار توسعه ارتش و تجهیزات گوناگون نظامی پرداخته و اکنون از این نیرومندی برای احراز تسلط و اعمال نفوذ اقتصادی ، سیاسی و نظامی در امارات خلیج استفاده میکند . اما در مورد اقیانوس هند شاه معتقد است که با توسل بمنبروی ارتش مقام " رهبری " را اشغال و کشورهای مانند هند را زیر پای خود بگیرد . باین دلیل است که بفرستادن استفاده از قدرت مالی ایران افتاده و پیش از آنکه پیشنهاد خود را فاش کند با گشاده دستی به هند ، پاکستان ، سیریلانکا و سنگلاش رفته و کمک مالی و توسعه روابط اقتصادی داده است و زمینه را نیز از لحاظ روابط سیاسی با هند و سنگلاش مساعد نموده و سپس بدوره گردی افتاده تا از این مقدمات برای اجرای نقشه ای که گفته شد بهره برداری کند .

امنیت جمعی یا گروه بندی

نظامی — سیاسی ؟

ما با توسعه روابط اقتصادی و حسن همجواری بین ایران و کشور های مجاور اقیانوس هند و خلیج فارس مخالف نیستیم ، بلکه سیاست همزیستی مسالمت آمیز و همکاری اقتصادی را برای ننگه داری و تحکیم صلح مفید و ضرور می شماریم . اما بشرط آنکه جانبداری از این سیاست با صداقت همراه بوده و در پشت پرده کلمات " صلح " و " امنیت " و " همکاری گسترده " نقشه هایی که هدف آن ایجاد پیمان نظامی ، سیاسی ، اقتصادی و عبارت دیگر طرحهایی که مخالف با امنیت جمعی قاره آسیاست پنهان نباشد . اگر شاه ایران همکاری اقتصادی را با دساتر سیاسی و نظامی توأم نمیکرد اگر با وجود پایگاه های نظامی که هم اکنون امپریالیسم امریکا و انگلستان در اقیانوس هند و خلیج فارس دارند و از جمله پایگاه اتنی دیوگورا رسا که در حال توسعه و تحکیم بوده و صلح و امنیت خلقهای این مناطق را تهدید میکنند ، مخالف سمیورزید ، اگر با صرف میلیارد ها دلار مسابقه تسلیحاتی در این مناطق برانمیانداخت و کشورهای مجاور خلیج و اقیانوس هند را نگران نمیکرد ، اگر بعد از خلع نظامی و سرکوبی جنبش های ضد امپریالیستی و دموکراتیک و توطئه و تحریک در کشورهای منطقه دست نسی یازید ، آنوقت دعا و دعا و بار باره " همکاری گسترده " و تهدید اقیانوس هند به " منطقه صلح و امنیت " صادقانه تلقی میشد و به امنیت جمعی آسیا کمک میکرد . اما واقعیت اینطور نیست . نقشه منطقه ای شاه درست طوری تنظیم شده که در مقابل طرح امنیت جمعی آسیا قرار میگیرد . هفته نامه نیسم رسمی کیهان در تاریخ ۶ مهرماه ۱۳۵۳ مقارن سفر شاه در تفسیری پیرامون پیشنهاد و اظهارات شاه تحت عنوان " طرحی از درون قاره " چنین نوشت : " پیشنهاد های دیگری در مورد همکاری برای حفظ امنیت آسیا قبلا مطرح شده است . امام بهترین این پیشنهاد ها از جانب یک کشور غیر آسیایی پیمان آمده است و از آنها و کنار گذاردن یک کشور مهم آسیای را پیش بینی میکند " . سپس میافزاید : " پیشنهادی که شاهنشاه در سنگاپور مطرح کردند به آسیای ها مالک امید هد که در

چارچوب طرحی که از درون قاره ریشه‌میگیرد درباره همکاریهای آینده خود بیان میشوند

نیازی باثبات ندارد که مقصود هفته نامه نیم رسمی کیهان از " یک کشور غیر آسیائی " اتحاد شوروی و از یک " کشور مهم آسیائی " جمهوری خلق چین است . مقارن این احوال نظیر این تفسیر از دید یگر روزنامه که بدن تردید با نظر مقامات دولتی درج کرده اند می بینیم . کشور اتحاد شوروی را که از خاور تا باب برننگه و ژاپن و از جنوب تا مرزهای ایران کشیده شده و تمام قسمت شمالی آسیا را دربر میگیرد و چندین جمهوری از این کشور در مرکز آسیا قرار گرفته و بهمین دلائل حتی چندین پیش سازمان ملل آنها هم کشوری اروپائی و هم کشوری آسیائی شناخته ، کشوری غیر آسیائی خواندن و بهیچنهاد اتحاد شوروی را که در آن هیچگونه استثنائی چه برای چین و چه برای کشوری دیگر وجود ندارد تحریف کردن بقدری مفرغانه و پیشرفته است که تنها شایسته جرائد گوشه بفرمان مانند جرائد ایسران میباشد . قابل توجه است که اندیشه امنیت جمعی آسیائی از کنفرانس باندونگ که هم ایران و هم چین در آن شرکت داشتند ، سرچشمه میگیرد و اتحاد جماهیر شوروی این اندیشه را بصورت طرح امنیت جمعی در آسیا بر اساس سیاست همزیستی مسالمت آمیز و صلح جویانه ای که پیگیرانه تعقیب میکند ، تنظیم و عرضه کرده و شاه و حکومت ایران یکبار در اکتبر ۱۹۷۲ هنگام دیدار شاه از اتحاد شوروی و بار دیگر در ۲۶ اسفند ۱۳۵۱ موقعیکه نخست وزیر اتحاد شوروی از ایران دیدن کرد ، در اعلامیه های مشترکی موافقت خود را با آن اعلام داشته اند . علاوه بر این چند کشور دیگر از حوزه اقیانوس هند مانند جمهوری هند و بنگلادش و سریلانکا و جمهوری عراق نیز موافقت خود را با این پیشنهادهای برآورده اند . اکنون شاه بدو توجه باین پیشینه های یکبارم ب فکر " همکاری گسترده " افتاده و در برابر طرح امنیت جمعی در آسیا ، طرح ایجاد یک گروه بندی اقتصادی ، سیاسی و نظامی منطقه ایراجون " فکری نو " که گویا تراوشی از " افکار عالیه " اوست بمیدان کشیده است .

تردید نیست که برای وصول به امنیت جمعی آسیا پیش از هر چیز رفع موانع و مشکلاتی که در راه آن وجود دارد ضروری است . از جمله این موانع وجود پایگاه های نظامی کشورهای امپریالیستی در آسیا و بیامانهای نظامی مانند سنتو و سائو و وجود ارتش های اشغالگر خارجی در کشورهای آسیائی مانند ارتش امریکان در کره جنوبی و ارتش ایران در عمان و ارتش اسرائیل در زمینهای کشورهای عربی است . آنها که واقعا خواهان امنیت و صلح منطقه ای و جمعی در آسیا هستند باید این موانع و موانع دیگر را از پیش ببرد و آرنه تا مردم کشورهای قاره آسیا نتوانند به صلح و امنیت جمعی دست یابند و به تحکیم استقلال و رشد و تکامل اقتصادی و اجتماعی و رفیع عقب ماندگی خود بپردازند .

رژیم کنونی پشتیبان پایگاه های شاه ایران که خود یکی از اشغالگران و متجاوزان و هم پیمانان

امپریالیست هاست ، با وجود پایگاه های نظامی امپریالیستی

امپریالیستی

از جمله پایگاه اتنی دیوگا رسیا در قلمب اقیانوس هند

مخالفتی ندارد بلکه وجود آنها امری طبیعی تلقی میکند و این نظر را درست هنگامی ابراز میدارد که پیششهادت تدبیل اقیانوس هند را بمنطقه صلح و امنیت بعنوان " افکار نو " عرضه میکند . شاه در یک مصاحبه مطبوعاتی در کانبرا (پایتخت استرالیا) در جواب سؤال یکی از خبرنگاران که می پرسد : " اهلحضرت باتدبیل جزیره دیوگا رسیا بیک پایگاه دریائی مخالفت کرده اند " میگوید :

" من با پایگاه دیوگا رسیا تا زمانیکه قدرتهای دیگری در اقیانوس هند وجود داشته باشد مخالف نیستم . این کار ناخبردارانه است " سپس میافزاید : " من ارقا مطمئنی در دست ندارم ولی عده ای می گویند ناوگان شوروی نه هزار واحد کشتی سالیان در اقیانوس هند رفته و آمد کرده اند . در چنین حالتی چگونه میتوان از امریکا خواست که در اقیانوس هند در روشود ؟ . . . " (نقل از اطلاعات ۴ مهر ۱۳۵۳)

باین ترتیب نه تنها با وجود پایگاه اتنی در جزیره د یگوگاریا مخالف نیست بلکه مخالفت با آنرا " ناخبر دانه " میدانند و برای توجیه گفته خود با در دست نداشتن ارقام مطمئن و بزاسا سر آنچه " عد های میگویند " رفت و آمد کشتی های اتحاد شوروی را در آب های بین المللی اقیانوس هند با پایگاه های نظامی از جمله پایگاه اتنی امریکائی - انگلیسی در د یگوگاریا برابر بر میسند ! این توجیه بقدری فاقد منطق و بیبوده است که بطلان آن نیاز باثبات ندارد . آخر چگونه میتوان کشتیرانی در ریا های آزاد را طبق مقررات بین المللی با پایگاه های نظامی که هدف آنها کنترل خطوط کشتیرانی محاصره اتحاد شوروی و تهدید و اعمال فشار دائمی بر کشورهای مجاور است قیاسه نمود ؟ شاه نظیر همین جواب را در مباحثه دیگری در روز ۲ نوامبر ۱۹۷۴ در تهران بیکی از خبرنگاران در مورد پایگاه " د یگوگاریا " داد و گفت : " من مخالفتی با این امر ندارم بلکه آنرا یک اقدام طبیعی میدانم " هنگامیکه در چند مباحثه خبرنگاران او را سؤال پیچ کردند ، در جواب یک خبرنگار که پرسید : " آیا نظار علی حضرت از این پیشنهاد وحدت منطقه و تامین امنیت این کشورهاست ؟ آیا باید امنیت این کشورها در چهارچوب امنیت منطقه ای تامین شود و یا این همکاری جنبه همکاری قاره ای خود میگیرد و شامل امنیت دستجمعی آسیا شود " گفت : " . . . نخست باید ما درین همکاری اقتصاد و همبستگی سیاسی باشیم . زمانیکه این د هدف تحقق یابد آشکارا است که خود بخود لزوم امنیت دریاها و راه های کشتیرانی محسوس خواهد شد ، و این امر چندان مشکل نخواهد بود . . . و بعد میتوانیم از کشورهای غیر منطقه ای بخواهیم که در این منطقه وارد نشوند . . . خلاصه این اظهارات این است که کشورهای حوزه اقیانوس هند ابتدا باید " همکاری اقتصادی ، همبستگی سیاسی " و حفظ " امنیت دریاها " یعنی همکاری نظامی را بوجود آورند (لابد زیر رهبری شاه ایران) و آنوقت " از کشورهای غیر منطقه ای " بخواهند که " در این منطقه وارد نشوند ! " . بعبارت دیگر حال وقت آن نیست که با وجود پایگاه های نظامی خارجی در اقیانوس هند مخالفت شود . اول باید یک بلوک نظامی ، سیاسی ، اقتصادی بوجود آورد که در آن مثلا هند و سنگلاش که جز " کشورهای غیر متحد و موافق با امنیت جمعی آسیا هستند ، وارد و متحد شوند و ایران عضو سنتووم پیمان امریکائی هم در آن رهبری داشته باشد و سپس " از کشورهای غیر منطقه ای " خواسته شود که " در این منطقه وارد نشوند " !

بیگ دست خنجر ، بیگ دست پول از گفتارها و کردارهای شاه چه در مورد خلیج فارس و چه

حوزه اقیانوس هند بخوبی روشن میشود که شاه بلند پرواز

ایران با پشتگرمی امپریالیست ها به یک دست خنجر تسلیمات عظیم نظامی را گرفته و در دست دیگر انبانی از میلیاردها دلار درآمد نفت دارد . در خلیج فارس که انبان پول مفید و موثر نیست خنجر خود را بکار میبرد و خلقهای منطقه را مورد هجوم و حمله قرار میدهد و در حوزه اقیانوس هند که شمشیر بران نیست با کیسه پول بد و ره گردی افتاد و کوشش دارد کشورهای صلح دوست و بیطرف منطقه را که ساز لحاظ اقتصادی و مالی نیازمندند بضررب پول و لطائف الحیل با یجاد یک دسته بندی که سرسرخ آن سرانجام بگروه بندیهای امپریالیستی پیوند خواهد یافت ، و دارد . اما شاه در محاسبات خود اشتباه میکند . خلقهای صلح دوست و نیروهای ضد امپریالیستی در منطقه خلیج فارس و حوزه اقیانوس هند ، شاه و هدفهای او را بخوبی میشناسند و طبقه سیاست تجار و توسعه طلبان او میارزه میکنند . کشورهای غیر متحد و صلح دوستی مانند هند و سنگلاش در این حال که علاقمند بتوسعه روابط اقتصادی با ایران هستند در ام " همکاری سیاسی و نظامی " او نخواهند افتاد .

۱ . گویا

وخامت وضع کشاورزی

و سیاست رژیم

سیاست کشاورزی رژیم پیش از پیش بسوی حمایت از زمینداران و سرمایه داران بزرگ چرخش مییابد . هرچه از عمر انقلاب سفید شاه میگذرد ، پیوند های آن با بورژوازی بزرگ شهروروستا و انحصارات غارتگر روشن تر چشم میخورد . اگر ۱۳ سال پیش رژیم شاه بدفاع از منافع "آزاد مردان و آزاد زنان" تظاهر میکرد ، امروز یکباره پرده از رخ افکنده و حمایت از "بزرگ سرمایه داران" را در شیپور "انقلاب" میدمد . بهانه این پشتیبانی بیدریغ ، و خامت وضع کشاورزی است .

جملگی میآیند که کشاورزی کشور بزرگاریسیاهی نشسته است . تولیدات آن کافی برای سیسر کردن شکم مردم نیست و از تا مین نیازمندیهای صنایع روبرشد ایران عاجز مانده است . میلیونها ارز همه ساله بخارج میروند و گوشت و برنج و کره و پنیر و تخم مرغ و سایر مواد غذایی و نیز مواد خام مورد نیاز صنایع داخلی وارد میشود . کشوری که خود روزی تولید کننده کالا های کشاورزی بود ، امروز وارد کننده سادهترین آنهاست . اما چه کسی کشاورزی را بزرگاریکنونی نشانده است ؟ کدام سیاست موجب شده که کشور صادر کننده مواد کشاورزی به کشور وارد کننده بدل شود ؟ ما در ۱۳ ساله پس از اصلاحات ارضی کرا را بدولت گوشزد کردیم که سیاست پشت کردن بد هفتانان وعدم حمایت همه جانبه از آنان سیاستی است بدعاقبت که دود آن سرانجام بچشم همه خواهد رفت . اما زامعنداران ایران به سیاست ضد دهقانی خود ادامه دادند و راه حمایت روز افزون از زمینداران و سرمایه داران بزرگ را در پیش گرفتند . نتیجه آن شد که واحدهای کوچکی دهقانی بحال خود رها شدند و بروی "واحدهای بزرگ" پولهای ریخته شد که یا حیف و میل شد و یا هنوز سالها وقت لازمست که ایسین واحدها در اعتلاء کشاورزی ایران نقش داشته باشند . روزنامه کیهان نمونه ای از این حیف و میل را در مورد یک شرکت امریکائی و دوشرکت انگلیسی بدست میدهد . کیهان مینویسد : "مقامات وزارت کشاورزی اخیرا در مورد یک شرکت امریکائی به مدیریت یک ایرانی ثروتمند بازگشته از امریکا کسه در خوزستان مزارع بزرگ احداث کرده و نیز دوشرکت انگلیسی شواهدی بدست آورده که نشان میدهد این شرکتها کار خود را جدی ننگرفته اند . این شرکتها زمین و آب و برق ارزانی که دولت در اختیارشان گذاشته بی استفاده گذاشته اند" (کیهان - ۲۹ تیر ۱۳۵۲) .

با این وجود هنوز هم مغزهای غلیلی که این وضع را موجب شده اند دست بردار نیستند و نسخه های مینویسند که نه تنها شفا بخش این بیماری نیست ، بلکه کشاورزی را باشکلات تازه ای رویسر و خواهد ساخت . گردانندگان رژیم شغای کشاورزی را در ایجاد "واحدهای بزرگ" میدانند ، ما هم عقیده داریم که واحدهای کوچکی چند هکتاری قابلیت جذب تکنولوژی مدرن را ندارند و در نتیجه نمیتوانند باعتلاء تولیدات کشاورزی کمک کنند . اما آنها "واحدهای بزرگ" را میخواهند بسودن شرکت فعال دهقانان و از طریق واگذاری مفت و مجانی زمین و آب و سرمایه و برق و راه به "بزرگ سرمایه داران" موجود آورند و ما میگوئیم در شرایط کنونی واحدهای بزرگ را میتوان از طریق همین شرکتهای تعاونی روستائی یعنی بوسیله تشکیل و گسترش شرکتهای تعاونی تولیدی روستائی و یکپارچه کردن زمینهای دهقانی بوجود آورد ، آنها را آماده برای جذب تکنولوژی مدرن نمود و تولید بزرگ را بدین طریق سروسامان داد . ما میگوئیم بجای واگذاری اراضی حاصلخیز زیرسدها که میلیارد هاریال

از سترنج زحمتکشان خرج آن شده به شاهپورها و والا گهرها و سرمایه داران بزرگی از قبیل نراقی ها و عقد ها میتوان بر روی این زمینها واحد های بزرگ تعاونی دهقانی بوجود آورد و اگر دولت باین هم راضی نیست لااقل میتواند واحد های نکشت و دامپروری دولتی بر روی اراضی حاصلخیز زیرسرد ها ایجاد کند ، نه آنکه دست بورژوازی بزرگ داخلی و انحصارات یغماگرایمیکاش ، انگلیسی ، فرانسوی و هلندی را در استعمار خشن رنجبران روستا و غارت ثروت ملی بازگذارد .

سیاست ایجاد واحد های بزرگ کشت و صنعت بدست سرمایه داران بزرگ و انحصارات امیریا لیستی نمتنها از همان آغاز مورد مخالفت حزب ما و سایر نیروهای مترقی بود ، بلکه جناح واقع بین تر بورژوازی ایران هم از پد خود و بشیوه خود با آن مخالفت مینمود . چهار سال پیش مجله تهرانی اکونومیست بهیواداری از این جناح نوشت : " در کنفرانس صهیعی که در سازمان برنامه با حضور چند وزیر تشکیل شد باین نتیجه رسیدند که برنامه کشت و صنعت در عین حال که باید با فعالیت دنبال شود ، معذک نمیتواند مسائل موجود کشاورزی را حل نماید . . . باینجهت توجه بشکاف کشاورزی سنتی ضروری است ، یعنی کشاورزان سعی کنند واحد های راکه تحت اداره خود دارند ، مورد بهره برداری قرار دهند ، منتهی این بهره برداری با اصول فنی امروز تطبیق داده شود . اگر ایمن سیاست اجرا شود اول وضع کشاورزی تثبیت میشو و کشاورزان درمی یابند که دولت نیز در درجه اول خواهان حفظ و تقویت آنهاست " (تهرانی اکونومیست - ۸ بهمن ۱۳۴۸) اما این جناح واقع بین تر نتوانست نظر خود را پیروز کند و مهندس روحانی بیانگر سیاست ایجاد واحد های بزرگ بدست سرمایه داران بزرگ فعالیت را گذاشته بمیدان آمد . تصمیمات و اقدامات تزویم پیوزه در دو سال اخیر بیانگر پیشبرد این سیاست است . در زیر بهمهمترین آنها اشاره میکنیم :

سال ۱۳۵۱ مهندس روحانی وزیر کشاورزی و منابع طبیعی اعلام نمود که : ما در انتظار دهه ای افراد " عاشق " هستیم تا در امور کشاورزی و دامداری وارد میدان شوند . او مزه داده داد که بسزورگی قانونی بتصویب خواهد رسید که بموجب آن کلیه مواد اولیه کشاورزی از قبیل بذر ، گاو ، تراکتور ، یا ابزار های دیگر مورد نیاز کشاورزی و دامداری از پرداخت حقوق و عوارض گمرکی و سود بازرگانی معاف خواهند شد . و این قانون بتصویب رسید .

چند ماه بعد هیئت دولت آیین نامه ای تصویب نمود که بدو طلبیان سرمایه گذاری بر روی اراضی باثر ۵۰ درصد سرمایه گذاری را بطور مجانی و بلاعوض و ۲۵ درصد را بصورت وام دراز مدت پرداخت خواهد کرد .

سال ۱۳۵۲ وزارت کشاورزی اعلام کرد که برای انجام (عملیات زیربنایی و دیگر خدمات کشاورزی و دامپروری و آبیاری تا ۸۵ درصد هزینه مطالعات اولیه را بصورت وام بلاعوض در اختیار متقاضیان قرار خواهد داد .

در پایان سال ۱۳۵۲ وزارت کشاورزی و منابع طبیعی اعلام نمود که اراضی دولتی واقع در شمال کنور را بعدت ۳۰ سال ویرداخت ۶۰ درصد سرمایه بصورت وام برای کارهای کشاورزی به بخش خصوصی اختصاص میدهد . . . علاوه بر ویرداخت ۶۰ درصد سرمایه بصورت وام ، کمکهای فنی رایگان و فراهم آوردن وسائل اولیه کشت مانند بذر و کود و آب و برق به نرخ ارزان و بالاخره تضمین خرید محصول واحد های کشت و صنعت ، یا مجتمع های شیروکوشت برای سرمایه گذاران فراهم میگردد . . . علاوه بر این در مورد هزینه تسطیح زمین برای کشت از ۱۰ تا ۶۰ درصد هزینه های آبیاری و زهکشی از ۱۰ تا ۵۰ درصد با کمک بلاعوض وزارت کشاورزی و منابع طبیعی انجام خواهد گرفت . (اطلاعات - ۳۰ بهمن ۱۳۵۲) . اما گویی این امتیازات خیره کننده هنوز کافی نبود که روحانی مزه داد : " وزارت کشاورزی سرمایه های خصوصی را که در امر تولیدات کشاورزی بکار

گرفته‌شود ، از معافیت ده ساله مالیاتی برخوردار خواهد کرد .

— در همین دوران دولت تصمیم گرفت اراضی جنگلی را که در سالهای نخست اصلاحات ارضی با سروصدای فراوان "خبر" ملی "شدنش را اعلام کرده بودند ، برای تشکیل شرکت های کشت و صنعت و دامداری و مرغداری و ایجاد باغات میوه در شمال به " مردم " واگذار کند . مساحت این اراضی ۸۰۰ هکتار بود که بقول روزنامه اطلاعات " باقیمانده اراضی جنگلی جلگه ایست که پنج سال قبل شروع بواگذاری آن شده بود و بعد آنرا متوقف کردند " (اطلاعات ۱۳ آذر ۱۳۵۲) . برای آنکه خوانندگان در نیایه ماهیت " مردم " ی که این اراضی باصلاح ملی شده به آنان واگذار شده و شرایط و هدف واگذاری این بومند ، این خبر را از مجله امید ایران نقل میکنیم : " چند سال پیش بهمه صاحبان مقامات و افراد غیر متخصص در زمین های جنگلی جلگه ای نغری ۱۰ هکتار زمین بدون مطالعه صحیح تحویل شد . بطوریکه بعد از یکی دو سال از تاریخ واگذاری یکی از رجال صاحب مقام پر قدرت که اکنون بازنشسته شده سه می را که متری ۱۰ ریال تصرف و تعلق کرده بود به ۴ میلیون تومان پول نقد مبدل کرد و بر سرمایه خوبی افزود " (امید ایران — ۲۶ آذر ۱۳۵۰) اکنون دولت " انقلاب سفید " در کار واگذاری ۸۰۰ هکتار دیگر از همین زمینها به همین قماش از " مردم " است .

ی
— چند هفته پیش روزنامه های عصر نوشتند : وزارت کشاورزی اعلام کرده و امسای بزرگی کشاورز بدون وثیقه پرداخت میشود و بهر میزان که " طرح " احتیاج داشته باشد وام پرداخت میشود . ضمناً مبلغ کمکهای بلاعوض و کم بهره بانک توسعه کشاورزی به رقم ۳۵۰ میلیون تومان افزایش یافت که در بودجه سال ۵۶ از رقم ۵۰۰ میلیون تومان خواهد گذشت . (کیهان و اطلاعات — ۱۰ مهر ۱۳۵۴) این حاتم بخشی ها به زمینداران و سرمایه گذاران بزرگ داخلی و خارجی بحساب مردم زحمتکشی انجام میگردد که قادر بر سیر کردن شکم خانواده خود نیستند و افرادی که در لباس " عاشق " پای ب میدان استفاده از این امتیازات گذارده اند در درجه اول شاهپورها و شاهدخت ها و اولاد کهنر ها و نراقی ها و ابتهاج ها و مهملدی ها و درباریان و وابستگان شاه هستند . اینها برخلاف ادعای روحا وزیر کشاورزی عاشق کشاورزی و دامپروری نیستند ، بلکه عاشق سود های کلان و تجارت روستای ایرانند . توجه خوانندگان " دنیا " را به خبر زیر از مجله تهران اکونومیست جلب میکنیم تا بداند این " عاشق " سینه چاک که رژیم درید ریختن مال آنهاست چه سود های هنگفتی بجیب میزنند . شرکت سهامی صنعتی و کشاورزی شیرین خراسان که اراضی آستان قدس در اجاره آنست ، در ۶ سال قبل فقط سرمایه آن ۳۰ میلیون تومان بود ، اما پس از گذشت ۶ سال بیش از ۱۳۰ میلیون تومان سرمایه بدست آورده است در حالیکه بیش از ۷۵ درصد سرمایه اولیه را بصورت سود بشرکا بازرگداننده است و امروز یکی از موفقترین واحدهای کشت و صنعت بشمار میآید (تهران اکونومیست ، شماره های ۴ و ۱۱ آذر ۱۳۵۱) . اکنون خوانندگان " دنیا " تعجب نخواهند کرد اگر بشنوند که دربار شاه بدست ولیان نوکر سرسپرده خود و استناد ارجح دید خراسان موقوفات استانقدس را ضمیمه وزارت دربار اعلام نمود تا در این سود های کلان بیش از پیش شریک شود و سایر درآمد های آستانقدس را بخود تخصیص دهد . بیجهت نیست که اعضاء خانواده سلطنتی علاوه بر حفظ مرغوبترین زمینهای زیر کشت بصورت مکانیزه و هر روز با تشکیل شرکت های جدید کشاورزی و دامپروری زمینهای تازه را ارتباط میکنند و با استفاده از این امتیازات معیار دارها بر ثروت نامشروع خود میافزایند .

رژیم " انقلاب سفید " در قبایل اینهمه گشاده دستی در برابر سرمایه داران و زمینداران بزرگ از یک سیاست کوروقا هر نسبت بد هفنان پیروی میکند . وضع شرکت های تعاونی روستایی را بر سر می کنیم : طبق آخرین آمارها در دولتی ۲۵ میلیون نفر از هفنان را درون آنها متشکل کرده اند .

این شرکت هاکه ۱۳ سال از عمرشان میگذرد بنا بر گزارش گروه " دانشگاهیان و اندیشمندان پیرامون انقلاب سفید " جزیک منظر یعنی پرداخت وام و گاهی هم فروشر نفت و بعضی مواد مصرفی برعهده نمیگیرند (کیهان ۱۵ شهریور ۱۳۵۲) و تازه این شرکتهای اعتباری هنوز هم روستاهای ایران را نمیپوشانند بلکه فقط ۴۰ هزارده از مجموع ۶۲ هزارده کشور در بیشتر شرکتهای تعاونی هستند . وام این شرکتها بد هقانان عضوچنان ناچیزاست که بازاربا خواران و سلف خران همچنان داغ مانده است .

آخرین گزارش دولتی روشن میکند که از آغاز اصلاحات ارضی تا مهر ۱۳۵۳ یعنی طی ۱۳ سال فقط مبلغ ۶۳۰ میلیارد ریال بد هقانان وام پرداخت شده است (اصلاحات ، ۲ مهر ۱۳۵۳) . یعنی ۲۵ میلیون نفر اعضا شرکتهای تعاونی روستائی هر کدام در این ۱۳ سال بطور متوسط ۲۵۴۰ تومان و سالانه ۲۱۰ تومان وام دریافت داشته اند . دو بیست و سه تومان وام برای تامین نیازمندیهای کشت و داشت و برداشت یک خانوار دهقانی ! توجه بشرايطی که برای پرداخت این وامهای کوچک وجود دارد ، کیفیت اسارت بار آنها را بیشتر آشکار میکند :

— پرداخت وام بد هقانان در قبال وثیقه است و در حالیکه وامهای چند میلیون تومانی از وثیقه معاف شده اند . صدقائی وزیر تعاون بعنوان ارفاق بد هقانان اخیر اعلام نمود که محصولات و دام های زارعین بعنوان وثیقه وام پذیرفته خواهد شد .

— بهره وام دهقانی صدی شش است ، در حالیکه بهره وامهای کلان مثلا وام بشرکتها ی خدمات کشاورزی و دامپروری ۴ درصد است .

وامها کوتاه مدت است ، یعنی حداکثر یکساله است . در حالیکه نخستین قسط با پرداخت وامهای کلان به شرکتها ۱۵ سال پس از تاریخ دریافت اعتبار آغاز خواهد شد .

— پرداخت وام بد هقانان زنجیری است ، یعنی تا تمام دهقانان یک ده وام خود را نپذیرد ازند وام جدیدی بآنها پرداخت نخواهد شد .

این شرایط ساربتبار را برای پرداخت چند صد تومان سالانه بد هقانان با حاتم بخشی های رژیم به میلیونرها و میلیاردهای " عاشق " کشاورزی مقایسه کنید تا خصلت ضد دهقانی سیاست کشاورزی رژیم عیان گردد .

رژیم شاه که خرید محصول واحد های بزرگ کشاورزی و دامپروری را تضمین میکند ، هنوز هیچ سیاست روشنی برای خرید تولیدات واحد های دهقانی ندارد . در روستاهای کشاورز افکنی و هرج و مرج حکمفرماست و بد بجهت هر سال دهقانان بخشی از روستاهای کشور قربانی این هرج و مرج که ناشی از بی برنامه گی است شده و ورشکست میشوند . سال ۵۲ تمام محصول سیب زمینی دهقانان فیروزکوه روی دستشان ماند و فاسد شد . کشاورزان فیروزکوه به مخبروزنامه کیهان گفتند :

— کشاورز نمیداند خوارها محصول بدست آمده را بهکی و کجایفروشد ؛

— دولت باید با اعزام کارشناس کشاورزی ، نوع محصول قابل کشت و راههای پیشگیری از افت و دیگر مسائل کشاورزی را بد کشاورزان فیروزکوه تعلیم دهد و سپس برای خرید محصولا شان اقدام کند (کیهان ۶۰ بهمن ۱۳۵۲) . یکی دیگر از کشاورزان فیروزکوه ضمن گله از بی توجهی مسئولان وزارت کشاورزی و تعاون روستائی میگوید : ۸۰ درصد محصول سیب زمینی سال گذشته فیروزکوه در انبارهاست .

سال گذشته اقدام زیان بخش دولت ب وارد کردن پرتقال موجب شد که تمام محصول پرتقال شمال روی دست کشاورزان بماند و روزانه صد ها کیلو پرتقال در شمال فاسد و دور ریخته شد . مهرماه ۱۳۵۲ مجله فردوسی نوشت : " ۴۰ هزارتن سیب زمینی رودست کشاورزان رضائیه مانده و در حال

یوسیدن است و یک کشتی امریکائی ۲۴ هزار تن ذرت در سیدرعباس پیاده کرده و قرار است ۱۶ هزار تن ذرت هم از امریکا وارد شود (فردوسی ، شماره ۱۱۴۱ - ۲ مهر ۱۳۵۲) .
 همین امسال جاپیکاران شکایت کرده اند که ماموران سازمان چای از خرید محصول آنها بیبانه آنکه ظرفیت کارخانه‌ها پر است ، خود داری کرده اند و نتیجه آن مجبورند محصول خود را کیلوئسی ۸ تا ۱۰ ریال در بازار آرادیه دلالان بفروشند ، در حالیکه بهای آن کیلوئی ۲۲ تا ۲۷ ریال است (خاک و خون ، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۳) .

ارژویم " انقلاب سفید " سؤال میکنیم : آیا نمیشد طی این ۱۳ سال برای اجرای اساسنامه تشکیل شرکتهای تعاونی روستائی که خود رژیم تنظیم کنند ه آنست کوشش نمود و شرکتهای واحد اقل بهمان نحوی که در اساسنامه آمده است تشکیل داد و تقویت نمود ؟ یعنی شرکتهای چند منظوره ای که مسئله تولید ، توزیع ، مصرف و اعتبار را در روستاهای ایران سازمان دهند ؟ آیا نمیشد بجای پول ریختن برای تشکیل واحدهای بزرگ بدست سرمایه داران بزرگ ، در راه تشکیل و گسترش شرکتهای تعاون تولید که در اساسنامه شرکتهای تعاون آمده کوشش نمود و واحدهای بزرگ را از طریق یکپارچه نمودن قطعه زمینهای کوچک دهقان بوجود آورد و آنها را آماده برای جذب تکنولوژی مدرن و تولید بزرگ نمود ؟ دولت فقط در یکسال اخیر و آنهم بر روی کاغذ ۱۴ شرکت تعاون تولید تشکیل داده که هنوز منشا هیچ اثری نیستند . آیا نمیشد در عوض واگذاری رایگان زمین و سرمایه و آب برق و راه به " عاشقان " کشت و دامپروری یعنی والا حضرت ها و والا گبهرا و نراتی ها و عضد هابه کمک شرکتهای تعاونی شتافت و دستا نرا گرفت تا بتوانند به میلیونها دهقان سراسر کشور وام و اعتبار کافی کم بهره دراز مدت واگذار کنند و نه چند صد تومان طی یکسال که تازه در همانسال هم باید واریز شود ؟

بی اعتنائی رژیم به سرنوشت میلیونها دهقان زحمتکش برخی محافظ واقع بین را در کشور نگران داشته است . روزنامه " دنیای جدید " زیر عنوان " کشاورزی کوچک را حمایت و هدایت کنید " از جله مینویسد : " مهم اینست که کشاورزان بتوانند با آسانی از این وامها استفاده کنند و آنرا به مصرف کار کشاورزی برسانند . نه اینکه عده ای معین بنام مجتمع های بزرگ مهمی از وامها برگیرند " (دنیای جدید ، ۲۹ بهمن ۱۳۵۲) آقای دکتر ستاری استاد دانشگاه تهران مینویسد : " . . . اینکه قسمت مهمی از فعالیتها و سرمایه گذاریها باید و لازم جامع روستائی و بدون شرکت فعال آنان صورت بگیرد ، ضرورتاً باید به حقیقت مسملی نیز توجه کرد که در شرایط خاص ضمن تأیید مشروط اینگونه فعالیت ها آنهم در چارچوب منطقی و اصولی ، مسئله مهم دیگری نیز مطرح میگردد ، بصورتی که اتکا و اعتقاد به پیش از حد و ریست باین قبیل اقدامات چندان صلاح و مصلحت نیست . . . میتوان در اجرای اینچنین سرمایه گذاریهای عظیم و متمرکز ، کمک و عنایت دولت در قالب و صورت مجتمع های روستائیس . . . در تولید هرچه بیشتر فرآورد های دامی و نباتی از طریق مطمئن و منطبق با شرایط موجود و برداشتی بنیادی کام برداشت " (کیهان ، ۲۹ شهریور ۱۳۵۲) .

آمار دولت بی اعتنا به سرنوشت میلیونها دهقان به سیاست حمایت همه سویه خود ازرزینداران و سرمایه داران کلان ادامه میدهد ، تجدید نظر جدی در سیاست کنونی کشاورزی و اتخاذ سیاستی بسود دهقانان ، بسود ایجاد واحدهای بزرگ دهقانی از طریق یکپارچه کردن زمین های آنها در درون شرکتهای تعاون تولید ، کمک مادی و فنی کافی به این شرکتهای متبذیل آنها به واحد های با تکنیک مدرن کشت و دامپروری شرط نخستین نجات کشاورزی از وخامت روز افزون است . آیا دولت در این راه کام خواهد گذاشت ؟

یادی از جنبش دموکراتیک ۲۱ آذر

"تازمانیکه انسانها نتوانند هر جمله، هر گفته و هر وعده اخلاقی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی را بجا آورند و در پشت آنها منافع این یا آن طبقه را تشخیص دهند، همیشه در سیاست قربانی عامی فریب و خود فریبی خواهند بود".

لنهن

روزیکه حکومت ملی در آذربایجان تشکیل یافت برنامه خود را که بر پایه برنامه فرقه دموکراتی آذربایجان تنظیم یافته بود بمجلس ملی تقدیم کرد. برچیدن دستگاها، یوسپده و دولت و شالود مریز سازمان نویینی بر پایه دموکراتیک، نزدیک کردن دستگاها و دولتی ب مردم و شرکت دادن مردم در امور اداره کشور از اهداف انجمنهای ایالتی و ولایتی در راس مسائل مطرحه در برنامه قرار داشت. بطوریکه بلافاصله پس از تاسیس فرقه دموکرات آذربایجان طی نخستین بیانیه فرقه تصریح شد بود مردم آذربایجان میخواستند در درون ایران و بشرط مراعات کامل استقلال و تمامیت ارضی ایران کارهای خود را بدست گرفته، فرهنگ ملی را از وضع اسفناک موجود بوضع مترقی و معاصر در آورند، زبان آذربایجانی در مدارس تدریس شود و به همراه زبان فارسی رسمیت دولتی داشته باشد، خالصه جات دولتی و اراضی متعلق بملاکین مرتجعی که در خارج آذربایجان بسر میبردند بد هقانان واگذار گردد.

شعارهای بیانیه و برنامه دولت ملی با توجه به تناسب نیروهای طبقاتی در درون کشور و در عرصه بین المللی تنظیم شده بود تا کلیه نیروها نیکه در وضع آن روز برای دفع حمله ارتجاع و احیای آزادیهای مصرح در قانون اساسی و استوار ساختن پایه های دموکراسی آمادگی داشتند در جنبش شرکت ورزند.

یادآوری میکنیم که مقارن پایان جنگ دوم جهانی اقتصاد ایران با دشواریهای جدی روبرو بود. در صنعت و کشاورزی بحران بچشم میخورد، ملیسیو وضع مالی کشور را در هم ریخته بود برای آنکه زمینه را برای تحمیل وامهای اسارت آور فراهم سازد، بیکاری و گرسنگی توده های زحمتکش شهر و روستا را تهدید میکرد.

هیئت حاکمه خیانت پیشه ایران بجای آنکه در اندیشه رفع مشکلات اقتصاد و مقابله با بحران و بیکاری باشد نیروهای خود را برای سرکوب مردم و بیاعمال ساختن اندیشه آزادی که احزاب و اتحادیه ها و دیگر سازمانهای دموکراتیک بدست آورده بودند بسیج میکرد، صدرا لاشراف دشمن خونسبی دموکراسی، برخلاف قانون و علیه رغم اعتراض شدید نمایندگان توده و گروهی دیگر از نمایندگان مجلس آذربایجان دکتر مصدق، در راس حکومت قرار داشت. در آن موقع ارتش و ژاندارمری باشگاههای حزب توده ایران و شوروی متحد همگزی را اشغال کرده بودند، عده ای از فعالین حزب در زندان و ده هاتن از افسران جوان میهن پرست در تبعید بسر میبردند. برای مقابله با چنین وضعی بود که در

۲۱ آذر ۱۳۲۴ توده های زحمتکش آذربایجان برهبری فرقه دموکرات آذربایجان بپاخواستند و حکومت ملی تشکیل یافت .

فرقه دموکرات آذربایجان همواره براین نکته تکیه میکرد که در راه احیاء قانون اساسی گام بعیدان نهاد و خواستار آنست که در چارچوب این قانون از طریق انجمنهای ایالتی و ولایتی خود مختاری خلقها ایران تامین گردد . چنانچه این انجمنها از اختیار اتلازم برخوردار باشند میتوانند بهمه کارهای ادارات دولتی نظارت کرده ، در مورد مسائل مالی ، فرهنگی و بهداشتی محل مستقلا تدابیر جدید اتخاذ نمایند . طبق قانون اساسی باید این حق بهمه خلقها و استانهای ایران داده شود .

طی مذاکراتی که میان دولت قوام و نمایندگان جنبش آذربایجان صورت گرفت اعضا د دولت قوام باستناد قانون اساسی میکوشیدند مسئله را بافسطه دگرگونه ساخته ، تقسیم اراضی رامیان قانون اساسی قلمداد کنند . نمایندگان آذربایجان توضیح میدادند که مواد مهم قانون اساسی موافیکه ناظر بر حقوق مردم است بغراموشی سپرده شد و برخی از مواد آن برای تامین دیکتاتوری رضاشاه تغییر یافته است ، توضیح میدادند که مردم آذربایجان بهمه آزاد میخواهان ایران برای برانداختن استبداد قیام کرده ، قانون اساسی را بوجود آوردند . اما ارتجاع طی نیمقرن آنرا مسکوت گذاشته و مسائل گوناگون خلق را از حق حاکمیت محروم ساخته است ، اینک مردم آذربایجان میخواهند با جنبش دوم آن حق را احیاء کنند . قانون اساسی پس گرفتن اراضی از دست غاصبان و واگذاری این اراضی بد هقانان و کشاورزان را مانع نکرده است . دولت نیز برای هم رنگ شدن با آذربایجان باید کار تقسیم اراضی را در همه استانها و شهرستانها عملی سازد .

شاه هنگامیکه مجبور شد چهره خود را زیر مسک اصلاحات پنهان سازد و کتاب " انقلاب سفید " چنین نوشت : " در زمان خانمانی گذشته رفتار آنکه در برخی موارد با این رعایا میشد واقعاً غیر انسانی و وحشیانه بود ، بسیار اشفاق میافتاد که خانمانی محلی مستقیماً یا بوسیله مباشرین و ابادی خودشان رعایا را میکشتند یا در جاهها حلق آویز میکردند و گاه نیز این رعایا مجبور میشدند تحفه های انسانی نزد ارباب ببرند " .

این سؤال مطرح میشود مگر ذ الفقاری ها که بدستور شاه و بدست ستاد ارتش برای سرکوب جنبش د هقانان آذربایجان مسلح میشدند جزء این خانمان نبودند ؟ مگر روسای عشایر که در سراسر کشور برای سرکوب جنبش دموکراتیک خلق و اتحادیه های کارگری مسلح میشدند جز این خانمان نبودند ؟ مگر رفتار مباشرین و اربابهای وژاندارمها بد هقانان املاک مقصوبه رفتار واقعاً غیر انسانی و وحشیانه نبود ؟ مگر دولتای مورد اعتماد شاه ، صدرا ، ساعدا ، حکیمی ها نبودند که ژاندارمها را بدستور شاه و تحت فرمان شوارتسکیف بجان و مال و ناموس د هقانان آذربایجان مسلط میکردند ، و بداد خوان آنان کوچکتین توجهی نداشتند ؟ پاسخ همه اینها روشن است . د هقانان آذربایجان برای پایادادن به ستمگری خانمانها بپاخواستند و حق خود را گرفتند و اراضی آنها را باراد خویشت تقسیم کردند . این حقایق تاریخی بیانگرایان واقعیت انکارناپذیر است که خواست و هدف جنبش دموکراتیک

۲۱ آذر استقرار اصول آزاد ای آنهم نه تنها د آذربایجان بلکه در سراسر ایران بوده و همین امر است که بهمهر اسرار امیرالایسم ، شاه ، فقودالها و مالکین بزرگ را بر میانگیخت و بهمین مناسبت است که علیرغم روزه های ارتجاعی روح پر د اینها ی روزنامه هائی مانند اطلاعات و کیهان ، طبقات و قشرهای میهن پرست و آزاد میخواه در سراسر ایران و در رجه اول طبقه کارگران جنبش ۲۱ آذر رشتتیا میکردند و خواستار آن بودند که اصلاحات دموکراتیک آذربایجان در نقاط دیگر نیز انجام پذیرد .

عقب نشینی ارتجاع در سراسر ایران نیز با اینکه موقت بود و جنبه مانور داشت مویذ این حقیقت است .
تقسیم رایگان اراضی خالصه و املاک مالکین مرتجع میان دهقانان ، بکار انداختن کارخانه ها
اقدامات جدی برای پیشرفت فرهنگ ، بهداشت ، آموزش و پرورش ، تاسیس دانشگاه ، اقدامات
جدی بران آبادی شهرها ، مبارزه با بیکاری ، تنظیم و اجرای قانون مترقی بیمه و کار ، تأمین برابری
حقوق زنان بامردان آن رشته اقداماتی است که در مدت کوتاه یکسال بدست حکومت ملی بعمل
آمد و ارتجاع ایران پیشرفته آنرا " نقشه های شوم " میخواند .

اهمیت و عظمت این اقدامات هنگامی روشن میگردد که وضع مشخص آن زمان و مشکلات فراوانی
که در برابر حکومت ملی قرار داشت مورد توجه قرار گیرد . زیرا هلاک و هلاکت ارتجاع و امپریالیسم که با تمام
قوا علیه جنبش بتوطئه های گوناگون دست میزدند حکومت ملی از لحاظ کمبود کادری مورد اعتماد
با سواد و کاردان بسیار مضیق بود و روشن است که این مشکل در مدت تکمیل نمیتواند از میان بر
داشته شود .

یکی از مسائلی که از نظر فحکومت ملی آذربایجان مطرح شد مسئله خود مختاری ملی و از آنجمله
مسئله زبان بود . روشن است که پیشرفت فرهنگ هر ملتی با زبان مادری آن ملت بستگی دارد .
نیتوان باین مسئله سرسری پرداخت و بآن اهمیت نداد . مردان آذربایجان قربان است بزبان
آذربایجانی سخن میگویند و هیچگونه دلیلی وجود ندارد بر آنکه از زبان مادری ، از زبانی که با
شیردردن شده دست برداشته ، بزبان دیگری ولو بزبان شیرین فارسی سخن گویند . منحصلاً
بزبان مادری جنایت است و تنها عاقلان جاهل و مغرور میتوانند تدبیر زبانهای ملی را موجب تجزیه
ایران قلمداد کنند . یک نثار اجتماعی بکشورهای کثیرالمله جهان نشان میدهد که هر قدر برابری
حقوق ملتها در درون این کشورها بیشتر مراعات گردد ، اتحاد آن ملتها محکمتر خواهد بود .

حزب مادریین دفاع پیگیر از برابری حقوق ملتها و اقوامی که جمعیت کشور ایران را تشکیل میدهند
علیه کلیه مآثر ناسیونالیسم و شوینیسم مبارزه میکند ، این ارتجاع است که میکوشد ناسیونالیسم
کوتهنظرانه و تجزیه طلبانه را بران ایجا در تفرقه در صفوف نیروهای ضد امپریالیستی و تضعیف آنها
مورد استفاده قرار دهد . ناسیونالیسم بیرونی در جهان امروز سلاح مرتجعترین محسافل
امپریالیسم و میلیتاریسم بدل گردیده است ، قبرس را در نثار بگیریم ، کمونیستمان این جزیره اهم
از یونانی زبان یا ترک زبان بهمراه همه کمونیستها و مردم آزاد یخواه و صلحدوست جهان از استقلال
و تمامیت ارضی جزیره دفاع میکنند و این مرتجعترین عناصر ترک یا یونانی هستند که بهمراه امپریالیسم
برای تجزیه جزیره و محو استقلال آن میکوشند . کردستان عراق را در نثار بگیریم . کمونیست های
کرد و عرب بهمراه همه میهن پرستان عراق با فردار برابری کامل حقوق کرد ها و عربها و اتحاد برادرانه
آنها در داخل کشور عراقند و این عناصر ناسیونالیست مرتجع کرد و عرب هستند که بتفرقه دامن میزنند و
بالحکم گرفتن از امپریالیسم و دستیارانش میکوشند مسئله ملی را از مسائل اجتماعی دیگر جدا کرده ،
آنها را فوق مبارزه طبقاتی قرار دهند .

مارکسیسم — لنینیسم در عین توجه به اهمیت ویژه مسئله ملی آنرا مسئله ای مجزا از مبارزه طبقاتی
نمیداند . کمونیست ها هنگام تنظیم سیاست خود در مسئله ملی هم ضرورت پایان دادن به ستم
و تبعیضات ملی را در نثار میگیرند و هم منافع طبقاتی پرولتاریا را .
ارتجاع ایران و بهمراه آن برخی عناصری که خود را جزو ارتجاع مخالفین رژیم ضد ملی و ضد موکراتیک
ایران جا میزنند میکوشند چنین وانمود سازند که تقاضای خود مختاری ملی ، تحصیل بزبان مادری و رفع
ستم و تبعیضات ملی با تمامیت ارضی و وحدت تنخلفهای ایران منافات دارد ، آنرا باید پنبوسیله میکوشند

عمل جنایتکارانه سرکوب جنبش دموکراتیک خلقهای ایران را زیر پرده دفاع از تمامیت ارضی پنهان سازند .

زندگی ، فعالیت و جانپازی مردانه روز به روز ، سیامک ها ، حکمتجوها ، فریدون ابراهیمی ها ، قاضی ها و کلانتریها گواه بر آنست که پرشورترین میهن پرستان و مدافعین پیگیر استقلال و تمامیت ارضی ایران در صفوف حزب توده ایران و سازمان آن در آذربایجان فرقه دموکرات آذربایجان متشکل شده فعالیت میکنند .

فرقه دموکرات آذربایجان در گفتار و کردار علقه تزلزل ناپذیر خود را به استقلال و تمامیت ارضی ایران ثابت کرده است . شادروان پیشه روی ملی سخنرانیهها و نوشته های متعدد خود همواره روی این نکته تکیه میکرد که فکر جدائی از ایران یا دادن یکو جب از خاک ایران بکشورد یگری در میان نیست خواست مردم خود مختاری ملی است . وی ضمن افشاء توطئه های امپریالیستی با اشاره به گفتار راد یوانکارا چنین گفت : " ایران باید بیک کشور تمام معنی دموکراتیک تبدیل گردد و این رژیم بدون جنگ و خونریزی در سراسر ایران تحقق پذیرد . اکنون ما در عین حفظ آزادی ملی خود بمسوی این هدف رهسپاریم . ما هزاران دلیل و برهان در دست داریم برای آنکه در داخل ایران شریک سرنوشت ملت ایران باشیم ، خاطر ترک ها و دیگر دایه های مهربان جمع باشد ، آذربایجان در فکر جدا شدن از ایران نبوده و نخواهد بود ، ولی بدست خود خود را اداره خواهد کرد . "

احزاب کمونیستی و کارگری - بخاریکه ضمن سند مصوب کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری تصریح گردیده است - " بعنوان احزاب طبقه کارگر همه زحمتکشان در عین حال پرچمداران منافع واقعی ملی هستند ، برعکس این طبقات ارتجاعی اند که خائن بر این منافع اند . بزرگترین خدمتی که احزاب کمونیستی در کشورهای سرمایه داری با مرسوسیا لیم و انترناسیونالیسم پرولتاری می کنند ، بقدرت رساندن طبقه کارگر و متحدین اوست . "

هیئت حاکمه ایران که تحکیم جنبش دموکراتیک آذربایجان را با محو و اضمحلال خود یکسان میدانست با اشاره و پشتیبانی امپریالیست های امریکا و انگلیس و پنهانانه انجام انتخابات که بنا بر سر اعتراف شاه " همواره با انواع تقلب ها ، سوء استفاده ها ، تهدید ها و تطمیع ها همراه " است با عزام واحد های ارتش و سرکوب و وحشیانه جنبش اقدام کرد و حبس و تبعید ، غارت و شکار را برای ادامه اسارت خلق بکار انداخت و این جنایت هارا " نجات آذربایجان " نام نهاد .

تردیدی نیست که روز نجات آذربایجان خواهد رسید و آن روزی خواهد بود که همه مردم ایران دست در دست یکدیگر رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی را براندازند .

ح . جودت

۱۸۶۳۹ - ۸۰ مارک

۱۹۳۹/۲/۱ - ۱۰۰ مارک



تنگنای نیروی کار ماهر

یا فرزند مشروع رژیمی نامشروع

در کنفرانسی که در ازمسریمنظور تجدیدنظر در برنامه پنجم برگزار شد و نیز در اظهارات و سخن رانیهای بعدی محافل رسمی دولت کمیود نیروی کار و بخصوص کمیود نیروی کار ماهر بزرگترین تنگنای اقتصادی کشور در جریان اجرای این برنامه اعلام شد. رژیم کنونی در تبلیغیات خود مدعی است که افزایش ناگهانی میزان سرمایه گذاریها در نتیجه افزایش غیر مترقبه درآمد نفت علت اساسی پدید آمدن این تنگناست. دولت حتی کمیود نیروی کار را یکی از علل اساسی عدم قدرت جذب تمام درآمد نفتی در داخل کشور قلمداد میکند و میکوشد بازگرداندن بخش قابل ملاحظه از درآمد نفت میهن ماریاب کشورهای امپریالیستی باین بهانه توجیه کند. دولت اکنون برای تامین کشور با نیروی کار در صدد جلب کارگران و کارشناسان خارجی است و در این راه به اقدامات وسیعی نیز دست زده و بقول یکی از محافل رسمی به "پورش" پرداخته است.

در اینکه ایران همیشه با کمیود نیروی کار ماهر (نه نیروی کار بطور کلی) در تمام سطوح مواجه بوده و این کمیود بخصوص در دوران رشد نسبتاً سریع اقتصاد کشور محسوس تر گشته است و در اینکه در چنین شرایطی افزایش ناگهانی امکانات ایران برای سرمایه گذاری مسئله کمیود نیروی کار ماهر اقدام برای تامین کشور با کارهای علمی و فنی را با شدت بیشتری مطرح میکند، تردیدی نیست. ولی آیا کشور ما، چنانکه رژیم مدعی است، علاوه بر کمیود نیروی کار ماهر با کمیود نیروی کار بطور کلی نیز روبرو است؟ آیا دولت ایران تاکنون برای تامین کشور با نیروی کار ماهر از تمام امکانات واقعی کشور استفاده کرده است؟ علت اصلی وریشه ای کمیود نیروی کار ماهر چیست؟ استخدام کارشناسان خارجی در چه حدود و بوجه شرایطی جایز است؟ ما میکوشیم باین سئوالها پاسخ گوئیم.

بیکاری یا کمیود نیروی کار؟ دولت مدعی است که نه فقط در ایران بیکاری وجود ندارد، بلکه برای اجرای برنامه پنجساله جدید، کشور ما از لحاظ تعداد نیروی انسانی بزرگترین دشواری روبرو خواهد شد. این ادعا دولت بر چه پایه ایست؟ در برنامه پنجم (پیش از تجدیدنظر) دولت بر آن بوده که برای اجرای این برنامه در کشور ما به ۱۴ میلیون نیروی کار جدید احتیاج خواهد داشت. و از آنجا که طی دوران پنجساله برنامه، در نتیجه رشد طبیعی نفوس ۱۴ میلیون نفره جمعیت فعال کشور افزوده خواهد شد، عرضهم تقاضای نیروی کار با هم برابر بوده و کشور ما از لحاظ تامین کمی نیروی کار با دشواری روبرو نخواهد بود. اکنون پیش از تجدیدنظر در برنامه پنجم و افزایش میزان سرمایه گذاریها، دولت میگوید که کشور ما طی این برنامه بجای ۱۴ میلیون نفره ۲۱ میلیون نفر احتیاج خواهد داشت و چون در این مدت عرضت نیروی کار همان ۱۴ میلیون نفر خواهد بود، لذا تقاضا بر عرضه فزونی گرفته و ۷۰۰ هزار محل کار خالی باقی خواهد ماند که پر کردن این جای خالی از منابع داخلی با دشواری فراوان روبرو خواهد

شد . بطوریکه ازاظهارات مقامات رسمی برمیآید ، دولت برای برکردن این باصلاح جای خالی در نظر دارد از کشورهای نظیر قبرس و یونان به وارد کردن کارگرمیردازد . کیهان هوائی از قول یکی از مقامات مسئول مینویسد : " اکنون در قبرس وضع خاصی حکمفرماست و بسادگی میتوان تا ۲۰۰ هزار نفر نیروی انسانی پرورده این کشور را به ایران کشاند " (۱) .

بررسی واقعیت‌ها ی موجود نشان میدهد که نه ادعای اولیه دولت درباره برابری عرضه و تقاضای نیروی کار که در واقع معنای برافزادن بیکاری است ، درست بوده ادعای تازه دولت درباره کمبود نیروی کار ، ادعای دولت درباره برابری عرضه و تقاضای نیروی کار در برنامه اولیه باینجهت نادرست بود که علاوه بر ۱۶ میلیون نفری که در اثر افزایش نفوس به جمعیت فعال کشور افزوده میشود صد ها هزار نفر در همان آغاز برنامه پنجم در میهن ما بیکار و نیمه بیکار بودند ، که دولت وجود آنان را در برنامه تنظیمی خود نادیده گرفته بود . در سال ۱۳۵۱ یعنی سال پایان برنامه چهارم و در زمانیکه دولت مشغول تنظیم برنامه پنجم بود ، خود محافل رسمی و ذیصلاحیت دولت بوجود صد ها هزار بیکار در کشور معترف بودند . چنانکه امیر حسین فرزانه ، معاون نیروی انسانی وزارت کار که عبدالعزیز مجیدی ، رئیس کنونی سازمان برنامه و بودجه در اسرآن قرارداد داشت ، در کنفرانس عمومی کار صریحا اعلام داشته بود : " تعداد بیکاران آشکار و بیکاران فعلی کشور از ۵۵۰ هزار نفر بیشتر است و گروه کم کاران را باین جمع بیفزاییم قدر مطلق تعداد بیکاران و کم کاران بسیار بالا میروند " (۲) بعلاوه همه ساله ده ها هزار نفر روستایی در نتیجه از دست دادن زمین و کارویا در جستجوی زندگی بهتر روستاها را رها کرده و برای کار به شهرهای میآورند . طبق پیش بینی مقامات مسئول ، با آنکه طی برنامه پنجم رشد متوسط جمعیت کشور ۳٫۹ درصد خواهد بود ، رشد جمعیت روستایی از ۱٫۲ درصد تجاوز نخواهد کرد . این وضع بطور عمد معلول مهاجرت روستائیان به شهرها است . در نتیجه این مهاجرت طی پنج سال برنامه پنجم لااقل ۵۰۰ هزار نیروی انسانی در جستجوی کار جدید به شهرها رها خواهند کرد . رژیم کنونی وجود این گروه عظیم را نیز در برنامه خود نادیده میگیرد . باین ترتیب در برنامه اولیه ، علیرغم ادعای دولت ، نمیتوانست صحبت از برابری عرضه و تقاضای نیروی کار که بمعنای برافزادن بیکاری است ، در میان باشد . به همین ترتیب نیز ادعای تساهل دولت درباره کمبود ۲۰۰ هزار نیروی کار در نتیجه اجرای برنامه جدید پنجم بی پایه است .

درباره امکانات کشور برای بسیج نیروی کار توجه بواقعیت زیر نیز حائز اهمیت است . در آغاز برنامه پنجم ، در ایران فقط ۲۹٫۵ درصد جمعیت کشور از لحاظ اقتصادی فعال بودند و در برنامه تجدید نظر شده (در صورت اجرا) این رقم به ۳۱ درصد خواهد رسید . ولی نسبت جمعیت فعال به تمام جمعیت در کشورهای پیشرفته ۵۰-۴۰ درصد و در کشوری نظیر هند ۳۹ درصد است . از راه سرمایه گذاریهای جدید و استفاده از این امکان بالقوه میتوان میلیون ها نفر دیگر را بفعالیت‌ها ی اقتصادی و اجتماعی جلب کرد و باین کار رشد اقتصادی و سطح زندگی توده مسرود را بعیزان غیر قابل تصویری برای رژیم کنونی بالا برد . چنانکه می بینیم ادعای رژیم درباره برافزادن بیکاری و بطریق اولی درباره کمبود نیروی کار کاملاً بی پایه است . در شرایطی که در میهن ما صد ها هزار بیکار و نیمه بیکار وجود دارد و برای استفاده از ذخایر نیروی انسانی امکانات وسیعی در اختیار ما است ، وارد کردن کارگر از خارج جز خیانته بمنافع توده مردم ایران مفهوم دیگری نخواهد داشت .

(۱) کیهان هوائی ، شماره ۹۵ ، ۴ آبان ۱۳۵۳ ، ص ۱۰ .

(۲) اطلاعات ، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۱ .

کمبود مهارت هاوظیفه آن

چنانکه گفتیم ، ایران از لحاظ کادر علمی و فنی و مهندسی نیروی کار ماهر با کمبود جدی روبرو است . اقدامات دولت در زمینه آموزش نیروی کار و تربیت کادر علمی و فنی در تمام سطوح ، علیرغم تبلیغات رژیم در باره " انقلاب آموزشی " ، نتوانست زیربنای آموزشی لازم را برای رشد و تکامل کشور بوجود آورد . اما رها می‌بوید بقا آموزش کشور در آغاز برنامه پنجم وضع اسف بار زیربنای آموزش کشور را نشان می‌دهد . طبق این آمارها در سال تحصیلی ۱۳۵۱/۵۲ فقط ۶۸ درصد کودکانی که در سن آموزش ابتدائی هستند ، بمدرسه می‌رفتند . نیمی از این عده رانیز با اصطلاح سواد آموزان کلاس های سپاهی تشکیل میداد که مفهوم واقعی آموزش ابتدائی در باره آنها صادق نیست . دوره ها ناهنجاری ، آموزش متوسطه عمومی ، آموزش متوسطه عمومی و فنی نیز به ترتیب ۳۴ ، ۱۸ ، ۱۹٫۵ درصد گروه های سنسی مربوطه را شامل می‌شوند . در این سال بهر ده هزار نفر از جمعیت کشور فقط ۳۴ دانشجو می‌رسید که در مقایسه با کشوری نظیر جمهوری شوروی تاجیکستان (۱۴۸ نفر) عقب ماندگی شدید آموزش عالی را در زمینه ما نشان می‌دهد . بدیهی است با این زیربنای ضعیف فدا آموزشی تامین کشور بانیروی کار ماهر ، بخصوص با کادر علمی و فنی کاری است بسود شوار .

کم توجهی رژیم کنونی مسئله بسیار مهم تامین کشور بانیروی کار ماهر بودی است که حتی خود مقامات مسئول نیز در اسناد رسمی که معمولاً در وزارت ید تود همردم قرار دارد ، ناگزیرند بدان اعتراف کنند . مثلاً در گزارش برنامه پنجم (پیش از تجدید نظر) در جاییکه نتایج حاصله از اقدامات گذشته دولت در زمینه آموزش مورد ارزیابی قرار میگیرد ، چنین گفته میشود : " انطباق نظام آموزشی با نیاز های رشد اقتصاد و اجتماعی کشور بکنند انجام گرفت و این آهنگ نتوانست جوابگوی مهارتها ی مورد نیاز رشد صنعت و خدمات و کشاورزی باشد و صلاحیت های علمی و فنی لازم را بموقع آماد سازد . توسل به آموزش های کوتاهمدت و آموزش های غیر مدرسه ای و خرید خدمات فنی و علمی خارجی در باره موارد گواه این نقض است " (۱) .

رژیم کنونی در جایی هم که ناگزیر به اعتراف میشود ، علن اصلی وعده این عقبماندگی را پنهان میدارد . چنانکه در همین گزارش گفته میشود : " مسائل مربوط بقا آموزش فنی و تربیت حرفه ای ، از تعدد واحد ها تا جراحی و درگیر بودن آنها با مقررات دست و پا گیر و عدم ارتباط متقابل بین واحد های آموزشی و واحد های تولیدی و خدماتی ناشی میشود " (۲) . ولی باید گفت که مجموع سیاست های اقتصاد و اجتماعی رژیم ، از جمله سیاست آموزش آن عامل عمده تعامنا بسامانی های میهن ساز و از جمله در زمینه تربیت کادر علمی و فنی است . در این میان بخصوص سیاست نظامی رژیم کسه باعث اشلاف میلیاردها درآمد کشور میگردد و بران رشد سریع اقتصاد و اجتماعی و بالا رفتن سطح زندگی و تامین حوائج آموزشی و بهداشتی مردم امکانات دولت را محدود مینماید ، نقر تخسیری عظیمی ایفاء میکند . در جریان برنامه چهارم کل اعتبارات آموزش کشور از جمله بودجه عمرانی بود چه جاوی ۱۳۴٫۲ میلیارد ریال بود ولی هزینه های مستقیم نظامی فقط از محل بودجه جاری رقمی بیش از ۳۲۰ میلیارد ریال را تشکیل میداد ، یعنی هزینه های مستقیم نظامی ۲٫۵ برابر تمام هزینه ها ن آموزش کشور بود . برای بی بردن بمعنی این ناهنجاری عظیم کافی است به هزینه های اتحاد شوروی در این د مورد توجه کنیم . اتحاد شوروی طی پنجسالی که تقریباً همزمان با دوره برنامه چهارم ایران بود ، برای آموزش و علوم ۸۴٫۶ میلیارد ویران مورد فاعی ۶۶٫۲ میلیارد ریال مصرف

(۱) برنامه پنجم عمرانی کشور ۱۳۵۶-۱۳۵۲ ، آبان ۱۳۵۱ ، ص ۶۶۱ .

(۲) همانجا ، ص ۶۶۳ .

کرده بود ، یعنی هزینه دفاعی این کشور فقط دو سوم هزینه آموزشی آنرا تشکیل میداد . چنانکه می بینیم تفاوت آرزومین تا آسمان است . ارشتر نه فقط از راه بلع بخش عظیمی از درآمد ملی بود چه دولت بر شد همه جانبه میهن با آرزو جمله در زمینه تربیت کادر علمی و فنی لطمه میزند ، بلکه از راه جذب عد هکثیری از تحصیل کرده ها و کادر علمی و فنی زیان جبران ناپذیر دیگری بکشور ما وارد میسازد . چنان که می بینیم خود رژیم کنونی عامل اصلی کمبود نیروی کار ما هر دو کشور است .

استفاده از کارشناسان خارجی
در اینکه کشور ما بعلمت کمبود محسوس کادر علمی و فنی تا مدتی ناگزیر است از کارشناسان خارجی استفاده کند ، نمیتوان تردید داشت ، ولی مسئله اساسی در اینجا حدود و دامنه و شرایط جلب کارشناسان

خارجی ونحوه استفاده از آنان در ایران است .

جلب بی بند و بار کارشناسان خارجی ، بدون استفاده از تمام امکانات واقعی داخلی کشور ، علمی است نادرست . هم اکنون عد هکثیری از کادر های علمی و فنی ما جذب دستگاه های اداری و بخصوص نظامی رژیم شده اند که از آنان در امور تولیدی و پژوهشی استفاده نمیشود . تعداد فراوانی دانشمند و کثرو معتمد سر ایرانی پسران زبانیان تحصیل در خارج جذب بزرگترین کشورهای سرمایه داری شده اند و در شرایط کنونی درصد بازگشت به میهن خود نیستند . هزارها دانشجوی ایرانی بدون برنامه و در نظر گرفتن نیاز های واقعی کشور در اروپای غربی و امریکاه تحصیل مشغولند و با احتمال زیاد جمع کشوری آنان نیز با ایران باز نخواهند گشت . علاوه بر این گروه عظیم که در خارج تحصیل کرده و با می کنند ، سالانه عد هزیادی از فارغ التحصیلان داخلی نیز ایران را ترک کرده و جذب کشورهای امپریالیستی میگردند . گروه " بررسی مسائل ایران در پرتو انقلاب شاه و ملت " ، علیرغم تمام کوشش که در جلادادن رژیم منقر کنونی بگام میبرد ، در یکی از گزارش های خود اعلام کرده است که فقط امریکاه پستهای نیسی از فارغ التحصیلان پزشکی ایران را بخود جذب میکند (۱) . ما بدون اینکه با عمل این قبیل ایرانیان کوچکترین موافقتی داشته باشیم ، باید بگوئیم که شرایط اجتماع و اقتصاد سیاسی کشور و بخصوص ترور و اختناق که رژیم جنایتکار کنونی در ایران راه انداخته علت اصلی فساد این مغزها است . کشور ما با استفاده کامل از تمام امکانات موجود ، که بدون تحول بنیادی در نظام کنونی میسر نیست ، میتواند نیاز کشور را بکارشناسان خارجی بحد اقل برساند . بعلاوه در شرایطی که جامعه ما با کمبود کادر علمی و فنی روبرو است ، گروه عظیمی از کارشناسان نظامی و جاسوسی و شکنجه و آدم کشی کشورهای امپریالیستی با دریافت حقوق های گزاف بر تمام دستگاه های نظامی و " امنیتی " رژیم جنگ انداخته اند که با اخراج آنان و استخدام کارشناسان فنی و علمی لازم برای کشور بجای آنان میتوان دامنه استخدام کارشناسان جدید را با هم محدود تر کرد .

ولی رژیم شاه با سیاست های ضد ملی و ضد موکراتیک خود از سوسی موجبات فرار مغزها را فراهم میسازد و نیروی بسیاری از کادر های علمی و فنی کشور را در ارتش و دستگاه های اداری خود به سدر میدهد و از سوسی دیگر بملب بی بند و بار کارشناسان غربی آنها را " حقوق و مزایای بالا تر از استانداردها های بین العلی " (۲) میبرد از د . رژیم شاه در اینجا نیز ، چنانکه در مورد فرآورد های کشاورزی عمل میکند ، سهل ترین و در عین حال زینابخش ترین راه ها را انتخاب کرده است .

رژیم کنونی برای جلب کارشناسان ، بطور عمد به کشورهای امپریالیستی متوسل میشود و در موارد بسیار مهم و حساس بجای استخدام مستقیم آنان با کمپانی ها و موسسات انحصاری قرارداد می بندد .

(۱) کیهان هوائی ، شماره ۸۶ ، ۲ شهریور ۱۳۵۲ ، ص ۳ .

(۲) کیهان هوائی ، شماره ۹۴ ، ۲۷ مهر ۱۳۵۲ ، ص ۱ .

قرارداد با کنسرسیوم نفت و کمپانی آناکوند ابرای باصطلاح " خرید خدمات " در رشته های نفت و مس و یا قرارداد با شرکت های مشاور خارجی برای انجام بررسی ها و پژوهشها و تهیه طرح های مختلف از نمونه های آنست . این نوع قراردادها معمولاً شرایط غیر مساعدی به کشور تحمیل میکند و باعث وابستگی آن میگردد . کارشناسانی که با این نحو است خدام میشوند ، پیشتر از آنکه در فواید ایران باشند ، در فکر کمپانی ها و موسسات خود هستند و در واقع بمثابة عاملین کمپانی ها و موسسات مستوع خود عمل میکنند ، طرح های غیر اقتصادی و تهیهی از عاگر ا تقیعت بسود موسسات خود و بزبان ایران بشکورتما تحمیل میکنند . در چنین شرایطی جلب کارشناسان خارجی از کشورهای امپریالیستی وسیله دیگری برای بازگرداندن درآمد نفتی کشور از راه تحمیل طرحتها و تهیهی از کمپانی های خارجی و دریافت حقوق و مزایای گراف خواهد بود .

کارشناسان غربی که فقط در فواید خود و موسسات خود هستند ، معمولاً از انتقال تجربه و مهارت به کارهای ایرانی و یا تربیت کارگران ماهر امتناع میورزند . این واقعیتی است که حتی حزب حاکم دولتی نیز بآن اعتراف میکند : " مستشاران خارجی که در ایران خدمت میکنند ، بمنظور استفاده بیشتر از حقوق های گراف از موختن فنون لازم به همکاریان ایرانی خود دارن میکنند و اکثر اشخاص بی صلاحیت را به معاونت خود برمیگزینند " (۱) .

استفاده از کارشناسان خارجی باید بمثابة يك چاره جوشی موقت تلقی شود و برای تربیت کار علمی و فنی و بطور کلی نیروی کار ماهر بی نیاز کردن هر چه سریعتر کشور از کارشناسان خارجی باید از تمام امکانات موجود بنحو همه جانبه ای بهره برداری بعمل آید . تا مین اعتبارات لازم برای آموزش در بودجه امرانی کشوریکی از شرایط اساسی تربیت نیروی کار ماهر در کشور است . ولی رژیم کنونی حتی در برنامه تجدید نظر شده خود نیز بی توجهی خود را بر رشته آموزشی نشان داده است . با اینکده در برنامه پنجم تجدید نظر شده مجموع سرمایه گذاریهای ثابت دولتی بیش از دو برابر افزایش یافته و اعتبارات ساختمان های دولتی که قسمت بزرگی از آن مربوط به ساختمان های نظامی است از ۱۱۹ میلیارد ریال به ۳۳۰ میلیارد ریال بالغ گردیده ، یعنی بیش از سه برابر شده است ، اعتبارات بخش آموزشی از ۱۲۷ میلیارد ریال به ۱۳۰ میلیارد ریال خواهد رسید ، یعنی فقط ۲ درصد افزایش خواهد یافت . طبیعی است با چنین اعتبارات محدودی نمیتوان معضل نیروی کار ماهر را در کشور ما در حداقل زمان حل کرد .



خلاصه کنیم - در ایران ، برخلاف ادعای رژیم ، معضلی بنام معضل کمبود نیروی کار وجود ندارد . آنچه کشور ما بآن دست بگریبان است ، معضل بیکاری آشکار و پنهان و استفاده نامعقول از امکانات نیروی انسانی میهن ما است .

معضل نیروی کار ماهر واقعیتی است که پیشتر از آنکه معلول سرعت رشد و افزایش سرمایه گذاریها باشد ، نتیجه ناهماهنگی در رشد و تکامل جوانب مختلف فعالیت اجتماعی و اقتصادی و پیشتر از همه ناهماهنگی میان آموزش و نیازمندیهای رشد اقتصادی و اجتماعی کشور است . این ناهماهنگی نیز مانند تمام ناهماهنگی های دیگر معلول ماهیت نظام اجتماعی حاکم بر ایران است که سرشت ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم سیاسی موجود ، تاثیر منفی آنرا و چند ان میکند .
مسعود

جنبش دانشجویان ایرانی | راه خود را به پیش می‌گشاید

بمناسبت ۱۶ آذر، روز شهیدان دانشجو

۱۶ آذر، روز شهیدان دانشجو فرصت مناسبی است برای آنکه همراه با بزرگداشت شهیدان دانشجو که به برکت رژیم ترور و اختناق تعدادشان از آن سمتی که در روز تاریخی ۱۶ آذر ۱۳۳۲ جان خود را در نخستین جنبش اعتراضی بر ضد رژیم کودتا زد دست دادند، اینک به دهه هجرت می‌رسد - تجارب مبارزات دانشجویی جمع بندی شود و نتیجه این جمع بندی فراراه مبارزات آینده قرار گیرد - در واقع این بهترین تجلی است که میتوان از دانشجویان شهید کرد. زیرا شهیدان دانشجویان خود را، گرانبهارترین سرمایه زندگی خود را، قهرمانانه و بیدریغ برای آن ایثار کردند که جنبش را به پیش برانند. اگر مبارزان دانشجو بتوانند با در سر گرفتن از مبارزات گذشته، جنبش را گسترش دهند و گام به گام به پیش برانند، پیمان خویش را با پیشتازان شهید خود بر استی و درستی تجدید کرده اند.

حزب توده ایران، حزب طبقه کارگرایان، که همواره در جنبش دانشجویان ایرانی نقش اساسی و گاه قطعی داشته است، از یکسواز جنبش دانشجویان ایرانی برای نیل به هدفهای صنفی و سیاسی خاص آن پشتیبانی میکند و از سوی دیگر جنبش دانشجویان ایرانی را بسود جنبش عمومی ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران، بسود نهضت کارگری ایران تقویت مینماید. مصطفی بزرگ نیا و مهدی شریعت رضوی توده ای که در کنار احمدقندی مصدق با گلوله ترزاخان شاه شهید شدند و هوشنگ تیزابی که راه حزب توده ایران را برگزید و مانند عده ای از دانشجویان هوادار، "مجاهدین خلق" و "جریکهای فدائی خلق" زیر شکنجه سازمان امنیت شاه بشهادت رسید، پیوند حزب توده ایران را با جنبش دانشجویان ایرانی، پیوند دانشجویان توده ای را با سایرین مبارزان دانشجویی خون خود آبیاری کرده اند. با پیروی از آن وظایف و این پیوند است که بمناسبت ۱۶ آذر، در برابر خاطره تابناک شهیدان دانشجو سر تعظیم فرود میآوریم و در همان حال میگوئیم سهم خود را در جمع بندی تجربه مبارزات گذشته دانشجویی برای گسترش و تعمیق مبارزات آینده با بیان برخی نکات در این زمینه، ادا کنیم.

گسترش روزافزون جنبش دانشجویی در ایران

خصلت ضد امپریالیستی و دموکراتیک جنبش دانشجویی در ایران و سهم موثری که این جنبش در نهضت عمومی ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران داشته، همیشه مایه نگرانی ارتجاع ایران و امپریالیسم پشتیبان وی بوده و نفرت و کینه آنها را نسبت به این جنبش برانگیخته است. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فرصت مناسبی برای ارتجاع ایران و امپریالیسم بود که از دانشجویان مبارز ایران انتقام بگیرند و آرزوی دیرینه خود را با سرکوب جنبش دانشجویان ایرانی عملی سازند. بخون کشیدن تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ نخستین ضربه برای نیل به این هدف بود. ولی بدیهی است که رژیم کودتا به این نخستین ضربه، با وجود سنگینی و خونین بودن آن،

اكتفا نكرد . در اين بهيست سالی كه از رژيم كود تا ميگذرد ، دانشگاه های ايران عملاً تحت نظارت سازمان امنيت قرار گرفته ، بارها اشفاي نظامی شده و چند بين با روچندين ماه تعطيل گرد يد ماند ، صد ها و صد ها نفر از دانشجويان از دانشگاه ها اخراج شده ، بعنوان " مجازات " بخدمت سربازی اعزام گرد يد و ويژندان افتاده ود ههنافرد ربرخورد با پليس ، زير شکنجه ود رميد انهای اعدام به قتل رسيد ه اند . رژيم در ههناحال اين ترور پليس را با عوامفريبی های گاه ابلهانه و گاه زيرکانه نيز همراه ساخته است . ولی اينك پير از بيست سال به جرات ميتوان گفت كه رژيم ترور و اختناق در سرکوب و يا جلب جنبش دانشجويان ايرانی باشکست قطعی روبروشده است ، زيراهم آن ترور وهم اين مردم فريبی بهتتها غی نشانه آنست كه جنبش دانشجويان ايرانی وجود دارد ، ونه فقط وجود دارد ، بلكه هم در سطح وهم در عمق بطور روز افزونی گسترش ميبابد .

صرف نظر از واكنش رژيم ، تظاهرات گسترش در سطح را ميتوان در تعدد و افزايش اعتراضات و تظاهرات دانشجويان بمناسبتهای مختلف ود فرصت های گوناگون ، در كشانده شدن قشرهای جديدي از دانشجويان به مبارزه ، در همگانی شدن مبارزه در تمام دانشگاه های ايران ، و تظاهرات گسترش در عمق را ميتوان از رشد آگاهی قشرهای هر چه وسيع تری از دانشجويان ، در عميق تر شدن خصلت ضد امپرياليسی ود موکراتيك مجموعه جنبش ، در پختگی شمارها ، شيوه ها و اقدام ها مشاهده کرد . واگر توجه داشته باشيم كه اين گسترش در سطح و در عمق عليرغم تشديد رژيم ترور و اختناق صورتی گيرد ، اهميت آن بيشتر ميشود . بررسی علل اين تكامل است كه ميتواند جنبش را با زهم بسطخ عالی تری ارتقاء دهد .

رشد آگاهی دانشجويان

آگاهی دانشجويان نسبت به گذشته افزايش يافته وهمچنان روبه افزايش است . اين واقعيت را در سه زمينه ميتوان مشاهده کرد :

۱ - رژيم ، ترور پليس را با عوامفريبی وحشی اقدامات معين رفرميسی همراه ساخته است . هدف رژيم آنست كه از يكطرف با تهديد و ارعاب و از طرف ديگر با تحبيب و تطميع دانشجويان را با بسود خود جلب كند و بالا اقل آنها را واداره سكوت نمايد . ولی رژيم در هر دو زمينه باشکست قطعی رو برو شده است . ترور پليس با وجود تلفات و قربانيهای فراوانی كه به همراه داشته ، نتوانسته است مقاومت دانشجويان را درهم شكند و جنبش را انشجوشی را سرکوب كند ، و نا باوری به " انقلاب شاه و مردم " در میان قشرهای هر چه وسيع تری از دانشجويان گسترش ميبابد . دانشجويان به سياست ضد ملی و ضد موکراتيك رژيم بيش از پيشين ميرند و برای مبارزه برضد اين پيچاست بيش از پيشين آمادگی نشان ميب دهند .

۲ - جنبش دانشجوشی در ايران ، بر انحرافات ، كجرويها و اشتباهات در داخل خود غلبه می يابد . تظاهرات اين رشد را از جمله در توجه به مبارزه صنفی و انتخاب شعارهای مناسب صنفی ، در پيوند دادن مبارزه صنفی و مبارزه سياسی ، در انتخاب شعارهای مناسب سياسی ، در تلفيق مبارزه مخفی و علنی ، در گسترش پيوند ها و اتود ها و مردم ، در تلاش برای متحد ساختن نيروهای ضد امپرياليسی و ضد ديكتاتوريت ميتوان مشاهده کرد .

۳ - گرايش به افكار سوسياليسی روبه افزايش است . اين گرايش را هم در سطح وهم در عمق ميتوان مشاهده کرد . در سطح به اين معنی كه سوسياليسم بعنوان تنها راه واقعی برای نيل به تحوون بنياد در جامعه ، برای ساختمان جامعه ای آزاد و مستقل و فارغ از استعمار ، فئودال و اطراف قشرهای هر چه وسيع تری از دانشجويان پذيرفته ميشود . در عمق به اين معنی كه در میان انواع

سوسیالیسمی که وجود دارد و عرضه میشود، گرایش به سوسیالیسم علی، گرایش به مارکسیسم - لنینیسم روزافزون است .

پیوند مبارزه صنفی و مبارزه سیاسی

پیوند بین مبارزه صنفی و مبارزه سیاسی یکی از بزرگی های هر جنبش توده است ، و جنبش دانشجویان ایرانی بنوبه خود با این بزرگی مواجه بوده و هست . اگر توجه داشته باشیم که جنبش دانشجویی ، مانند هر جنبش توده ای دیگر ، از افرادی با درجه اشکاف گونی از آگاهی سیاسی و اجتماعی و وابستگی های گوناگون سیاسی واید تولیدیک تشکیل میشود ، آنوقت مسئله اصلی در این پیوند آنست که چگونه میتوان اکثریت هر چه وسیعتری از دانشجویان رانه فقط به مبارزه در راه تحقق خواسته های مشترک صنفی ، بلکه در عین حال به مبارزه در راه خواسته های مشترک سیاسی جلب کرد . بسخن دیگر چگونه میتوان همان خصلت توده ای را که هر مبارزه صنفی داراست - و باید دارا باشد - در مبارزه سیاسی نیز حفظ کرد . و این البته کار ساده ای نیست .

حل درست و موفقیت آمیز این مسئله قبل از هر چیزی به سطح و درجه رشد مجموعه جنبش و سبب آگاهی ، کاردانی و نیروی پیشاهنگ جنبش وابسته است . بهمین جهت در این زمینه امکان بروز و انحراف وجود دارد ؛ انحراف راست از جانب کسانی است که مبارزه صنفی را مطلق میکنند و سعی خواهند جنبش دانشجویی را به مبارزه در راه خواسته های صنفی محدود سازند ، و انحراف " چپ " از جانب کسانی است که مبارزه سیاسی را مطلق میکنند و میخواهند از جنبش دانشجویی حزب خاصی بایند تولیدی خاص بسازند . در اینجا البته صحبت بر سر بروز اشتباه در این هر دو زمینه نیست ، که ممکن است در این یا آن مورد معین از جانب مبارزان دانشجویی پیشاهنگ نیز روی دهد . مسئله بر سر برخورد اصولی به ماهیت ، خصلت و وظائف جنبش دانشجویی است که از یک سیستم فکری مسر چشمه میگردد . برای این اساس است که مظهر انحراف راست معمولاً عناصر سازشکار و وابستگان رژیم اند و مظهر انحراف " چپ " عناصر و گروه های چپ رادیکال .

تا همین گذشته نزدیک چپ روی در جنبش دانشجویان ایرانی انحراف عمده بود . این انحراف بطور عمده بصورت نفی مبارزه صنفی ، نفی استفاده از امکانات علنی و طرح آن شعارهای سیاسی که یا فقط پیشاهنگ را جلب میکرد و یا در لحظه مورد معین اصولاً نامناسب و نادرست بود ، بروز میکرد . نتیجه این بود که اقدام محدود میماند ، پیروزی و لونسبی بدست نمی آمد ، تلفات بیشتر از اندازه لازم بود و گاه به رژیم برای سرکوب خشونت آمیز جنبش بهانه میداد .

ولی از جندی پیش با منفرد شدن منظم عناصر منحرف ، با تصحیح اشتباه از جانب عناصر اشتباه کار ، ولی صادق و با حسن نیت ، با تجربه اندوزی از مبارزات گذشته ، توجه به مبارزه صنفی و تلفیق ماهرانه مبارزه صنفی با مبارزه سیاسی بیشتر از پیش افزایش می یابد . مبارزان دانشجویی بیشتر از پیش درمی یابند که چگونه مبارزه صنفی به افزایش آگاهی توده های دانشجویی ، به کشاندن آنها به مبارزات اجتماعی و به تشکیل آنها کمک میکند . آنها درمی یابند که چگونه مبارزه صنفی در شرایط ترور و اختناق میتواند بسرعت به مبارزه سیاسی تبدیل شود و تبدیل هم میشود . آنها بیشتر از پیش لحظه مناسب را برای طرح شعارهای سیاسی مناسب و تلفیق آن با شعارهای صنفی مناسب می یابند و از آن با مهارت استفاده میکنند . پیوند دادن اعتراض به خرید اسلحه از آمریکا و بستن کانسرسیوم غارتگر با خواست لغو حق ثبت کنگورعمومی ، اعتراض به شهریه های سرسام آور و طرد سازمان امنیست از مساحت دانشگاه ، که در دو سال گذشته صورت گرفت ، انعکاسی از این واقعیت است . درستی و عمر بخش چنین روش رادیکالترش جنبش دانشجویی در مبارزه با خاطراین خواسته ها و

نظائر آن میتوان مشاهده کرد .

تلفیق مبارزه مخفی و مبارزه علنی

در شرایط ترور و اختناق ضرورت وجود سازمانهای مخفی حتمی است . بدون سازمان مخفی هیچ مبارزه ای از پیشتر نمیروید . در همانحال استفاده از امکانات قانونی و علنی برای پیشبرد مبارزه نیز ضرورت دارد . زیرا بدون این استفاده ، امکان تماس با توده ها ، امکان تجهیز و تشکيل و پده مبارزه گماندن توده ها بحد اقل تقلیل می یابد . و این مانع گسترش مبارزه است .

نکته دیگر اینکه در شرایط ترور و اختناق سازمانهای مخفی علی الاصول سازمانهای سیاسی هستند ، چون هرگونه فعالیت علنی از آنها سلب شده است ، و سازمانهای توده ای باید علنی باشند چون در غیر این صورت خصلت توده ای خود را از دست میدهند . ولی رژیم ترور و اختناق حتی فعالیت علنی سازمانهای توده ای و موکراتیک را هم تحمل نمیکند . در شرایطی اصولاً هرگونه فعالیت علنی را ممنوع میکنند (مانند سالهای پیرازکود تا ۲۸ مرداد) و در شرایطی که مجبور میشود ، فقط به سازمانهای توده ای ساخته خود و یا تحت کنترل خود اجازه فعالیت علنی میدهد (مانند وضع کنونی)

در چنین شرایطی وظیفه سازمانهای سیاسی مخفی و مبارزان انقلابی آنست که در عین مبارزه برای تشکیل سازمانهای توده ای علنی ، در سازمانهای موجود ، ولو آنکه ساخته رژیم و یا تحت کنترل رژیم باشند ، فعالانه شرکت کنند و تمام امکانات این سازمانها را برای دفاع از منافع توده ها ، برای آگاه ساختن آنها ، برای تجهیز و تشکيل آنها و برای جلب آنها به فعالیت انقلابی استفاده کنند .

در جنبش دانشجویی در ایران تا همین گذشته نزدیک استفاده از امکانات قانونی و علنی و شرکت در سازمانهای علنی ساخته و یا تحت کنترل رژیم ، بعنوان اینکه گویا این روش انقلابی نیست ، رد میشد . ولی با غلبه برجپ روی ، اینک بند ریج توجه به استفاده از امکانات قانونی و تلفیق مبارزه مخفی و علنی افزایش می یابد . توجه به این مسئله امکانات جدیدی را برای گسترش جنبش دانشجویی بوجود آورده و می آورد .

پیوند جنبش دانشجویی با جنبش خلق

جنبش دانشجویی بخشی از جنبش عمومی ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران است . در این واقعیت تردیدی نیست . ولی با گفتن و تصدیق این واقعیت ، مسئله حل نمیشود . جنبش دانشجویی فقط زمانی واقعاً بخشی از جنبش عمومی ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران است که با مبارزه صنفی و سیاسی خود به تقویت و پیشرفت جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران کمک کند . و این فقط زمانی ممکن است که مبارزه صنفی و سیاسی جنبش دانشجویی با منافع و مصالح جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران منطبق باشد ، که جنبش دانشجویی از خواستهها و مبارزات سایر طبقات و قشرهای ضد امپریالیست و دموکراتیک پشتیبانی کند و بتواند مقابلاً پشتیبانی طبقات و قشرهای ضد امپریالیست و دموکراتیک را از خواستهها و مبارزات خود جلب نماید . بسخن دیگر فقط حفظ و تحکیم و گسترش پیوند جنبش دانشجویی با جنبش خلق است که میتواند هم برای حفظ و تعمیق خصلت ضد امپریالیستی و دموکراتیک جنبش دانشجویی و هم برای پیروزی مبارزه صنفی و سیاسی جنبش دانشجویی تضمین جدی و واقعی باشد . علاوه بر این اگر درست است که تامین رهبری طبقه کارگر در جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک ضامن پیروزی نهائی و قطعی جنبش و تعیین کنند متکامل آتی جنبش سوسیالیسم است ، آنوقت جنبش دانشجویی نیز بعنوان بخشی از جنبش عمومی

ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران میباید رهبری طبقه کارگر را بپذیرد و برای تحکیم پیوند با جنبش کارگری بکوشد .

درگذشته ضمن اینکه در لزوم پیوند جنبش دانشجویی با جنبش خلق ابراز تردید نمیشد ، ولسی بر روز برخی پدیدها و انحراف ، منفی و ناسالم عملاً این پیوند را در خطر رستنی قرار میداد . طرح شعارها و دست زدن با اقداماتی که نمیتوانست پشتیبانی خلق را جلب کند و اصولاً عدم توجه کافی به جلب پشتیبانی خلق از جنبش دانشجویی ، عدم توجه کافی به پشتیبانی عملی از مبارزات طبقات و قشرهای مختلف مردم ، اغراق در " رسالت تاریخی " جنبش دانشجویی تا حد نفی نقش رهبرین طبقه کارگر از جمله تظاهرات اهرات بر روز این پدیدها و از جمله عوامل بروز این خطر بود .

ولی قبل از هر چیز تجربه به مبارزان دانشجویان شگفت انگیز پیوند جنبش دانشجویی با جنبش خلق را نشان داد ، که بهترین نمونه آن اعتصاب و تظاهرات روز دوشنبه در تهران در سال ۱۳۴۸ علیه گرانی بلیط اتوبوس بود . در این اعتصاب و تظاهرات ، مبارزه دانشجویان و سایر قشرهای مردم بمعنی واقعی کلمه درهم آمیخت و نتیجه آن یک جنبش همگانی بود که تا آن تاریخ نظیر نداشت . اینکه این جنبش علیرغم تروریستی پیروزم شد ، دلیل دیگری بر تایید این واقعیت بود که در برابر جنبش همگام و متحد خلق هیچ نیروی قادر به مقاومت نیست .

بر اساس همین تجربیات و باغلبه بر پدیدهای منفی است که پیوند جنبش دانشجویی با جنبش خلق بیشتر از پیش تحکیم میشود و مبارزان دانشجویان رخصت خلق قرار دادن جنبش دانشجویی ، با قبول نقش رهبری طبقه کارگر در جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک ، هم جنبش دانشجویی را تقویت میکنند و به پیش میرانند و هم سهم شایسته خود را در جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران ادا میکنند .

اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری

تشتت فکری و تفرقه سازمانی بین نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری انعکاس خود را در جنبش دانشجویی نیز یافته است ، و جزاینهم نمیتواند باشد . حتی گاه - بدلائل معین - ایسنت تشتت و تفرقه در جنبش دانشجویی آشکارتر و شدیدتر چشم میخورد . آن عواملی که در پروازین تشتت و تفرقه و حفظ آن دخالت دارند ، یعنی ضعف عمومی جنبش ، ضعف عمومی حزب طبقه کارگر ، ضعف عمومی سازمانها ، اپوزیسیون غیر پرولتری ، فقدان آزادیهای دموکراتیک ، فعالیت خرابکارانه و نفاق افکنانه امپریالیسم و ارتجاع ، آنتی کمونیسم و غیره ، در جنبش دانشجویی هم دست اندرکارند .

اینکه این تشتت و تفرقه تا چه حد برای جنبش دانشجویی زیانبخش است - و تا کتون چه لطماتی به جنبش زد است - و اینکه شرط اساسی هر موفقیت و پیشرفت واقعی تأمین اتحاد و تمام نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری در جنبش دانشجویی است ، نیازی به تأکید ندارد . در برخورد با این واقعیت است که تلاش امیدبخشی از جانب مبارزان صدیق و آگاه دانشجویان تأمین اتحاد در داخل جنبش دانشجویی صورت بگیرد . و اگر درست است که پدیدهای منفی و مثبت در یک بخش از جنبش میتواند به بخشهای دیگر جنبش نیز منتقل گردد و واقعات خود را در سایر بخشها نیز باقی گذارد ، آنوقت تلاش برای اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری در داخل جنبش دانشجویی و موفقیت در این زمینه میتواند منشاء آثار مثبت در همین زمینه در سایر بخشها و در مجموعه جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران گردد .

جنبش دانشجویی در ایران راه خود را به پیش می‌گشاید *

بر اساس این بررسی کوتاه میتوان به این نتیجه رسید که جنبش دانشجویی در ایران برغم تروریسمی و عوامفریبی های رژیم و با وجود مشکلات عینی و ذهنی که در برابر خود داشته و دارد ، گسترش می یابد و وارد مرحله کیفی نویی میشود . روشن است که برای مقابله با تروریسمی ، بـسـرا افشا ، عوامفریبی های رژیم ، برای غلبه بر مشکلات عینی و ذهنی ، برای از بین بردن تمام آثار پدیده ها ، افکار و اعمال منفی در داخل جنبش دانشجویی هنوز باید تلاش فراوانی کرد . ولی آنچه در این مرحله مهم است این واقعیت است که جنبش دانشجویی در ایران در پیچ و خم مبارزه راه خود راه پیش می‌گشاید ، هر روز نیروی بیشتری میگیرد و به سطح عالیتری ارتقا می یابد .

دانشجویان آگاه و مترقی — و در نخستین صفوف آنها دانشجویان تودهای — همانطور که تا کنون ، بعنوان عامل ذهنی ، نقش اساسی در این راهگشایی داشته اند ، در آینده نیز به مبارزه اصولی ، پیگیر ونداکارانه خود برای پیشرفت جنبش دانشجویان ایرانی ادامه خواهند داد . موفقیت قرینشان باد !

منوچهر بهزادی

دوست گرامی ۲۶۵۴۳۲۱

۳۰۰ مارک غربی دریافت شد . از کمک شما صمیمانه سپاسگزاریم .

سرنگونی رژیم موجود

شرط مقدم حرکت جامعه به جلو است

* — این بررسی فقط به جنبش دانشجویی در ایران اختصاص دارد . در باره جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ، که دارای ویژگی های خاص خویش است ، تاکنون جداگانه مطالب گوناگون و متعددی در نشریات حزب ما انتشار یافته است . برای اطلاع در این زمینه ، مابویژه مطالعه شماره های مجله " پیکار " و جزوه های " ما و کفد راسیون " و " بازم ما و کفد راسیون " را به خوانندگان گرامی توصیه میکنیم .

دخالت در سیاست!

اما کدام سیاست؟

اخیراً مطبوعات حزب "ایران نوین" مسئله تازه ای را در صفحات خود مطرح کرده اند: "مجله کارگران" نشریه دوهفتگی حزب ایران نوین که عنوان "ارگان سازمان کارگران ایران" را بخود بسته است، تحت عنوان "منافع کارگران ایجاب میکند که در راه رسیدن به اهداف خود با احزاب همکاری کنند" مینویسد: "آنان که تصور میکنند سازمانهای کارگری تنها به فعالیت های حرفه ای باید بپردازند و در فعالیت سیاسی شرکت نداشته باشند، در عین حال که واقعیات و مفاهیم را نادیده میگیرند، دچار اشتباهات فاحش میگردند" (شماره ۱۳۶ - نیمه دوم خرداد ۱۳۵۴). روزنامه "ندای ایران نوین" ارگان حزب با اصطلاح اکثریت نیز در مقاله ای تحت عنوان "آموزش سیاسی و اجتماعی ضرورتی برای دانشجویان نسل جوان" از لزوم دخالت دانشجویان در سیاست جانبداری میکند و مینویسد: "متأسفانه در گذشته در اجتماع ما این طرز تفکر که جوان باید بدین خود بپردازد و کار سیاست را به بزرگترها (پ) واگذارد سخت طرف توجه بود. اما اینک نظام انقلابی ایران و واقعیت های عصر کنونی باین فلسفه خط بطلان میزند و مباحث سیاسی و اجتماعی و حتی فعالیت های دموکراتیک را در عرصه مدارس بویژه دوره های عالی تحصیلات بعنوان یک ضرورت مطرح میکند".

یاللعجب! گردانندگان رژیم مطلقه طرفدار دخالت توده مردم در سیاست شده اند! همه کس میدانند که تا همین لحظه حاضر رژیم دیکتاتوری حاکم، هرگز راه سیاسی را که خارج از تاسیس در بست "انقلاب سفید" شاهانه باشد، به خشن ترین وجهی سرکوب میکند و اگر ناگهان از ضرورت دخالت مردم در سیاست سخن میرود، علت را باید در جای دیگر، یعنی در شکست رژیم در جلب اعتماد عمومی جستجو نمود.

۱۳ سال از "انقلاب" سلطنتی میگذرد. تمام کوششهای رژیم برای فریب مردم و جلب اعتماد آنان به ناکامی انجامیده است. مردم را میتوان با تهدید و تطهیم به میدانها و خیابانها کشاند اما جلب اعتماد و پشتیبانی آنها کار هرگز نیست. میتوان بزور جماعتداران سازمان امنیت اقشار مردم را مجبور به چاپ آگهی های تجلیف و سیاسی از دیکتاتور ایران کرد، اما نمیتوان مپرشا هفتشاه را در سینه های پر کین آنان تزریق نمود. رژیم کودتای سرکوب و وحشیانه تمام سازمانهای سیاسی اصیل و کشتار و حبس و تبعید رژیم آوران، کلیه راههای قانونی مبارزات ضد استعماری و ضد ارتجاعی را بر روی مردم بست و سپس بایرا انداختن احزاب قلابی، سندیکا های قلابی، انتخابات قلابی و "انقلاب" قلابی، پنداشت بد و نچنگ و چانه عروس را وارد خانه نموده است. اما هر روز که بر عزمین رژیمم ننگین افزوده شد، شکاف میان مردم و ولتعداداران افزون گشت، تا آنجا که تبلیغاتجیان رژیم نر نرم در باره "بی تفاوتی" مردم لب به شکوه گشودند. نخست روشنفکران را بباد انتقاد گرفتند که نسبت به "انقلاب" بی تفاوتمانده اند و خود را شریک "تحولات" نمیدانند. آنها میخواستند فکر و استعداد روشنفکران را در خدمت خود گیرند، تا جادوی زبان و قلم آنها باور بیگ رژیم ضد خلقسی را بر مردم تلقین کند و آنان را با "انقلاب" شاه ۵۰۰ موهمیانامید. اما روشنفکران چنین نکردند و جز مشتی

خود فروخته بقیه هر يك بشيوه خود در صف خلق مانند و باور به رژیم را انکار کردند . رژیم که در جلب روشنفکران شکست خورد با گوله وزندان بسراغشان آمد . گلسرخى و تيزبایى و دانشیان تیر باران شدند ، ساعدی ها ، تنکابنی ها و شریعتی ها بزندان افتادند و اکنون رژیم غضب‌آلود و کف برلب از زبان دکتر کاظم ودیعی (مبارزه علیه هر نوع بی تفاوتی از طریق تدوین یکتا ایدئولوژی ملی منبعث از اصول " انقلاب " را اعلام کرده است) خواندنیها - ۱۲ شهریور ۱۳۵۳) . اعلام ضرورت شرکت دانشجویان و کارگران در سیاست اجزا " همین مبارزه ای است که باید علیه " بیوفی تفاوتی " مردم انجام گیرد . سالها برای دانشجویان جلسات " گفتوشنود " و " انجمنهای دانشجو تشکیل دادند تا آنها را وادار به دخالت در سیاستی کنند که چارچوب آنها " منویات " اعلیحضرت تشکیل میداد ، ولی دانشجویان در جلسات گفت و شنود و در انجمنهای دانشجویی از سیاستی سخن گفتند که منافع ملی و میهنی شان بآنان آموخته بود . سالها کارگران را در سر شاه پرستى و وحدت ملی آموختند ، اما کارگران باغریزه طبقاتی خود یکدم از مبارزه طبقاتی باز نیاستادند . اکنون این روشکستگان به تصمیم آزمايش تازه ای را آغاز کرده اند . آنها آموزش اصول " انقلاب سفید " را حتی در برنامه کودکستانها جای داده اند . سازمان دانشآموزان در مدارس و دبیرستانها باید " هماهنگی و همبستگی کامل ایجاد کند و به پیشبرد هدفهای انقلاب شاه و مردم کمک نماید " ، در برنامه دبیرستانها آموزش مسائل سیاسی ، اقتصادی و ایدئولوژیک گنجانده اند و حتی پدران و مادران دانشآموزان باید در محلی بنام " مرکز تحقیقات و مطالعات اجتماعی " مسائل سیاسی و اجتماعی و ایدئولوژیک بیاموزند ، و اکنون میخواهند در دانشگاهها " مباحث سیاسی و اجتماعی " بدان دانشجویان بیاموزند و در فراگرد این آموزش ، مارکسیسم را هنما و چشم گشارا با جاذبه جهانی اش ، بیپایانه " ایدئولوژی وارداتی " با چند جمله عوامانه مسخ و طرد کنند و در رمفزه های جوان و جستجوگر دانشجویی ایدئولوژی منحط سرمایه داری را بالعاب " فلسفه ایران " بنشانند . دانشجویان را در احزاب دولتی که حاملین این ایدئولوژی زوال یابنده اند متشکل کنند و در این راه بغعالین عملی وادارند و نام آنها فعالیت دموکراتیک در درون دانشگاهها بگذارند . در مورد کارگران مسئله از اینهمه سرراست تراست . مجله کارگران صاف و صریح به کارگران توصیه میکند که " در راه رسیدن به اهداف خود با احزاب همکاری کنند " . کدام احزاب ؟ حزب توده ایران ؟ سازمانهای جنبه ملی ؟ سازمان مجاهدین خلق ؟ نه ، اینها همه بزعم رژیم " غیر قانونی " و حامل ایدئولوژی وارداتی هستند ! ! میماند احزاب شهباساخته ایران نوین و مردم بیان ایرانیست ، که دعوت حزب ایران نوین مستقیما هدفش همکاری کارگران با این احزاب فرمایشی ، با این بنیادهای بی ریشه است . واقعیت آنست که مفهوم دخالت در سیاست از نظر مردم و از نظر زمامداران گندونی ایران در مفهوم متمایز است . مردم دخالت در سیاست را بمعنوی فعالیت عملی در راه تحقق آرمان ملی و میهنی خود میدانند و زمامداران ایران تایید " انقلاب سفید " ، تایید رژیم ضد خلقی ، باور به کیش منسوخ شاه پرستی و جنبه ساقی در برابر یکتا تواریان . با این مفهوم مردم دخالت در سیاست را رد کرده اند و معنای نخست مردم همیشه در سیاست دخالت داشته و در آینده نیز دخالت خواهند داشت اگرچه بیبهای جانشان باشد .

آدرین



کردستان اینسوی مرز...

رژیم محمد رضا شاه برای "کردستان آنسوی مرز" سینه چاک میدهد. همراه با سیل اشکس که برای این "هم نژادان آریایی نژاد" فرومیریزد، سیل اسلحه و خیل جاسوسان و خرابکاران خود رانیز "بآنسوی مرز" میفرستد تا با حمایت از جناح ارتجاعی رهبری خلق کرد آتش اختلاف میان د و خلق برادر را بیشتر دامن زند.

هم اکنون د ولت ایران برای آنکه در "آنسوی مرز" میدان را برای "پیشمرگان" پاک کند در "اینسوی مرز نزدیک به صد هزار، بیشتر و زن و کودک آنان را در دوازده اردوگاه بزرگ پناه " داده است و برای ۳۰۰ هزار زن و کودک د یگر که قرار است بزودی از راه فرار سبند با سرعت " شهبـرك " میسازد.

د ولت ایران تاکنون ۱۰۰ میلیون دلار (ندای ایران نوین، هشتم مهرماه ۱۳۵۳) خرج نگهداری "پناهندگان" کرد کرده است. این غیر از آن نیم میلیارد دلار است که طبق خبری که "دی تسایت" منتشر کرده د ولت ایران بشکل سلاح و خواربار، به گروه بارزانی کمک کرده است. رژیم شاه خود راعیقا "نگران" وضع "برادران کرد" خویش در "آنسوی مرز" نشان می دهد. درباره علل این "نگرانی" و توجه به "هم نژادان آریایی نژاد آنسوی مرز" در شماره سوم مجله "دنیا" توضیح دادیم. حال ببینیم در "اینسوی مرز" چه میگذرد؟ د ولت ایران با کرد های ایرانی چه میکند. هموطنان کرد مادر چه شرایطی زندگی میکنند، چه دارند و چه میکشند.

"استان کوچک کردستان" د ولت ایران به وجود خلقی بنام خلق کرد، با زبان، سرزمین، آداب، رسوم و خصوصیات مشترک معتقد نیست. دستگا ه های تبلیغاتی شاه از زبان این واقعیت پروائی ندارند. بنتا "شاه" کردها ی اینسوی مرز فارس زبان و آریا نژادند. د رای اینسوی مرز کردها در کنار فارس ها د سعادت بسر میبرند. این کردها ی آنسوی مرزند که اسیر نژاد ی ستگرند. (لوموند).

رژیم محمد رضا شاه برای آنکه وجود خلق کرد را منکر شود کردستان ایران را مقله کرده است. د تقسیم بندی کشوری شهر و روستا های کردستان ایران بیشترین سه استان کردستان، آذربایجان غربی و کرمانشاهان تقسیم شده است. کردستان کنونی ایران تنها شامل شش شهرستان بانه، بیجار، سنقر، سنندج، قروه و میوان، ۱۶ بخش، ۴۹ دهقان و ۱۸۶۴ دهکده است (آیندگان، ۲۲ تیرماه ۱۳۵۳).

بر پایه این "تقسیم بندی" شهرهای کردنشین پاوه، شاه آباد، قصر شیرین، کرمانشاه سردشت، مهاباد، نقه... جزو "کردستان ایران" به حساب نمی آیند.

جمعیت کردستان ایران بجز آن ۲۵۰ هزار نفر کردی که در شمال شرقی ایران زندگی میکنند نزدیک به چهار میلیون نفر است. ولی در آمارهای دولتی ایران جمعیت کردستان ایران فقط ۷۴۰ هزار نفر اعلام میشود.

معلوم نیست چه کسی به هیئت حاکمه ایران تلقین کرده است که اگر کردستان ایران را مقله

کند و جمعیت آنرا تا چیز جلوه دهد مسئله کرد راحل کرده است .
 در اینجا سخن از " کردستان کوچک " نیست . سخن از کردستان ایران ، سرزمینی است
 که از شمال و باختر دریاچه رضائیه تا سردشت و یانه گسترده است و در پهنای آن مرد می پرکار و
 زحمتکش زندگی میکنند .

سرزمین اندوه بسیار . . .
 درد فتر شعری از شاعران کرده که تاریخ انتشار آن معلوم نیست
 شعری از " شاهنگ " شاعر گنم کرده درج شده است . او
 " اندوه بسیار سرزمین خود " را چون اندوه جان خویش روی صفحه کاغذ ریخته است :

هرگاه بتو می اندیشم

میگریم

تو حقیقت عربان فقری

تو تابلوی اندوهی

ای زادگاه رنج

باغم بسیار

و شهیدان بیشمار

چگونه هنوز بر پای خود ایستاده ای . . .

تاریخ کردستان ایران را نام " شهیدان بسیار " و بیکارهای بیشمار آراسته است . اگر ایسن
 سخن درست است که " خون مردم کرد بر ساطور جلادان هرگز خشکید ، است " این حقیقت نیست
 قابل کتمان نیست که بیکار خلق کرد در راهی و خوشبختی خود هرگز متوقف نگردیده است . در
 درون دیکتاتوری رضاشاه " کردکشی " افتخار محسوب میشد . به همین جهت دیکتاتور بزرگ سینه
 بسیاری از جلادان خود را که سرزمین محنت زده کردستان را بارها بخون کشیدند با " مدالهای
 شجاعت " آراست . در دوران محمد رضاشاه نیز سرزمین کردستان بارها مورد هجوم قرار گرفت .
 قتل عام خلق کرد در آذرماه ۱۳۲۵ ، کشتارهای وسیع سالهای ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ ، ترور خونین
 بعد از کودتای امیرالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۴۲ ، سرکوب جنبش توده ای ۱۳۴۶ نمونه های مشخص
 آنست .

هم اکنون زندانها و شکنجه گاههای تبریز ، تهران ، سنج ، مریوان ، مهاباد ، سنقر
 و بوکان انباشته از میهن پرستان کرد است .

بیکار خلق کرد برای شرکت در تبعیض سرنوشت خود ، بیکاری است عادلانه . در این بیکار
 کفایت آن هرگز فرو ننشسته است . خلق کرد بسیاری از فرزندان دلاور خود را از دست داده است .
 کردستان ایران یکی از عقب مانده ترین نواحی کشور است . در عقب ماندگی ، این استان را
 میتوان با سیستان و بلوچستان و یا تعدادی از بنادر روجزایر جنوب مقایسه کرد .

چندی پیش در ارتباط با برگزاری هفته کردستان یک دانشجوی کرد به روزنامه کیهان نوشت
 " در یانه ، مریوان ، سنقر و سردشت هنوز آثار بارزی از زندگی قرون وسطایی بچشم میخورد . از فقر
 سخن نمیگویم که حتی در مرکز شهر سنج با وضوح دیده میشود . صحبت از عقب ماندگی موحش ایسن
 دیار است . . . در روستاهای کردستان چه بسیار که هنوز پای پزشک و آموزگار با نجان رسیده است ،
 در این روستاها که هیچ راهی آنها را به هیچ کجا وصل نمیکند هیچکس نمیداند چه میگذرد . . . "

در پاسخ باین نامه سرلشکر فقور علیزاده استاند ار کردستان به فغان درآمد :

" عجیب است که روزنامه محترم کیهان بکسی که خود را دانشجو میداند ، باتکاء کارت دانشجوی
 اجازه داده است چنین مطالب دور از حقیقتی را بنویسد . در سالهای اخیر تحت توجهات شاهنشاه

آریامهرکردستان ایران به پیشرفتهای شگرف نائل آمده است . . . امروز در شهر مسندج لامپهای فلورسنت میسوزد . این شهر ۴ دستان و ۱۰ دبیرستان دارد . . . در بانه ۴ خیابان اسفلت شده است . در بیجار یک درمانگاه ساخته ایم که هر روز صد هانفریان مراجعه میکنند . مقدمات ساختمان یک بیمارستان ۴ تختخوابی نیز فراهم میگردد . . .

در باره پیشرفتهای شگرف کردستان سر لشکر پیش از این چیزی نداشت اضافه کند . برای مسافری که وارد کردستان میشود در شیراز نیست در ریتو " چراغهای فلورسنت " استاند اول چهره هولناک فقر و عقب ماندگی را در هر گام ببیند . آنچه رژیم محمد رضا شاه میتواند بعنوان اقدامات عمرانی خود در کردستان بآب ببالد وجود شهرها و روستاهای آباد ، شبکه مدارس و بیمارستانها ، وجود کارخانه ها و کارگاهها ، مخزن های آب و راه آهن سرتاسری کردستان نیست . سربازخانه ها و پایگاههای نظامی است . شبکه سازمان امنیت ، زندانها ، شکنجه گاهها و چوبه های اعدای است که بر سینه این سرزمین سنگینی میکند .

امروز بیش از ۶۰ درصد کودکان کرد در شهرها و نزدیک به ۹۰ درصد آنها در روستاها بیدار شده نمیروند . چه بسیار کودکان کرد که هنوز زیشک ندیده اند ، آموزشی به روستای آنها پانصد شش است ، قلم و کتاب نمیدانند چیست ولی تانگهای سنگین و سبک را که هر روز برآبر چشم آنها میگذرند ، توپهای سبک و سنگین را که هر بار خواب آنها را آشفته میکنند می شناسند . کودکی که هرگز راه آهن ندیده است هر روز بالای سر خود مدرن ترین هواپیماها و هلیکوپترهای نظامی را چون ملخ در پرواز می بیند .

چهره کردستان ایران در ایران آمار را نه برای بیان حقیقت ، بلکه برای آراستن چهره زشت رژیم حاکم بکار میگیرند . آمارهای دولتی ایران سراپا مخدوش ، بی پایه و بیشتر ساختگی است . جعل آمار برای توجیه رژیم است . ولی چه بسیار که در آینه همین آمار میتوان واقعیت اند و هیکار کشوری را دید . در کردستان تا به امروز تا به استان امسال زمامداران تهران ، برای آنکه در کنار جارج و جنرال وسیع تبلیغات خود برای " کردستان آنسوی مرز " کردستان اینسوی مرز را هم فراموش نکرده باشند ، هفته کردستان ایران برپا کردند .

در جریان برگزاری " هفته کردستان " با تمام کوششی که بعمل آمد تا چهره ای مطبوع از کردستان امروز ترسیم شود ، بیشتر حقیقت اند و هیکار آن نمایان گردید .

هفته کردستان را دکتر جمشید آموزگار ، وزیر کشور در سالن اجتماعات این وزارتخانه گشود . ولی چننه آواز " آمار پیشرفتهای عظیم " این استان آنچنان خالی بود که از همان آغاز ترجیح داد بیشتر در باره " بیکارهای دلاورانه کردان با آشوری ها و نقشر آنان در ایجاد امپراتوری کوروش " سخن گوید تا واقعیت امروز کردستان . وزیر کشور که گوئی فراموش کرده بود صد ها خبرنگار و عکاس را برای آشنائی با " پیشرفتهای کردستان امروز " به سالن وزارت کشور کشید ه است ، تنها به گذشته آن پرداخته و آنگاه " وصفی شاعرانه " از آب و هوای آن کرد که فردای آن روز حتی صدای " آینه گان " بر خاست : " دکتر آموزگار چیزی در باره کردستان امروز نگفت . وصف شاعرانه او از آب و هوای کردستان چنان بود که گوئی گرمای طاقت فرسای سالن اجتماعات وزارت کشور جایش را به خنکی کوهساران و جو بیاران این منطقه داد . چند روز بعد مجله خواننده نیز نوشت : " در هفته کردستان در باره همه چیز صحبت کردند جز وضع آن و حال روز مردم آن . . . چون چیزی نداشتند بگویند و نشان دهند " هفته " را با رقص کردی شروع کردند و با سازود هل ترکی پایان دادند . . .

با وجود این ، این مراسم بدون آمار و ارقام نگذشت . وزارت کشور " دفتر آمار " در باره کردستان

انتشار داد که وزارت اطلاعات صفحاتی از آنرا بشکل آگهیهای دولتی در اختیار جراید گذاشت .
در آینه این آمار است که چهره اند و هبار کردستان را می بینیم .

بر مقدمه ای که تنظیم کنندگان این دفتر بر "کردستان امروز" نوشته اند تاکید کرده اند که در مدون آن کوشش بعمل آمده از گزافه گوئی پرهیز شود . با اینکه سرایای این دفتر نباشد باز "گزافه گوئی" است ، با اینحال حتی اگر آنرا بعنوان "حقیقت" هم بپذیریم ، باز این "حقیقت" تا آن افتخاری بر سر رژیم نمیزند .

"در کردستان ایران هنوز بیش از ۸۵ درصد مردم بیسوادند . از ۱۸۶۴ دهکده فقط شش دهکده حمام دارند . تاکید شده است که این شش حمام در دوران انقلاب سفید ساخته شده است در سرساز کردستان فقط ۹۳ پزشک ، ۱۴ دندان پزشک ، ۹ داروساز و ۴۵ پزشکیار خدمت میکنند . ۳۲ پزشک و ۷ دندان پزشک از "سپاهیان انقلاب" اند (یعنی اینکه بعد از پزشک میشوند) در ۱۸۶۴ دهکده کردستان فقط چهار پزشک خدمت میکنند . (تنظیم کنندگان "کردستان امروز" تاکید کرده اند که قبل از انقلاب ۱۳۴۱ در روستاهای کردستان حتی یک پزشک وجود نداشته است و حالا وجود این چهار پزشک خود فتح خیر محسوب میشود . کردستان فقط ۱۲ قابله تحصیل کرده دارد . تعداد درمانگاههای این استان ۴۷ واحد است " ی بر اساس این آمار آموزش و پرورش کردستان " تحت رهبری شاهنشاه " پیشرفت های خیره کننده کرده است . این "پیشرفت خیره کننده" در وجود ۸۹۰ دبستان (بیشتر دبستانهای سپاه دانش که وصف آنرا شنیده اید) ۴۵ دبیرستان و چهار مدرسه حرفه ای تجسم یافته است . چندی پیش روزنامه "ابتکار" نوشت : "در کردستان بغیر از کارخانه توتون چیق سقز ، کارخانه دیگری وجود ندارد" در دفتر آمار روزار کشور نیز از این کارخانه باآب و تاب یاد شده است . دیگر . . . صنایع عظیم " این استان عبارت است از قالبیافی ، چاجیم یافی ، جاننازوزی ، گیوه یافی و تهیه یک نوع پارچه لباس مجلسی . نویسندگان "کردستان امروز" با افتخار یاد آورنده اند که "در سنج هم تخته نرد و کیف و قوطی سیگار میسازند که جالب است" .

کردستان ایران دارای زمین مرغوب برای کشاورزی و شرایطی کاملاً مساعد برای دامپروری است . ولی کیهان در شماره ۱۹ تیرماه ۱۳۵۳ خود کشاورزی آنرا چنین وصف میکند : "با آنکه ۷۷ درصد اراضی مورد بهره برداری کشاورزی ایران در کردستان است ولی این استان تنها از یک صد امکانات فنی استفاده میکند . هنوز ۶۰ درصد اراضی کشاورزی با وسائل قدیمی و روشهای کهن کشت و زرع میشود . . . ۹۰ درصد کشاورزی کردستان دیم است و ۱۰ درصد دیگر نیز آب کافی ندارد" .

در چند صفحه ای که "کردستان امروز" به "کشاورزی و دام داری مدرن" در این استان اختصاص داده است چنین میخوانیم : "در کردستان هم اکنون ۱۸ تراکتور و بیش از صد (۲۱) نوع ماشین دیگر کشاورزی مشغول کار است . دولت برای تربیت دامپزشک نیز بزودی یک آموزشگاه با ظرفیت ۵۰ دانش آموز رستند چ خواهد ساخت" .

این وضع هنوز ۱۲ سال پیش ، در مهراماه ۱۳۴۱ ، شاه چند روزی به استانهای آنرا بجا یاقی است و کردستان سفر کرده ، روز ششم مهراماه او به زیوه رفت و قبل از ورود بایسن محل روستاهای "مرگور" و "ترگور" را در سر راه خود بازدید کرد . شاه در زیوه گفت : "بعن گفته اند این یکی از پربرکت ترین مناطق تمام مملکت است . ولی شنیده ام که تعداد مسلول در اینجا بالنسبه زیاد است . علت راکه جو یا میوه جو آب این است که مردم بعنوان

منزل و خانه در دخمه‌های زندگی میکنند که شاید حیوان هم اگر در آنجا زندگی بکند مریض میشود ! یعنی یک سوراخ کوچک بعنوان در هست بدون پنجره و هیچ چیز دیگر . . . این اتاق‌ها آفتاب میخورد و نه هوای کافی دارد . به همین مناسبت محل مناسبتی برای رشد و نمو هر نوع میکروبی منجمله میکروب سل است .

شاه سپس چنته وعده را گوشود و گفت : " ما میخواهیم این وضع را تغییر دهیم . شما بزودی خواهید دید اصلاحاتی که در نظر راست چقدر عمیق و دامنه دار خواهد بود . ماهمه چیزها زین رو خواهیم کرد . ازمجموع این اقدامات در ده سال آینده آنچنان جامعه پیشرفته‌ای بوجود خواهد آمد که مورد غبطه سایرین قرار خواهد گرفت . در آنوقت ما دست دیگران را خواهیم گرفت و می‌آوریم اینجا و آنجا زندگی انسانی واقعی را نشان میدهیم . . . "

در آذرماه ۱۳۴۱ شاه به کرمانشاه رفت و در آنجا گفت : " وقتی فکر میکنم می بینم این استان قبل از هر چیز بیک دانشگاه نیاز دارد . من دستور خواهم داد تا این دانشگاه را بسازند . "

در آذرماه ۱۳۴۳ شاه از مهاباد ، سقز ، سنندج ، بوکان ، خرم آباد ، شاه آباد غرب و ایلام دیدن کرد و وعده های تازه ای داد : " این استان باید صنعتی شود . من بارها گفته ام ، هم صنعت باید در اینجا ساخته شود ، هم کشاورزی آن مکانیزه شود ، هم دامداری آن از این شکل خارج شود . . . ما برنامه هائیکه داریم تا چند سال آینده این استان یکی از استانهای نمونه کشور خواهد شد . "

با اینکه از این وعده ها ۱۲ - ۱۰ سال گذشته است ، امروز مقامات رسمی میگویند : " باید اعتراف کرد که به وضع عمرانی کردستان کمتر توجه شده است . . . تمام راههای این استان بسه . . . ۵۰ کیلومتر نرسد . بیشتر روستاها هنوز راهی به مراکز شهرها و بختر هاندارند . با اولیسن برف زمستان بیشتر از نیمی از روستاها دفن میشود و تا اواسط بهار کمی از مرنوشت آنها اطلاهی ندارد . "

(داود رفیع ، معاون اجرایی وزارت کشاورزی و منابع طبیعی . شروت ملل ، شهر بیور ۱۳۵۳) .

باز هم وعده های در آغاز مهرماه امسال باز هیئت دولت برای پیاده کردن " طرح های عمرانی در کردستان " باین استان رفت . این چهارمین مسافرت هیئت سرخر من دولت به کردستان در دو سال اخیر بود . در کردستان نخست وزیر ، هم برای آن ۱۰۰ هزار " پناهنده " آنسوی مرز اشک تمساح ریخت ، هم برای " دلاوران و سلحشوران " این سوی مرز که بنظر او " کمتر از دیگران از مواهب انقلاب بهره برد هاند " . پس از بازگشت همیشه دولت از کردستان رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور اعلام کرد : " ماباد ست پر برگشتیم (!) این بار برای کردستان یک برنامه ۲۴ میلیارد ریالی تهیه کردیم که تا پایان برنامه پنجم پیاده خواهد کرد . " آنگاه روزنامه ها با حروف درشت جزئیات این " برنامه " را اعلام کردند . نخستین " تحول " در آموزش و پرورش رخ خواهد داد . تا پایان برنامه پنجم بر تعداد دانش آموزان در دو هزار نفر افزوده خواهد شد . شش راه ساخته میشود (که اگر ساخته شود) سنندج و همدان ، سنندج و میروان ، سقز و بانه و بیجا و رینگاب را بهم وصل خواهد کرد . " تحول " بزرگ دیگر رکن کشاورزی صورت خواهد گرفت . قرار است به کشاورزان " بذ نمونه " داده شود و روستائیان را توسط سپاهیان ترویج و آبادانی با " کشاورزی مدرن " آشنا کنند . به صنایع نیز " توجه خاص " مبذول شده است . قرار است در کردستان " کارخانه های پشم شوئی ، حلایچی ، رنگرزی ، قالبیابی ، نازک کاری ، تهیه بلوک های سیمانی و کارخانه یخ سازی احداث گردند " .

نخستوزیر با وقاحت گفته است : " با ساختن این کارخانه ها کردستان سیمای یک استان صنعتی

بخود خواهد گرفت .

يك بیمارستان ۲۰۰ تختخوابی هم در " دستور " است که با ایجاد آن تعداد تختخوابهای بیمارستانهای این استان به ۵۰۰ عدد خواهد رسید .
برنامه نوسازی شهرها و روستاها نیز با ساختن " ۲۰۰ خانه ارزان قیمت " در چهار شهرو ۲ بخش پیاده خواهد شد .

این تمام آن اقدامات عظیمی است که دولت عهد امید هد تا پایان برنامه پنجم در کردستان انجام خواهد داد . تازه در صحت این برنامه تردید هست . معاون سازمان به خبرنگاران جراید گفته است : " برنامه همرانی کردستان که جزئیات آن منتشر شده است هنوز يك برنامه کامل نیست و مورد مطالعه است . اعتبار فعلی برای آبادانی کردستان چهار میلیارد ریال است که تا پایان برنامه پنجم قرار است مصرف شود . امید می رود این اعتبار افزایش یابد " (رادیو تهران ، ۲۶ مرداد ماه ۱۳۵۳) .



کسانی که برای " کردستان آنسوی مرز " اشک تماش می ریزند ، " کردستان اینسوی مرز " را در شرایط محنت با قرون وسطائی رها کرده اند .

کردستان ایران عقب مانده است . فقیر است . ازستم چند لایه ، ازین حقی و سرنیزه ای که بر سینه اوست رنج میبرد . عقبماندگی کردستان تصادفی نیست . این عقب ماندگی حاصل سالیان دراز استعمار و ستمی است . رژیم حاکم سیاست حساب شده ای را در کردستان اعمال میکند . ارتجاع ایران تاکنون بعد از ترقی و پیشرفت کردستان جلوگیری کرده است و اکنون بعد صناعیسی جز چاچیم بافی ، حلاجی و رنگری برای آن نمیخواهد .

رفتوآمد های مکرر هیئت دولت به کردستان ، برنامه ریزی ویژه ای برای " آبادانی " آن ، " توجه خاص شاهنشاه " باین استان همه بعلت " بعضی ملاحظات سیاسی " است که حتیسی روزنامه های تهران بآن اشاره میکنند .

این " ملاحظات سیاسی " بخاطر حوادثی است که در کنار مرزهای باختری ایران میگذرد . دولت جمهوری عراق حقی خود مختاری خلق کرد را بر رسمیت شناخته است و اگر ارتجاع محلی و حامیان آن در ایران بگذرانند راه پیشرفت و ترقی کردستان هموار خواهد شد .

دولت ایران از رویداد های آنسوی مرز مترسد . این هراس از سیر حوادث است که " توجه خاص " بکردستان اینسوی مرز را سبب شده است .

ولی مگر با کاغذ میتوان آتشبرد ؟ ترقی و پیشرفت هیچ خلقی بدون آنکه آن خلق آزاد باشد ممکن نیست . خلق کرد نیز بهتر از هر چیز باید امکان یابد در تعیین سرنوشت خود شرکت ورزد .

رژیم ایران ببهود ه می اندیشد که با " برنامه ویژه اثر " خواهد توانست خلق پیکارجوی کرد را بفریبید .

نویسد



رژیم ایران در منطقه کانون وخامت تازه ای بوجود میآورد

(درباره جلسه وسیع کمیته دیره شورای بین المللی ادامه ارتباط کنگره جهانی نیروهای صلح)

بمعنا سبت گذشت یکسال ازکنگره عظیم جهانی نیروهای صلح درمسکو، جلسه وسیع "کمیته دیره شورای بین المللی ادامه ارتباط" از ۲۵ تا ۲۷ اکتبر ۱۹۷۴ با شرکت نمایندگان سازمان های ملی صلح ۹۴ کشور ونمایندگان ۴۲ سازمان بین المللی تشکیل گردید . دراین جلسه نمایندگان سازمان ملل متحد وچندین سازمان وابسته بآن شرکت کردند . پراسخترانی رمش شاندرای دبیرکل شورای جهانی صلح ، نماینده سازمان ملل متحد پیام کورت والد هابم ، دبیر کل سازمان ملل متحد را مبنی برآرزوی کامیابی برای کارکمیته ، قرائت کرد . دراین جلسه تبادل نظر درباره حوادث مهم سیاسی یکسال پس ازکنگره جهانی نیروهای صلح که فعالیت درراه صلح رابقیاس جهانی ، قاره ای ومنطقه ای تحت تاثیرقرار داده اند ، بعمل آمد . همچنین نتایج حاصل ازکنگره وبازتاب پیام آن درجهان بررسی ومثبت ارزیابی شد . ابتکارتی که برای ایجاد همکاری بین نیروهای ملی صلح وسازمانهای بین المللی صلح وتقویت فعالیت آنها ازطرف کمیته دیره طرح شده بود مورد بررسی قرارگرفت ومسائلی که درمرکزتوجه نیروهای صلح قراردارد ، بطورمشخص درجهارده کمیسیون مورد بحث وبررسی واقع شد . این مسائل بدینقرارند : همزیستی مسالمتآمیزوامنیست بین المللی ، هندوچین ، خاورنزدیک ، امنیت وهمکاری دراروپا ، صلح وامنیست درآسیا ، خلع سلاح ، جنبشآزادبیخشمی ، مبارزه علیه استعمارونژادگرائی ، رشد واستقلال اقتصادی ، محیط زیست ، همکاری درزمینه فرهنگ وآموزش وبرورش ، همکاری اقتصادی وطنی وفنی ، پیشرفت اجتماعی وحقوق بشر، همکاری بین سازمانهای بین الدول وغیرولتی ، شیلی ، قبرس وسسال بین المللی زن . درپایان کاراعلامیه ای که درآن نتایج کارکمیته وسیع جمع بندی شده است ، به تصویب جلسه عمومی رسید . دراین اعلامیه تحلیلی ازافزاع عمومی جهان بعمل آمده که خلاصه آن چنین است : " ازیک طرف وضع جهان درمجموع خود درجهت تخفیف وخامت پیشرفت کرده و سیاست همزیستی مسالمت آمیزوهمکاری بین کشورهاییکه دارای رژیم های اجتماعی مختلف هستند بطورمدوم زمینه وسیع تری می یابد ، محبوبقایای استعماربرحلمتازه ای وارد شده ، مبارزه درراه دموکراسی ، علیه رژیمهای فاشیستی به کامیابیهای تازه ای رسیده که بعضی ازآنها حقیقتا قاطع است ، هدفهای اصلی خلع سلاح وامنیست بیتر ازبیتر درافکارعمومی وسازمانهای مسئول زندگی بین المللی نفوذ میکنند . . . موقعیت بین المللی کشورهای رشد یابنده بخصوص درسایه همکاری وتعاون نزدیک آنها درکوششهاییکه برای کنترل وتسلسل برمنابع ملی خود میکنند ، تقویت شده است . ازطرف دیگر درباره ای ازکشورهای جهان نیروهای ارتجاعی استقلال ملتهارا بااعمال قهر، خواه نظامی وخواه اقتصادی ، بخطرمیاندازند . مسابقه تسلیحاتی بطورمدوم توسعه مییابد ، رژیمهای فاشیستی ونژادگرا به استمگری خود ادامه میدهند ، غارت منابع ملی وسیعالتی اجتماعی ونیودن یک نظام اقتصادی واجتماعی عادلانه میلیونها نفررا به گرسنگی وفقردرچارمیکنند ، حقوق بشرهنوزدوراز

آن است که بظرفجهانی مورد احترام قرارگیرد . . . منابع انرژی و مواد خام بپهرجمانه غارت میشود ، گروههای سود جوکه غالباً خصلت انحصارهای چند ملتی دارند ، استثمارجهان را با بکاربردن مانورهای بیش از پیش پنهانی تشدید میکنند . درجنین شرایطی مبارزه مداوم سرسختانه لازم است تا کاهش و خامت اوضاع بین المللی غیرقابل برگشت و روابط بین المللی برپایه های واقعسنا نوی استوارگردد . "



نماینده کمیته ملی صلح ایران در جلسه عمومی کمیته و در کمیته های آسیا و خاورمیانه شرکت و در هر سه جلسه درباره مسائل مورد بحث نظر کمیته صلح ایران را بیان کرد . نماینده کمیته صلح ایران در جلسه عمومی از جمله گفت : " برای جلوگیری از توطئه های محافل هارارتجاعی و امپریالیستی علیه پیشرفت کاهش و خامت باید کانونهای خطر را تشخیص داد ، آنها را افشا و علیه موجودین آنها مبارزه کرد . در ارتباط با این امر نمایندگی ایران توجه شمارا بخطرهای که هم اکنون در خلیج فارس دریای عمان و در مجاورت اقیانوس هند در حال نهج و تکوین است جلب میکند . این خطر از سیاست ماجراجویانه حکومت ایران در این منطقه ناشی میشود . حکومت ایران از چنان سیاست نظامی گری ای پیروی میکند که کشورهای مجاور را نگران و آنها را وادار میسابقه تسلیحاتی میکند . بیش از چهل درصد از بودجه ایران مستقیم یا غیرمستقیم صرف هدفهای نظامی میشود . علاوه بر این ایران در دو سال اخیر دزد و ده میلیارد دلار از آمریکا و دیگر کشورهای غربی سلاحهای مدرن خریداری کرده ، تأسیس پایگاههای نظامی مدرن در خلیج فارس و در کناره اقیانوس هند جزئی از این سیاست ماجراجویانه حکومت ایران است . لشکرکشی بیعنان و جنگ علیه خلق این کشور ، اجبار و زور و خورد های نظامی در مرزهای جمهوری عراق ، کمک به ارتجاع کرد در عراق ، تهدید مرزهای جمهوری دموکراتیک یمن — همه بهترین گواهی بر آنست که حکومت ایران خود را وادارم منطقه دانسته و سیاست توسعه و تجاوز را در آنجا بکار میبرد . در یک کلام ، حکومت ایران چنان محیطی در خلیج فارس و مجاورت آن بوجود آورده که خطری جدی برای صلح در بر دارد . نیروهای صلح و تسرتق در ایران با وجود شرایط بسیار دشوار علیه این سیاست مبارزه میکنند . تنها در ۱۸ ماه اخیر طبق آمار رسمی شصت نفر از مخالفان این سیاست تیرباران شده و هم اکنون بیش از ۲۵ هزار نفر زندانی سیاسی هستند . "

نماینده ایران افزود که " با وجود دشواریهای بزرگی که مبارزان راه صلح و آزادی در ایران دارند ، ما با اوضاع جهانی در مجموع خود خوشبین هستیم . ما بخواهیم میدانیم که سیاست پیگیر کاهش و خامت همکاری بین المللی و صلح اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای جامعه سوسیالیستی و مبارزه نیروهای جهانی صلح ، راه خود را به پیش بزمیکنند و بجلومیرود . وظیفه سنگین همه ما کوشش مجددانه درجنین راهی است . . . "

در کمیسیون " امنیت جمعی در آسیا " نمایندگ ایران ضمن بیان اهمیت امنیت جمعی در آسیا برای صلح جهانی و همکاری بین المللی ، به نقش دوگانه و تخریبی شاه ایران اشاره کرد و گفت که " شاه ایران از سوئی در اعلامیه مشترکی با اتحاد شوروی ، موافقت خود را با مسئله امنیت جمعی در آسیا تأکید و ذیل آنرا امضا کرده و از سوی دیگر در مسافرت اخیر خود پیشتر کشور از جمله سنگاپور ، استرالیا ، ژلان جدید و هندوستان ، در مقابل طرح امنیت جمعی در آسیا ، طرحی

مبنی بر لزوم همکاری کشورهای مجاور اقیانوس هند در زمینه اقتصادی ، سیاسی و نظامی که در واقع هدف آن ایجاد پیمانگی نظیر ناتو در جنوب آسیا است باین کشورها پیشنهاد نموده است . علاوه کنیم که مقارن اظهارات شاه ، روزنامه ها در نیم رسمی ایران درست طرح شاه را در مقابل طرح پیشنهادی اتحاد شوروی قرار دادند و مدعی شدند که طرح " امنیت جمعی آسیا " از طرف يك کشور غیر آسیائی پیشنهاد شده و يك کشور بزرگ را (مقصود چین است) از کشورهای آسیائی استثناء میکند ! ! بدین ترتیب روشن میشود که شاه ایران از این طرح دو هدف دارد : یکی اخلال در قبول طرح پیشنهادی اتحاد شوروی که فکر آن را ژنرال فرانس باندونگ سرچشمه میگیرد و هم اکنون عده ای از کشورها مانند هند و انگلند در عراق موافقت خود را بآن اعلام داشته اند ، و دیگر کوشش برای ایجاد پیمانگی اقتصادی ، سیاسی و نظامی در اقیانوس هند زیر رهبری " آریامهر " که حاضر است میلیاردها دلار از درآمد نفت را برای ایجاد چنین پیمانگی زیر سایه " شاهنشاهی " صرف کند و در عین حال پرده استتاری بر چهره همکاریان امپریالیستی خویش بیفکند "

نماینده ایران در کمیسیون " خاورمیانه " از لزوم تخلیه تمام زمین ها ناشغال شده کشورهای عربی از طرف اسرائیل و شناسائی سازمان آزاد بیختر فلسطین بعنوان تنها نماینده و خلق فلسطین و لزوم تامین حقوق ملی این خلق پشتیبانی نمود . مسئله خطر تسلیحات ایران در گزارش کمیسیون آسیا بجلسه عمومی قید شده بود .

روز ۲۸ اکتبر يك جلسه مصاحبه مطبوعاتی از طرف کمیته مدیره ترتیب داده شد که طی آن رمشر شاندرا به پرسش های گوناگون در باره نتایج و هدف جلسه وسیع کمیته پاسخ دادند و بدین ترتیب کار این جلسه براهمیت با موفقیت پایان یافت .

ا. گ.

آرزویی که بر جوانان عیب نبود !

جان ف . کندی رئیس جمهور فقید امریکا در مجله معتبر امریکائی " فورن آفرز " در ژوئیه ۱۹۴۷ (صفحات ۵۶ و ۵۸۲) چنین نوشت :

" اگر در مقابل شوروی يك نیروی متقابل ثابتی قرار دهیم و با نیروی نظامی متفوق با او روبرو شویم ، قدرت شوروی یا فرو خواهد ریخت و یا طی ده پانزده سال آئینده به هیچ مبدل خواهد گردید "

از آن تاریخ ۲۴ سال میگذرد و امروز . . .

گانگستر های شاهپرست یا نیروی مخصوص

(نامه ای از ایران)

دوستان گرامی ،

پس از تقدیم سلامهای گرم خود را موظف میدانم که از اینجمله تلاش و کوشش خستگی ناپذیر که برای روشن کردن افکار خلقهای وطنمان مینمائید ، ازین پویه بیدرتنگبرای نشر حقایق ازبرنامه های برده در ، پرخاشگر ، رزمجویانه ، امید بخش و بسیار آموزنده که برای من وهزارا نفر شنوندگان دیکریک ایران تهیه میکنید ، از مجاهدات دانش تان برای بسیج مردم به نبردی متشکل وهما هنگ علیه امپریالیسم جهانی وارتجاع داخلی ، برای سرنگون ساختن حکومت ضد خلقی و ضد دموکراتیک شاه ایران وهمد ستانشر اصمیم قلب تشکر کنم وآرزومند پیروزی شعلابارزین راستین تود و ایود یگرمجاهدین خلقهای ستمکشیده ایران باشم . اطلاعات موشقی دارم که ضرور میدانم آنرا با اطلاع شما برسانم .

سازمان امنیت چند سال پیش گروهی بوجود آورد بنام " نیروی مخصوص " . برای انتخاب افراد " نیروی مخصوص " بنابه توصیه کارشناسان اسرائیلی ، چند نفری بد هات وشهرستانهای عقب افتاده ، که از لحاظ فرهنگی ومادی در سطح نازلی هستند ، میروند تا با مشاوری وملاحظه یدا زکد خدا واهالی محل به انتخاب استعدادها من مخصوص " بپردازند ومنتخبین را برای پرورش استعداد هایشان با آموزشگاهها مخصوص سازمان امنیت بتهران بفرستند .

البته این مشاوری که ذکر کردیم برای تمیز دادن خوب از بد وافراد سالم از جوانان منحرف و ناسالم صورت نمیگیرد . لابد میگوئید : " بسیار خوب ، جدا کردن افراد خوب از بد ، از ناسالم ، نیک سرشت از بد منتر نعمتها کاریدی نیست بلکه قابل تایید وتحسین هم میتواند باشد " . ولی در اینجایناشکال وجود دارد وآن اینکه افراد نیک سرشت ، سالم وخوب برای آموزش انتخاب نمیشوند ، بلکه باتوصیه کد خدا ، اهالی محل ومدیران پرورشگاههای یتیمان ، آن جوانانی انتخاب میشوند که بقول معروف مایه شراند ومظاهرانسواع تباهیها ، کجرویها وآشتگیها بیبارگونه روانی . این افراد معمولاً مشهورند بهمیخوارگی دزدی ، قلداری ، قمار بازی ، تجاوزهنا موسد پیکران ، امر بازی ، جاقو کشی وغیره .

آنگاه مامورین سازمان امنیت (که تربیت شده کارشناسان اسرائیلی هستند) به دست چین کردن افراد مورد نظر خویش میپردازند . ملاکها ومعیارهای این باصلاح انتخاب باگزینش نیز چند ثرا وراست زیرا از میان این جوانان هر کدام که قوی جسته ترازان مهمتر کریمه المنظر تر باشد وآثار حیوان هفتی ودرند و خونی در چهره اثر آشکار تر باشد ، شانسن انتخاب شدن ترا از دیگران بیشتر است . پس از انتخاب این افراد بد هیبت ویلید سیرت آنها را بران باصلاح تربیت وتکمیل صفات حیوانیشان بتهران اعزام میدارند .

آموزشگاه این افراد در محل عشرت آباد ، سرپازخانه سابق است . برنامه کار آنها شامل پنج روز رفته است وروزهای پنجشنبه ومجموعه راهم آزاد دارند . در طی هفته باتها

فنون "جود و" و "جوجیتسو" شیوه های گوناگون جاقوکشی ونحوه بکاربردن انواع سلاح های دیگر آموخته میشود . بخشهای دیگر از مواد درسی آنها عبارت است از تعزین عربده کشیدن در دل حریف ، آداب بهسم ریختن يك کافه یارستوران ، طرق براه انداختن دعواد رمجامع عمومی ، کشف افکنی وازد یواربلا رفتن ومجدد اازد یواربلا یئین بریدن ، لت و پارکردن مردم و چپاول وپهن ازانجام این تعزین هاراه ورسم گریختن ازمرکه ودم لای تلسه گیرندان .

برای آنکه خوی درندگی وسبعیت در آنها پیوسته تقویت گردد ، آنها را بگروههای دوگانها تقسیم میکنند وچنان یکدیگر میماند ازند تا باصصلاح باهم مسابقه بد هند . آنگاه گروه برند و تشویق وگروه بازنده تنبیه میگردد . پیر از این تعزینهای شقاوت وسبعیت شبهای جمعه آنها را مثل سگهای خونخوار و آدم نندیده باصصلاح مرخص میکنند ودر عمل بجان مردم بیگناه میاند ازند .

تفصیل قضیه ازانینقرار است که شبجمعه لباس سویل بآنها میپوشانند ، مقداری پول جیبی بآنها مید هند باضافه يك اسم شب وآنها را بشهر میفرستند ، این افراد مجبورند شب رادر خارج از محیط آموزشگاه بسر ببرند ، یعنی اگر هم بخواهند با آموزشگاه برگردند نمیتوانند همانطور که قبلا توضیح دادم چون اکثر قریب باتفاق این افراد را کسانى تشکیل مید هند که از دهات ، شهرستانها ویتیم خانه ها جمع آوری کرده اند ، ناچار رفتن بخانه دوستان وخویشان برای آنها ممکن نیست وپهمن دلیل باید فکری بگری بکنند . این افراد معمولاً بچند گروه تقسیم میشوند تا ضمن خوشگذرانی مجانی ، چون اجازت دارند پول خورد وخوراک نوشابه و خواب ببرند ، آنچه که طی هفته آموخته اند در اصطلاح "آزمایشگاه جامعده" و " محیط زنده وطبیعی " بمعرض آزمایش بگذرند وبا این بازی که هم فال است وهم تماشا خود را برای روزهای جدی آماده کنند . درین مدت دست آنها برای هر نوع لهلول و لعنوب ، شهوترانی ، بد مستی ، شربیا کردن ، مفتخواری ومردم آزاری باز است .

روزجمعه که به محل کار خود برمیگردند باید حساب پولهای خود را به مسئولینشان پسند بد هند . هر کس پولش را در آمد تمرد خصی اثر خرج کرده باشد ، توبیخ میشود ، هر کس تمام آنها را بگذراند ه باشد تشویق میگردد وهر کس علاوه بر پول خود مبلغ بیشتری بهمراه آورد میباشد پاداش میگردد .

البته گاهی ازاوقات برخی از آنها در رزد وخوردهاشی که بره میاند ازند ومردم آنها را مغلوب میکنند ، گرفتار میشوند ومردم آنها را بدست پلیس میسارند . ولی گرفتاری آنها چند دقیقه ای بیشتر طول نمی انجامد زیرا سازمان امنیت قبلا به کلانتریها دستور داده است هر کس که اسم رمز مشخصی را بر زبان آورد او را توقیف نکنند وفورا آزادش نمایند . بنا بر این جانین حرفه ای پس از مدت کوتاهی بیرون میآیند .

البته کار سازمان امنیت حساب کتاب دارد واصل تشویق وتنبیه هم باصصلاح کاملاً رعایت میشود وپهمن جهت این افراد که نتوانسته اند پیر از شری که بریا کرده اند سالم ازمرکه بگریزند ، نه تنها توبیخ میشوند بلکه بعنوان مجازات يك یاد ورروزهم در زندان آموزشگاه بازداشت میشوند ویا شب جمعه بعد حق رفتن بشهر را نخواهند داشت .

از این افراد برای سرکوب مبارزات مردم ، اعتصابات کارگران ودانشجویان وغیره استفاده میشود . ولی درین جریانها گاهی اتفاقاتی رخ میدهد که هم جالب است وهم مضحک و نشان مید هد که وقتی این وحوش درنده انسان نما را بجان خلق اله میاند ازند آنها دیگر

... فرستاد و فقط در اندیشه ارضا غرائز حیوانی خود هستند .
 ... در انشجویان " دانشگاه آریامهر " که طبق معمول این نیروی
 مخصوص بران مقابله با آنها بعیدان فرستاده شد ، واقعه ضحکی رخ داد ، باین معنی
 که آقای فرهاد ریاحی معاون دانشگاه آریامهر که از عزیزدانه های شهبانوفر است
 درگیرود امرمرکه بچنگ یکی از این جانورهای حافظ تاج و تخت و مامورین سلب امنیت افتاد .
 آن جانورهم که خون جلوی چشمش را گرفته بود و دیگر نمیدانست چه غلطی میکند و تعجب
 تشخیص دهد که آقای ریاحی " خودی " و از داور دسته ولی نعمتان است ، او را سردست
 بلند کرد و ازبالکن مابقه دوم بکف حیاط پرتاب کرد و آقای معاون دانشگاه را با دست و پای
 شکسته روانه بیمارستان کردند .

آری این ها از جمله وسائلی است که شاهنشاه " عارف ازمهر " ، این سرسلسله خائنین
 به خلق و عامل و شریک شناخته شده امپریالیسم برای ادامه حکومتش را نگیز ، متعفن
 و ننگین خود بکار میرسد و بقول شاعر " گوتیا باورنمیدارند روزداری " ، غاف از اینکه در پیرایه
 دست انتقام خلق از آستین بد رخاوه آمد ، گریبان این جلا را خوا ... گرفت ویرا و نیز
 همان خواهد رسید که بر همکاران پرتغالی ، یونانی و حبشی اثر رسیده . او را از سر همان
 تخت فرعونیش یکسر به زباله دان تاریخ خواهند فرستاد .

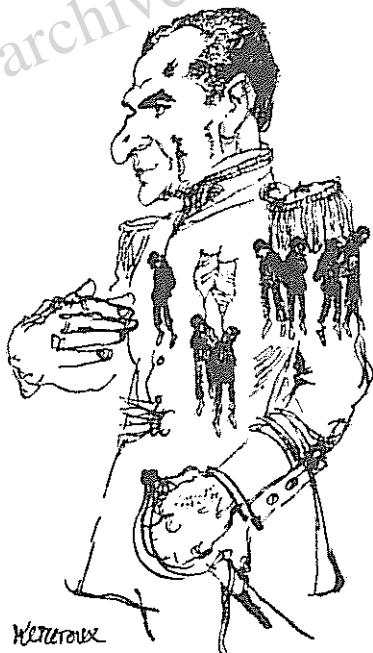
شم ضحاک

یا چنگیز

یا شاهنشاه خونریز

زهر شرابه ام

صدقه برمان . گردیده خلق آوین



کاریکاتور از روزنامه معروف طنزآمیز
 فرانسه " کانار آئشنه " .
 Canard Enchaîné

مبارزه بخاطر صلح و امنیت آسیا

وظیفه مبهم دوران معاصر

از ۲۵ تا ۲۸ سپتامبر ۱۹۷۴ جلسه ای با شرکت رجال برجسته و نمایندگان احزاب و سازمانهای سیاسی و اجتماعی با عقاید سیاسی و معتقدات مذهبی گوناگون از کشورهای دارای نظام های اجتماعی مختلف آسیائی و نیز نمایندگان برخی از سازمانهای جهانی در شهر سمرقند (جمهوری شوروی ازبکستان) برگزار گردید. موضوع مورد بررسی این جلسه را "مبارزه بخاطر صلح و امنیت در آسیا - وظیفه مبهم دوران معاصر" تشکیل میداد. این جلسه بوسیله کمیته اتحاد شوروی برای همبستگی با کشورهای آسیا و آفریقا و نابتوصیه کننده جهانی نیروهای هوادار صلح برگزار گردید. شرکت کنندگان در جلسه ضمن افشاء مسائل امپریالیسم جهانی و دست نشانندگان بومی آنها علیه استقلال سیاسی و اقتصاد کشورهای آسیائی و محکوم کردن سیاست امپریالیسم در ایجا د گروه بندیهای نظامی - سیاسی و ایجاد و گسترش پایگاههای نظامی - ضرورت و امکان تامین صلح پایدار بر پایه امنیت جمعی در قاره آسیا را، بخصوص در شرایط کنونی، تاکید کردند. این جلسه که نماینده افکار عمومی خلقهای آسیا بود، عملاً نشان داد که پشتیبانی درست رهبران چین مائوئیستی و گروهک های هوادارانها در سایر کشورهای زمینهای نظامی امپریالیستی در آسیا و نیز کوششهای مذبحوانه رژیم کنونی ایران برای ایجاد گروه بندیهای سیاسی و نظامی در منطقه اقیانوس هند و پشتیبانی آشکارایی پهلوی شاه از گسترش تقویت پایگاههای نظامی امپریالیسم امریکا و سایر کشورهای امپریالیستی در آسیا و بخصوص در خلیج فارس و دریای عمان و اقیانوس هند تا چه حد با خواستههای خلق های آسیا و منافع کشورهای آسیائی در تضاد است. ما پیام این مجمع بزرگ هواداران صلح و امنیت آسیائی را به اطلاع خوانندگان عزیز خود میرسانیم.

پیام به محافل اجتماعی و خلقهای آسیا

ما شرکت کنندگان در جلسه دیدار بین المللی منعقد در سمرقند مسائل مبهم و طرق حفظ صلح و امنیت و گسترش همکاری در آسیا را بتفصیل مورد بررسی قرار دادیم. این جلسه اهمیت تحولات مثبتی را که اکنون در وضع جهان انجام میگردد، بار دیگر تاکید کرد. در ریتوابتکارات اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در عرصه سیاست خارجی و مساعی دولت های مستقل و ملی نواخته و نیروهای آزاد بیدار و تمام محافل اجتماعی صلح دوست سیاره ما - در مناسبات بین المللی چرخشی از "جنگ سرد" بسوی تخفیف و خدامت، استقرار اصول همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای نظام های اجتماعی مختلف و بسط مناسبات مبتنی بر منافع متقابل میان این کشورها آغاز شده است. این تحولات مساعد در قاره آسیا نیز دیده میشود. در مبارزه بخاطر برادری بین المللی در آسیا موفقیت های انکارناپذیری بدست آمده است. تجاوز امپریالیستی در ریتنام بشکست انجامید

ومپهن پرستان قهرمان ویتنام به پیروزی رسیدند . در شبه جزیره هند وستان که هند و پاکستان وبنگلادش در راه ایجاد مناسبات عادی وستانه میگویند ، وضع بنحو محسوس بهبود یافته است . در نتیجه تحکیم وحدت نیروهای آزاد بیختر و صلح دست عربی شرایط مثبت تازه ای در خاور نزدیک پدید آمده که برای حل سیاسی و عادلانه بحران در این منطقه در نمائی بوجود میآورد . در شبه جزیره کره نیز نشانه های مثبتی پدید آمده است . بحران سیاستمندی بر جنگ و بیمان های نظامی امپریالیسم بیشتر از پیش حد تعیینیابد . در کشورهای آسیا اعتقاد به امکان واقعی تأمین صلح و امنیت باید از پیشتر از پیشتر کوشش بعمل میآید .

ولی ما در عین حال نمیتوانیم فراموش کنیم که در آسیا هنوز هم مسائل حاد حل نشده بسیاری باقی مانده و کانون های تشنجی که خطر بروز اختلافات و تصادمات تازه را در بر دارد ، از این نرفته است . باید به نقض مداوم موافقتنامه پاریس در باره ویتنام پایان بخشید و به تمام خلقهای هند و چین امکان داد که خود سرنوشت خویش را بندهستگیرند . نیروهای مسلح اسرائیل باید از تمام سرزمین های غربی که در سال ۱۹۴۷ اشغال کرده اند ، خارج شوند و حقوق ملی و قانونی خلق عرب فلسطین تأمین گردد . باید بعد از خلع امپریالیستی در امور قبرس پایان داده شود ، استقلال و حق حاکمیت و تمامیت ارضی این کشور تأمین گردد و برای اینکه مردم قبرس ، اعم از یونانی و ترک ، در برادری و اتحاد زندگی کنند ، شرایط ضروری بوجود آید . در برابری سانس مستعمر امپریالیسم در آسیا که از جمله میگویند مانع تبدیل اقیانوس هند به منطقه صلح گردد ، باید بعقابله جدی پرداخت و علیه مساعی امپریالیسم برای حفظ پیمان های نظامی تجار و کارگسترش پایگاههای نظامی در این منطقه به مبارزه برخاست . علاوه بر وظیفه مبرم برانداختن کانون های تشنج و وخامت ، وظیفه دراز مدت تأمین صلح و امنیت باید در آسیا و ایجاد چنان شرایطی که مانع پیدایش کانون های تازه خطر جنگ گردد نیز وجود دارد که زندگی خود طرح و حل آنها را ممکن و ضروری سازد .

ما معتقدیم که آسیا برای رشد و تکامل مسالمت آمیزی که بخصوص اکنون برای ضرورت حیاتی دارد بیشتر از هر زمان دیگر به حفظ امنیت خلقهای خود نیازمند است . حفظ امنیت میتواند خلقهای آسیا را از نعمت عظیم صلح پایدار برخوردار سازد و برای انجام وظائف بزرگی که آسیا برای رشد و تکامل خود در پیش دارد ، در نمائی تازه پدید آید . خلقهای آسیا اکنون در حال برانداختن عسواقب استعمار هستند و در راه تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی و تحولات اجتماعی گام برمیدارند . خلق های آسیا در مبارزه با امپریالیسم و همکاری نزدیک با کشورهای سوسیالیستی مواضع بین المللی خود را تقویت میکنند و بر تاثیر خود بر سیر حوادث میافزایند .

خلقهای آسیا در جریان مبارزه در راه امنیت آسیا تجارب پر ارزشی اندوخته اند که در قطعنامه های کنفرانس باندونگ (در سال ۱۹۵۵) و جلسات متعدد کشورهای غیر متعهد انعکاس یافته است . در این اسناد اصول مهمی ذکر شده است که آن کشورهای نوحاسته آسیائی که در جهت نوسازی و رفاهی از سیطره کشورهای امپریالیستی گام برمیدارند ، مناسبات خود را بر پایه آن استوار میسازند . خلق های آسیا در زمینه وحدت عمل و همبستگی دارای سنن دیرینی هستند و در جریان مبارزات رهایی بخش ضد استعماری و ضد امپریالیستی همبستگی خود را بارها بخصه ظهور رسانده اند . این تجارب و سنن بخصوص اکنون که در نتیجه تحولات مثبت در وضع بین المللی و نیز در نتیجه تکامل داخلی خود کشورهای آسیائی زمینه مساعد برای حفظ امنیت خلق های آسیا از راه اقدام جمعی فراهم آمده ، اهمیت ویژه کسب میکند .

شرکت کنندگان در جلسه معتقدند که امنیت جمعی در آسیا باید بر اصول زیرین متکی باشد :

خود داری از اعمال قهر در مناسبات میان کشورهای ، احترام به حق حاکمیت و تمامیت ارضی ، عدم

مداخله در امور داخلی یکدیگر ، گسترش وسیع همکاریهای اقتصادی و دیگر همکاریها بر پایه برابری کامل حقوق و نفع متقابل ، حق بلا منازع تمام خلقها بر منابع طبیعی خود و برای ایجاد تحولات اجتماعی و اقتصادی ، تمام این اصولی هستند که با آرمان های همه خلق ها و کشورهای آسیائی ام از بزرگی و کوچک ، هماهنگی دارند .

ما از آن داریم که ایجاد آسیای نوینی که زندگی خود را بر مبنای صلح و همکاری استوار سازد کار ساده ای نیست . تحقق این امر مستلزم وحدت عمل و تشدید مساعی تمام نیروهای است که واقعا میخواهند خلق های آسیا برای حل مسائل مبرم اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی خود از امنیت تضمین شده ای برخوردار باشند .

دیدار بین الطلی سمرقند بارد یگرموید این بود که احزاب و سازمانهای سیاسی مختلف و کسانی که دارای عقاید وایدئولوژی گوناگون هستند ، بر پایه منافع مشترکی که در حفظ صلح و امنیت دارند ، میتوانند در این زمینه به نظر واحدی دست یابند .

جلسه ما که از رجال اجتماعی ، نمایندگان مجالس ، اعضاء فعال جنبش های توده ای و سازمان های زحمتکشان ، دانشمندان و نمایندگان محافل مذهبی تشکیل یافته بود ، در جریان بررسی مهمترین جوانب مسئله امنیت آسیائی در این نکته عده ، یعنی ضرورت مبرم اتحاد تمام نیروهای صلحخواه برای تامین صلح و همکاری در قاره اتفاق نظر داشت .

ما از تمام نیروهای اجتماعی و سیاسی آسیاد عوت میکنیم که با در نظر گرفتن اینکه تمام جامعه بشری در تکامل صلح آمیز زندگی است ، برای ایجاد محیط توأم با اعتماد و حسن همجواری ، گسترش همکاری های اقتصادی و فرهنگی و آموزشی و غیره میان کشورهای قاره و استقرار امنیت پایدار در آن بطور فعال کوشش بعمل آورند .



شوروی خواهان صلح پایدار

ماربوویکوزونویش نخستین سفیر پرتقال در اتحاد شوروی به خبرنگار تاس در مسکو چنین گفت : " خوشوقتیم که فعالیت خود را در اتحاد شوروی آغاز میکنیم ، یعنی در کشوری که برای تحکیم صلح و دوستی و همکاری کشورهای جهان مجاهدت بزرگی مبذول میدارد . ما برای فعالیت پرانرژی رهبران شوروی و شخص لئونید برژنف که برای استقرار صلحی پایدار و مطمئن بسود بشریت کوشا هستند ، ارزشی فراوان قائلیم . دولت پرتقال خواستار بسط روابط خود با همه کشورهای بیوزنه با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی است ...

۱۹۷۴

امپراطور جدید

مجله معروف "دی ولت بونه" (Die Weltbühne) را کارل اسپوسکی نویسنده فقید آلمانی، دارنده جایزه صلح نوبل بنیاد هشتم بود و اکنون این مجله با حفظ تمام سنن قدیمی خود در جمهوری دموکراتیک آلمان مرتباً نشر مییابد. در شماره ۱۹ (۲۴ سپتامبر ۱۹۷۴) این مجله مقاله ای تحت عنوان "امپراطور جدید" بقلم زیگبرت کان (Siegbert Kahn) درباره بند و بست اخیر شاه و کشورهای نوشته شده است که اطلاع خوانندگان دنیا را از آن سودمند شمریم. این مقاله ترجمه این مقاله بنظر شما میرسد.

دنیا

مقاله همکار ما والتر مارکو در باره آخرین امپراطور (مقصود امپراطور حبشه است) در شماره ۳۶/۷۴ Weltbühne ما را به بررسی یکی از رویدادهای کنونی بر میانگیزد، که تا بحال کمتر بآن توجه شده است. جمهوری فدرال آلمان بار دیگر امپراطور ریخته است.

هنگامیکه ویلهلم آخردر سال ۱۹۱۸ به درن در هلند گریخت و راهی اسپانیا "خویش" راهه سر نوشت خود سپرد، گروه نمونندگان کم شعاری در جمهوری ویماریه سوگوارای امپراطور "خود" پرداختند و خواهان بازگشت او بودند. یکی از اینها مارشال هیندنبورگ بود که بعد ها بریاست جمهوری انتخاب شد و چندی پیش در ادبیات تاریخی ما را "قدر دانی" بعمل آمد (ولفگانگ روگه، هیندنبورگ، چهره یک ملیتاریست Porträt eines Militaristen VEB deutscher Verlag der Wissenschaften برلین ۱۹۷۴)

پس از سقوط قانونی جمهوری ویماریه، در وجود "رهبر" قهوه ان پویش (مقصود هیتلر است) لاقلاً صاحب امپراطوری شدیم. اما این کافی نبود. یاد مآید که در زمستان سال ۱۳۳۳/۳۴ در بارز اشتگا موآبیت - برلین هر شب کسی - دیوانه ای و یا شوخی - نعره میزد و یا عریضه میکشید (انتخاب واژه مناسب به خواننده واگذار میشود. در هر صورت کلمه "داد زدن" از بد افتاد ماست) "ما خواهان بازگشت امپراطورمان هستیم".

هیچکس به این صدا اعتنا نمیکرد. در عوض امپراطور بدلی، ما را با بزرگترین فاجعه تاریخی پرمآجاری خلق ماربروس ساخت. (خواهر میکنم در اینجا نیز به عبارات "متداول و مدرن توجهه شود!")

امپراطور سقط شد، امپراطور بدلی هم بدرن رفت، لازم بود که بفکر چاره ای افتاد. در آلمان با ختری آدنائیرا پیدا کردند. ولی از آنجا که او برای خیلی ها کافی نبود، نوبت به دربار ایران رسید. اما چون شاهنشاه (هنوز) لیاقت آنرا نداشت که بدن امپراطور بدلی شود، این وظیفه به همسرا و ثریا محول گشت. هنگامیکه ثریا مجبور شد از تخت طاووس بپائین بیاید (اود واقع همیشه کنار این تخت می نشست) و کشور را ترک کند، جانشین او فرح دیبا بت "رنگین نامه ها" و "مصور شد".

در تاریخ انحصارگران آلمان، کنسرن کرپ همواره پیوند بسیار نزدیکی با امپراطور و امپراطور بدلی داشته است. با آنکه سلاطین اسلحه در بارور اسلحه خود را نه تنها به پادشاهان پروس و

امپراطوران آلمان ، بلکه به فرانسوی ها ، ترکان و یگران نیز می فروختند و حتی با ویکر آرمسترانگ کنسرن تسلیحاتی بریتانیا ، نیز وارد معامله می شدند ، کنسرن کروپ همچنان فرزند سوگلی دربار بود . فن پوهلن و هالباخ اجازه یافت نام کروپ را برای خود برگزینند و بزرگترین توپ جنگی نخست جهانی را " برتای بزرگ " (برتاوارث کروپ بود) بنامند .

امپراطور اغلب در ویلای هوگل اقامت داشت (خوب توجه شود !) ، در آنجا ناها روشام می خورد و با کروپ تازه بدوران رسیده گرد شریک گرد . پس از غنیمت او ، مارشال اود وست این خانواده شد . بعد از آنکه مارشال رخت از جهان بریست ، امپراطور بدلی نقشا را بعهده گرفت . او در کارخانه ها با کروپ سخن پراکنی کرد ، از او پول گرفت ، سفارشهای چند میلیاردری تسلیحاتی به او داد و شرکت فولاد کروپ را سر مشق جوانان اعلام داشت . کروپ برای یکتا توپ سنگین نام مناسبی است ، لکن یک شبهانوی سابق ایرانی ، هر قدر هم که شهوت انگیز باشد ، حد اکثر بدرد آن می خورد که شریک و همبازی آخرین بازمانده ویلای هوگل گردد ، که دیگر کروپ نامیده نمی شود ، بلکه فقط اوربانام آرنست فون پوهلن می شناسند . اما چنین خانمی به هیچ وجه نمیتواند وسیله تبلیغ برای توپ سنگین ویافولا در وید یا باشد و یا اینکه شریک کنسرن کروپ شود . چنین وظیفه ای را بهتر است شوهر سابق او ایفا کند که کشورش بنا بر آمار موقوف ، امسال ۵۰ میلیارد مارک از ناحیه درآمد های نفتی بخزانه میریزد . میزان استخراج نفت در ایران در سال ۱۹۲۴ برابر ۲۶۰ میلیون تن بود و امروزه از این حیث ، این کشور در جهان سرمایه داری پس از ایالات متحده و آمریکا و هرستان سعودی مقام سوم را احراز میکند .

در تاریخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۲۴ میان دولت ایران و شرکت محدود Fried Krupp Hüttenwerke موافقت حاصل شد که ایران ۲۵ درصد سهام شرکت را خریداری کند . سرمایه شرکت سهامی نامبرده بالغ بر ۵۷۳ میلیون مارک غربی و نرخ سهام ممتاز آن در بورس در حدود ۱۲۰ می باشد . بدین ترتیب ، کروپ موفق بخیریدینا امپراطور شد و علاوه بر آن ، صاحب ۱۷۰ تا ۱۸۰ میلیون مارک غربی گردید .

شرکت " Krupp Hüttenwerke AG " با درآمد متجاوز از ۳۱۴ میلیارد مارک مانسند ستون فقرات کنسرن کروپ بشمار میرود . این کنسرن بین المللی که از ده ها شرکت فرعی تشکیل میشود ، در صنایع آهن ، فولاد ، ماشین سازی ، کشتی سازی ، هواپیما سازی ، بازرگانی ، خدمات و تسلیحات ذی نفع است . میتوان پیش بینی کرد که درآمد کنسرن امسال بالغ بر ۱۰ میلیارد مارک آلمان غربی خواهد بود .

ایران نخستین کشور نفت خیز شد یا بنده است که درآمد های کلان خود را آشکار سرمایه گذاری میکند . آیا این سرمایه گذاری بران بهبود وضع مردم این کشور ، که سطح زندگی شان هنوز خیلی پایین است ، بگا خواهد رفت ؟ آیا بدینسان تحول اقتصادی دیگر کشورهای فقیر تسریع خواهد شد ؟ یا اینکه هدف این سرمایه گذاری گسترش کنسرن کروپ و شرکت در سود آنست ؟

ایران در هر یک از شوراهای نظارت Fried Krupp GmbH و Krupp Hüttenwerke AG دارای یکتا نمایندنده خواهد بود . در زوریخ ، ایران و کنسرن کروپ یک شرکت سرمایه گذاری تأسیس خواهند کرد . وظیفه این شرکت آنست که طرحهای سرمایه گذاری خارجی را مورد بررسی قرار دهد . کنسرن کروپ فقط هنگامی بمتنهایی حق اجرای این طرحها را خواهد داشت که ایران بقتناعاً تمند نباشد .

اینکه شاه کروپ را خریدار است و یا کروپ شاه را ، مسئله ایست قابل بحث . در صورت ، کروپ داران امپراطور جدیدی شده است . ترجمه از : امید وار

دستچینی از نامه‌های ایران

هیئت تحریریه مجله "دنیای" تصمیم گرفته است قسمتهای از نامه‌های وارده از ایران را درج کند. ولی درج این نامه بمعنای ارتباط سازمانی نویسندگان آنها با حزب توده ایران نیست.

این بار آوای مبارزات مردم را از خلال جملات کوتاه نامه یک دوست می‌شنویم که بعاجزین می‌نویسد:

خیابانها و کوچه‌ها، کوچه‌های تهران پر از شعارهای زیباست:
درد به زندانیان سیاسی!
برادری و یویک ایران گوش کنید! (همراه با اعلام ساعات پخش برنامه).
جاوید باد خاطره قهرمانان خلق: گل‌سرخ و دانشیان!
مرگ بر شاه خائن، نوکردست بسته امپریالیسم آمریکا!
و نظائر این شعارها.

این خبر وسیله‌خاتوا ده‌ها به زندانیان سیاسی رسیده و روحیه رزمندگی آنان را بیش از پیش بالا برده است.

شعارهای نوشته شده برد رود یوارها جسدی است که ژاندارمری کوی کن برای مرده یا زنده نویسنده‌های آن، به معرفین آنها بیک ماشین آخرین سیستم (ب.م.و.ه) جایزه می‌دهد. تاکنون کسانی که دست باین ابتکار زده اند کوچکترین اثری از خود باقی نگذاشته اند. پلیس از نوشته‌ها نمونه برداری کرده و در جستجوی تعقیب و پیوسته‌ها است.

نامه دوستی دیگر با زتاب کینه‌جویانی رژیم به مبارزانی است که به خلق وفادار می‌مانند و تسلیم نمی‌شوند، و اتسوی دیگر عشق و حقیقت‌شناسی مردم را باین مبارزان نشان می‌دهد. او می‌نویسد:
حرف در باره گل سرخ، نوشتن در باره گل سرخ، به سینه زدن گل سرخ باعث سوخظن می‌شود و تقویا بصورت کار ممنوع درآمده است. این جریان را مربوط به گل‌سرخ میدانند که در میان مردم شهرت و محبوبیت فوق‌العاده پیدا کرده است.

و نامه دیگری این مطالب را تایید میکند: "گل‌سرخ زبانزد مردم شده و همه بویژه جوانان از او وشجاعتش تعریف می‌کنند. مردمی را در باره پهلوی بجرم اینکه سبیلش شبیه سبیل گل‌سرخ بود بازداشت کرده‌اند."

درباره زندگی و کار کارگران و کدگران دشوار آنها در نامه دیگری می‌خوانیم:

— ازجها رکارخانه شیشه سازی قزوین تاجند ی قبل فقط دوتای آن کار می‌کردند. بنسبانه اعتراض کارگران این اواخر مجبور شده اند سومی را نیز بکارند ازند. ولی با اینکه مدت ۸ ماه از تعطیل چهارمین کارخانه میگذرد تاکنون از کارانداختن مجدد آن خودداری کرده‌اند. با وجود اعتراض مکرر کارگران و کارکنانیکه در اثر تعطیل کارخانه بیکار شده اند تا با مرور زمانه از کارخانه چهارمی خبری نیست. بنا با ظاهر بعد از آن کارگران و سرکارگران مقامات مربوطه تمیخواهند دوباره کارخانه را بازکنند. با اینکه کارگران و کارکنان نهایت نگرانی خود را ابراز می‌دارند ولی مقامات کارخانه تحت عنوان اینکه کارخانه احتیاج به تعمیر دارد از کارانداختن مجدد آن خودداری میکنند.

دوست دیگری پس از شرحی دربارهٔ گرانی ، وضع دشوار کارگران را چنین توصیف میکند :
 کارگران بارگرانی را بیشتر احساس میکنند . در آن راهیجان با هر کارگری صحبت میکنی از کمی مزد
 و عدم تامین جانی در کارگاهها بعلمت بدی شرایط کارشکایت میکنند . چند تن از کارگران را بعلمت
 اعتراض باین وضع از کار اخراج کرده اند . بعلمت سیاسی هم کارگران را از کار اخراج میکنند .

بازیهای آسیای ووحشت مردم از رژیم

یکی از دوستان دربارهٔ برگزاری بازیهای آسیای برای ماسرحی نگاشته که بخشی از آنرا
 در زیر نقل میکنیم :

— برای بازیهای آسیای ما مورین مخصوص از امریکا و اسرائیل آورده بودند .
 — در بازیهای آسیای مخارج زیادی شده از جمله پنج میلیون تومان هزینه پاک کردن شیشه
 های دهکده المپیک صورت داده شده است . باین مناسبت عده ای را بازداشت کرده اند .
 — یکنگروه ۷ نفری بجرم قصد بمب گذاری زیر جایگاه شاه در محل بازیهای آسیای دستگیر
 شده اند .

— خبرنگاران و عکاسان خارجی را که در بازیهای آسیای شرکت کرده بودند با توبوسی که
 ماوران ساواک آنرا می راندند به محل بازیها میبردند و شهر می آوردند .
 — در ساختمان مجموعه ورزشی بازیهای آسیای یک سیم برق اضافه بود و معلوم نیست برای
 چه . بهمین علت ۱۲ نفر از مهندسان ساختمان را دستگیر کرده اند . در جریان ساختمان مجموعه
 ورزشی در کنار هر عملی یک مامور سازمان امنیت مراقب بوده است .
دانشگاهیان در زیر منگنه رژیم !

یکی دیگر از نامه های رسیده حاوی مطالبی دربارهٔ زندگی دانشگاهیان و نویسندگان است .
 در این نامه میخوانیم :

نویسندگان و استادان دانشگاه آزادی ندارند . در همان نفرات نویسندگان در زندان هستند .
 افرادی مانند رضا برهانی با توبه کردن نشان شیر به پستان سازمان امنیت داده اند . غلامحسین
 ساعدی را ساختن زیر فشار قرار داده اند تا در تلویزیون فلسفه رژیم حاکم را تایید کند . ولی او در مقابل
 فحش داده است .

نامه دیگری فشار بر دانشگاهیان را تایید میکند :

— اساتید باید ۶ ماه قبل از استخدام خود شان راجه سازمان امنیت که در هر دانشگاه برای خود
 رسماً اطاق و منشی دارد معرفی نمایند و پرداخت حقوق و اجازه استخدام منوط بر موافقت این سازمان
 است . دولت برخلاف تمام تبلیغات و تشویق ظاهری جهت مراجعت تحصیل کرده های ایرانی مقیم
 خارج در عمل سر راه مراجعه و خدمت آنان سد می بندد . این عمل را دربارهٔ فارغ التحصیلان
 دانشگاههای ایران هم میکند . کسانی هستند که چندین ماه است در دانشگاهها مشغول خدمت
 اند ولی هنوز دیناری حقوق دریافت نکرده اند .



بمناسبت سی و سومین سالگرد تاسیس حزب توده ایران نامه هائی از اعضاء و هواداران دوستان
 حزب دریافت داشته ایم که ضمن تشکر صمیمانه از نویسندگان نامه هابه برخی از آنها اشاره میکنیم :

رفیقی مینویسد : رفقای عزیز ، فرارسیدن سالروز بنیانگذاری حزب توده ایران ، حزب طراز نوین طبقه کارگروادامه دهنده راه حزب کمونیست ایران را بدینوسیله بشما تبریک گفته ، سلامتی شما را آرزومندم . مبارزه مستلکی ناپذیر شما قابل ستایش است . حزب ما پیروز و پابند خواهد ماند تا روز جشن خلق ، روز آزادی و استقلال ، روز پیوستن به اردوگاه سوسیالیستی فرارسد . زندمباد حزب توده ایران !

در نامه رفیق دیگری چنین میخوانیم : فرارسیدن جشن مهرگان و سالروز تاسیس حزب را بشما و بسویله شما به همه کارگران و رنجبران ایران تبریک گفته پیروزی و کامیابی شما و حزب محبوبم را همواره خواستارم .

رفیق دیگری ضمن ارسال نامه مفصلی مینویسد : . . . مادر هم مهرداد ۵۳ سی و سومین سالگرد تاسیس حزب توده ایران را ، حزبی که از میان مردم و برای مردم و بنا به خواست مردم زمانی و مکانی جامعه ایران تشکیل شده است ، جشن میگیریم . این جشن فقط برای اجرای مراسم و تشریفات نیست بلکه در چنین روزی یکبار دیگر پیوند خود را مستحکم تر از دیروز میکنیم . تجربیات گذشته جنبش ایران و جهان را بررسی میکنیم ، شکستها و پیروزی را در نظر میگیریم ، عهد شکنان را میشناسیم و سربازان صدیق حزب را ارج میگذاریم و از آنها به مثابه شاگردان وفادار ایرانی روزیبه میآموزیم . رفیق ما نامه خود را با این شعر پایان میدهد :

این زره زره گرمی

خاموش و آرمی

بیگمان روزی

زجائی

سرزند و خورشید شود .

مردم ایران زندانیان سیاسی ، این فرزندان
 ارجمند در بند خویش را ، دمی از خاطر
 نمیزدایند . افتخار باد بر اسیران زنجیر
 ستم استبداد که چون کوهی در برابر
 دشمن پایدارند !

خوانندگان عزیز!

نشریات حزب توده ایران شعرا با آثار کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم آشنا میسازد ، به طرح مسائل حاد ایران و جهان و بررسی علمی آنها شعرا در جریان وضع کشور و جهان قرار میدهند ، با افشا سیاستهای ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم شاه و تشریح سیاست و مشی حزب توده ایران به بالا رفتن آگاهی سیاسی رزمندگان ایران یاری میسازند و شیوه های درست و اصولی مبارزه را ارائه میدهند . نشریات حزب ما را با دقت بخوانید ، مطالب آنها را با دوستان و آشنایان خود در میان نهدید ، به پخش آنها از راه های بی خطر و با ابتکار شخصی کمک کنید . نشریات و پیشنهاد های خود را برای بهبود کیفیت این نشریات بمانویسید . از کمک مالی به نشریات ما دریغ نوزید .

فهرست نشریات حزب توده ایران

دفاع روزنه	مردم
توده ایها در آنگاه نظامی	مجله دنیا
اسناد محکوم میکنند	مجله مسائل بین المللی
نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران	منتخبات آثار لنین در دو جلد (هر جلد در دو قسمت)
چریکهای خلق چه میگویند ؟	سرمایه جلد اول (در سه جزوه جداگانه)
نفت ایران و امپریالیسم نفتخوار	سرمایه جلد اول (در یک کتاب مجلد)
اصول فلسفه مارکسیسم	مانیفست
مسائل مهم تئوریک مربوط به دوره جهانی انقلاب	هجد هم برورملوشی بناپارت (زیر چاپ)
درباره مسئله ارضی در ایران و شیوه حل	برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی
د دموکراتیک آن	اسناد کنفرانس مسکو
از جنگ سرد بسوی همزیستی مسالمت آمیز	گزارش لئونید برژنف به کنگره ۲۴ حزب کمونیست
نشریات بزبان آذربایجانی :	اتحاد شوروی
روزنامه آذربایجان	یادداشت های فلسفی و اجتماعی
مجله آذربایجان	انقلاب اکتبر و ایران
متن دفاع ارانی	زندگی و آموزش لنین
مبارزان را آزاد ی	جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران
حیدر رهواغلی	سالنامه توده
قیام خراسان و محمد تقی خان پسیان	بنیاد آموزش انقلابی
آخوند زاده سیروس	واژه های سیاسی و اجتماعی

رادیو پیک ایران را بشنوید!

رادیو پیک ایران همه روزه از ساعت ۶ تا ۷ و ۵۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ردیف ۲۵ ، ۲۶ و ۳۱ متر به نایبای کردی ، آذربایجانی و فارسی برنامه پخش میکند . همین برنامه از ساعت ۷ و ۵۰ دقیقه تا ساعت ۹ و ۴۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران مجدداً تکرار میگردد . رادیو پیک ایران را بشنوید و شنیدن آنرا به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید .

محل فروش انتشارات حزب توده ایران

Bundesrepublik Deutschland :

- Adam Kuckhoff, Buchhandlung, 51 Aachen, Löhergraben 4
Das Internationale Buch, 4 Düsseldorf, Ackerstraße 3
Karl-Liebknecht-Buchhandlung, 43 Essen 1, Viehofer Platz 14
Kurt Trautmann, 6 Frankfurt/Main, Freiherr-v.-Stein-Straße 53
Buchhandlung Walter Herbst, 78 Freiburg, An der Mehlwaage 2
Wissen und Fortschritt, Buchhandlung Filiale, 34 Göttingen,
Angerstraße 10
Sozialistisches Zentrum, 527 Gummersbach 31, Kölner Straße 304
Internationale Buchhandlung, 2 Hamburg 13, Johnsallee 67
Wissen und Fortschritt Buchhandlung, 3 Hannover-Linden,
Limmerstraße 106
Buchhandlung collectiv, 69 Heidelberg, Plöck 64 a
Collective-Buchhandlung, 23 Kiel 1, Falckstraße 16
Rote Bücherstube Köln, 5 Köln, Fleichmengersgasse 31
Bücherzentrum Südwest, 65 Mainz, Bilhildisstraße 15
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 355 Marburg, Am Grün 56
Libresso buchhandlung, 8 München 13, Türkenstraße 66
Karl-Liebknecht-Buchhandlung, 44 Münster, Steinfurter Str. 15
Libresso-Buchzentrum, 85 Nürnberg, Augustinestr. 4
Lencher Demuth-Buchladen, 66 Saarbrücken, Nauwieser Straße 13
Versandbuchhandlung Hornung u. Stein, 7 Stuttgart, Neugereut-
Straße 6
Buchhandlung W.A. Bastigkeit im Karl Marx Zentrum, 55 Trier,
Lindenstraße 10
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 61 Darmstadt, Laute schlä-
ger 3
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 61 Braunschweig, Adolfstr. 1
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 63 Gießen, Schifffen-
berger Weg 1

England :

- Clyde Books, 292, High Street, Glasgow C.4 England
Progressive Books, 12 Upper Duke Street, Liverpool, 3.

Queensway Newsagency, 104 Queensway, Bayswater, London, W.2.
Collet's Bookshop, 66 Charing Cross Rd., London W.C. 2
Progress Bookshop, 28 Hathersage Road, Manchester, 13.

France :

M. Michèle Landes, 34 rue des Etuves, 34000 Montpellier
Librairie Racine, 24, Rue Racine, Paris 6 e
Librairie Ruin, 27, rue des Serrurriers 67, Strasbourg
Librairie de la Renaissance, 34 rue Pargaminier, 31 Toulouse
Hong Kong

The Commercial Press, Causeway Bay Sub-Branch, 509 Hennessy Road,
Hong Kong

Italia :

Libreria " Feltrinelli", P.ZA Ravennana 1, 40 126 Bologna
Libreria Rinacita, Via Luigi Alemanni, Firenze
Libreria Livian, Via Roma 52, 35100 Padova
Libreria Rinascita, Via delle Betteghe Oseure 1, 00 186 Rome
Cluve Libreria Editrice, S.Groee 197, 30125 Venezia

Japan :

Far-Eastern Book-Sellers, Kanda Jinbo-cho 2-2, Chiyoda-Ku,
Tokyo 100

Yukoda Shoten, 10 Jinbo-cho 1-choma, Kanda, Chiyoda-Ku. Tokyo 100

Österreich: Globus Verlag, Höchstädtplatz 3, A-1200 Wien

Sweden: Arbeterkultur, Kungsgatan 84, 11227 Stockholm

Bokcafé: S:t Petri Kyrogata 7, S-22221 Lund

U.S.A. : Fredrick Douglass Books, 6 Warren St. Roxbury, Boston 02119

Modern Book Store, Chicago 60657, 3230 North Broadway

Guild News Agency, 1155 W. Webster St, Chicago, Illinois 60614

Hugh Gordon Book Shop, 4801 So. Central Ave, Los Angeles 90011

Benjamin J. Davis Bookshop, 2717 Eighth Ave. near 145, St. 10030

New York

The Book Center, 172 Turk St., San Francisco 94102.

Community Bookshop, 21 & P sts. N.W., Washington D.C. 20036

Asia Books 5 Periodical, 1826 Columbia Road, N.W. Washington, D.C.
20009

Progressive Book Shop, 1506 West 7th Street 483-8180,

Los Angeles, California 90017

Westberlin:

Das Europäische Buch, 1 Berlin 12, Knesebeckstraße 3

D O N Y A
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran
No 6

Price in :	بهای تکفروشی در کتا بفروشی ها و کیوسک ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

Tudeh Publishing Centre

" Druckerei Salzland "

325 Staasfurt

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

با ما بآباد رس. زیرمکا تبه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنیا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه " زالتس لاند " ۳۲۵ شتاسفورت
بها در ایران ۱۵ ریال

Index 2